

A woman in traditional attire stands on a rocky bank next to a river. She wears a dark brown, long-sleeved tunic with a white collar and yellow trim on the cuffs and hem. Her head is covered with a red headscarf featuring a white floral pattern. She is also wearing red boots. The background shows a river with white water rapids flowing over rocks, surrounded by dense green trees and foliage.

Ketabton.com

اختصار وقایع

مهم هفته

در کشور

پنجشنبه ۱۸ ثور:

قرار داد خریداری بیست و نه هزار و ششصد و چهل دوک و پنجمصد و ده پایه ماشین پافت برای فابریکه نساجی هرات بین ریاست صنایع وزارت معادن و صنایع و کمپنی تکنو اکسپورت اتحاد شه وروی در کابل امضا گردید.

* روز جهانی سره میاشتست بامراسم خاصی طی محافل ملی در مرکز وولایات تجلیل گردید.

* سالگرد بر افرا شتن بیرق از طرف روزنامه ها، جراید و رادیو افغانستان با نشر مضامین و سرمقاله ها و چاپ بیرق ملی در کشور تجلیل گردید.

* نزد همین سالگرد تا سیس و احیای مجدد دافغانستان خارندوی تولنه تجلیل گردید.

شنبه ۲۰ ثور:

* به مقصد مجادله علیه ملخ اتحاد شوروی یک هزارتن پودر بی.اچ.سی به افغانستان کمک پلاعوض می نماید. باسأس هدایت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم یک شفاخانه عصری به ظرفیت یکصد بستر در پهلوی موسسات صحتی ولایت هرات اعمار می گردد.

یکشنبه ۲۱ ثور:

در کند هار شفاخانه ۲۵۰ بستر ساخته می شود.

دو شنبه ۲۲ ثور:

پرو تو کول تبادل اموال بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوریست مردم چین برای سال ۱۹۷۵ در وزارت تجارت عقد شد.

برای اهالی و لسوالی تکاب لوی ولسوالی کاپیسا آب مشروب صحتی تهیه می شود.

سه شنبه ۲۳ ثور:

دافغانستان ذتر کانی تصدی بسر مایه ابتدائی سه صد و پنجاه ملیون افغانی و سر مایه انتهای هزار ملیون افغانی به فعالیت آغاز می کند.

* اساسنامه تصدی آبرسانی وکانا لیزا سیون نافذ گردید.

* سنگت تهداب عمارت مکتب ابتدائی قریه مامه نی و لسوالی خواجه غار گذاشته شد.

چهارشنبه ۲۴ ثور:

سروی و دیزاین ۵۶ پروژه آب رسانی در ولایت کشور تکمیل گردیده است.

* پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور بدعوت حکومت بلغاریا عازم آنکشور گردید.

* توپ چاشت که و سیله تعیین زمان یعنی اعلام نصف روز بر ای همشهریان کابل بود، بعد ازین فیر نمی شود واز آن صرف درمواقع لازم به منظور آگاهی اهالی از روزهای مذهبی و اعیاد استفاده خواهد شد.

در خارج

پنجشنبه ۱۸ ثور:

ارتباط تیلفونی و تلگرافی سیگون که اکنون بنام شهر هوچی من یاد می شود سر از دیشب با جهان خارج بر قرار گردید.

سلیمان دیمیریل صدراعظم ترکیه حینیکه در پارلمان بیانیه می ایراد می کرد توسط یک شخص از یک حزب مخالف مورد لت و کوب قرار گرفت و دهن و رویش زخمی شد.

شنبه ۲۰ ثور:

دوکتور هنری کسینجر و وزیر خارجه امریکا گفته است که ختم جنگهای هندوچین به امریکا موقع میدهد تا همکاری های خود را با سایر کشورها تقویه بخشد.

یکشنبه ۲۱ ثور:

چهار کشور عمده عربی موافقتنامه ای امضاء کردند که به موجب آن یک مو سسه بین العربی برای تولید هر نوع اسلحه پداخل جهان عرب بهمیان خواهد آمد.

* سوانا فو ما صدراعظم لاوس پس از استعفای سه وزیر دست را ستی از کابینه و تظا هرات ضد امریکائی اکنون در صدر تغییر قانون اساسی بوده میخواهد انتخابات جدیدی در آنکشور صورت بگیرد.

دو شنبه ۲۲ ثور:

آژانس خبر رسانی لیبیا انورالسادات رئیس جمهور مصر را متمم ساخت که شخصاً هشت نفر داکتر مصر را از شفاخانه بن غازی هدایت داده است تا به مصر بر گردند، در حالیکه دو صد نفر طفل را درین شفاخانه که باخطر مرگ رو برو هستند وها نموده اند.



از بالا به پائین:

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیرغیر مقیم سویس رادر قصر ریاست جمهوری می پذیرند.

در حالیکه بناغلی محمد خان جلالوزیر تجارت حاضر بود. معین وزارت تجارت و سفیر کبیر جمهوریست مردم چین پرو تو کول اموال بین دو کشور را امضاء کردند.

بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه مو قعیکه روز ملی چکو سلواکیا ره سفیر کبیر آنکشور مقیم کابل تبریک میگوید



لباس زیبای مردم نورستان

تیمور در نورستان

در حریم کرامت و مناعت

نگاه مختصری به تاریخچه حقوق

زن

خنده بهار محصول هنری
افغان ننداری

جالب ترین سرقت سال

جنایت کاران

جایزه اول سال ۱۹۷۴

به هتل انتر کانتی نینتال کابل تعلق
گرفت

شیرغان یاشبور قان

پسکو چه های کابل

هنر کاهی

گنجینه های نقود قلعه زال و میرز که

باغ گل های لاله، گدام لینیات جهان
کشور آسیاب باری

فابریکه های جن و پارس کشور حاصلات پخته از یکصد و شصت نایکصد و هشتاد هزار تن بالا برده خواهد شد در قسمت توزیع کود کیمیاوی تقریباً یکصد و چهل و هفت فیصد در مورد تخم بذری بیست فیصد در قسمت ادویه ضد حشرات مضره سه فیصد و در مورد ساجه تحت بذر چارده فیصد افزایش بعمل خواهد آمد. به همین ترتیب تا دینه قرضه به زارعان پخته کار کشور تحت شرایط مساعد صورت میگیرد. طوریکه منبع وزارت زراعت وانمود ساخته است تزئید حاصل پخته در سال ۱۳۵۴ به اثر توزیع مقدار بیست هزار تن کود کیمیاوی، هشت هزار تن پنبه دانه بذری اصلاح شده، پنجصد تن ادویه ضد آفات پیشبینی گردیده است و در حدود یکصد و پنجاه هزار هکتار زمین برای کشت و زرع پخته طی امسال در نظر گرفته شده است.

با مطالعه فراهم آوری امکانات و زمینه های مساعد که دولت اجرای کربدتهای حمایتی و تشویقی و قبول سببایدی در عرضه کود کیمیاوی، تخم بذری، ادویه ضد آفات مضره نباتی بقیمت نازلتر از نرخ تمام شد امید واری های موجود می شود که متکی به آن تولیدات پخته که یکی از اقلام عمده محصولات زراعتی کشور ماست در جریان سال ۱۳۵۴ مطابق به پیش بینی های که بعمل آمده نتایج قناعت بخشی را ارائه خواهد نمود و باین اساس از زیاده حاصلات پنبه نه تنها مواد خام طرف ضرورت فابریکه های جن و پارس، نساجی، روغن سازی و صابون سازی را در داخل کشور بیشتر تامین خواهد نمود بلکه با صدور یک مقدار از بیمن حاصلات بخارج اسعار قابل ملاحظه ای وارد کشور گردیده و در انکشاف اقتصاد کشور نقش مثبتی را ایفاء خواهد نمود.

از پهلوی دیگر چون زراعت پنبه متکا آف می باشد با فراهم ساختن مشغولیت در ساعات فراغت، فابریکه ها و مؤسسات تولیدی و جذب یکمده زیاده مردم، از نظر فعال ساختن قسمتی از قوای بشری نیز در تحکیم بنیان اقتصادی ماسهم ارزنده ای را احراز می نماید و ما هیت انتفا عسی مثبت خود را بحیث طلای سفید در سکتور زراعتی کشور ما آشکار تر خواهد گردانید.

سپیک ژوندون

دولت اراضی بایر را در صورتیکه امکان آن موجود باشد، آباد و شبکه های آبیاری را توسعه خواهد داد همچنان دولت تدابیر علمی را برای بسط و توسعه تربیه حیوانات اتخاذ خواهد کرد.

از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۲۵ ثور ۱۳۵۴ - ۴ جمادی الاول ۱۹۳۵ - ۱۵ می ۱۹۷۵

پنبه منبع مهم عاید

هشتصد و هفتاد و دو تن پنبه دانه بذری ونهصد و سی و نه تن کود کیمیاوی به زارعان پخته کارولایات هلمند، کند هار و فراه توزیع گردیده است.

خوانندگان گرامی ژوندون بخاطر خواهند داشت که در روزهای اخیر حمل مطلبی در باره حاصلات سال ۱۳۵۴ پخته در مطبوعات انعکاس یافت که بر اساس مشی دولت انقلابی مبنی بر انکشاف زراعت، و بلند بردن تولیدات پخته و عایدات زارعین پخته کار کشور بیست و شش فیصد افزایش در حاصلات پنبه کشور امسال تحقق خواهد یافت.

در خبر متذکره از قول منبع وزارت زراعت توضیح شده بود که در سال گذشته یکصد و چهل و پنج هزار تن پخته در ولایات بغلان، کندز، بلخ، سمنگان، جوزجان، فاریاب، بادغیس، هرات، فراه، هلمند و کند هار تولید گردیده است که این رقم نسبت به سال ۱۳۵۲ سی و شش فیصد از زیاده را نشان میدهد. همچنین تذکر گرفته بود که امسال با مطالعه ظرفیت

از خبر های نوید بخشی که طی هفته گذشته نشر گردید خبر بیست در مورد انکشاف زرع پخته در سه ولایت دیگر کشور.

اطلاعات منتشره در همین زمینه خاص از آغاز سال تا اینک که هنوز در نیمه نخستین فصل سال قرار داریم حاکی از آنست که امسال در قسمت زرع پخته در تمام ولایات کشور که از لحاظ تولید پخته واجد اقلیم و شرایط مساعد است به پخته کاران کمک ها و معاونت های مادی و فنی ای بیشتری بعمل آمده که در نتیجه آن میتوان بانکشاف حاصل پخته بطوری بی سابقه امیدوار بود.

بطوریکه از خبر اخیر بر میآید امسال در ولایات هلمند، کند هار و فراه یکصد و هشتاد و هفت هزار و نهصد و پنجاه جریب زمین پخته زرع میگردد که این مساحت نسبت به سه سال گذشته دوازده هزار و یکصد و هشتاد و پنج جریب زمین بیشتر را احتوا میکنند.

بقول منبع خبر اکنون یکپهزا رو

در حریم کرامت و مناعت

نوشته: ن. ک. ر.

بنا بر تعبیر شاعرانه ای انسان در قبال حوادث زندگی و تحریکات خارجی ما نند گل است که با نسیم ملایم برورش میباید و بر اثر صرصر خشن و تند باد حوادث پریشان و آشفته حال میگردد و روح لطیف و حساس او مانند آب آرام در آبگیر است که وقتی در معرض حادثه واقع گردد به تناسب آن تعادل و آرامش آن بهم میخورد و اگر چنین و یا مانند آن حوادثی به تکرار رو نما گردد سلامت و سکون آن مختل گردیده به تلاطم می افتد.

در گذشته ها تا آنروز کاربندگی وسایل تخنیک معاصر و ماشین آلات اختراع نشده و یا به عبارت دیگر ماشین در زندگی بشر رخنه نکرده بود انسان با ابزاری کار میکرد و حوائج خود را مرتفع می ساخت که در حدود قدرت و توانایی او بود مگر امروز که به کمک سیانس و تکنالوژی معاصر فعالیت او از لحاظ کمی و کیفی تغییر کرده، بسط و انکشاف یافته است در زمان کمتر کار بیشتری را انجام میدهد.

در نتیجه این گشایش و مساعدت اگر از یکطرف تمدن بشری بسوی عروج و اعتلا رهبری می شود و زمینه برای رفاهیت های مناسب مادی و معنوی نوع انسان فراهم میگردد از جانب دیگر انفعالات و تاثیرات ناشی از حیات میخانیک و گرفتاری دایمی انسانها بایده های ماشینی طرز بر خورد و عکس العمل او را در برابر امور جاریه زندگی و حوادث تغییر داده است از این تغییرات یکی هم باریک بینی ها، اندک رنجی ها و سرعت تأثر است که در نتیجه تماس دایمی اعصاب مردم امروز با ارتعاشات ماشین و انعکاس فعالیت مستمر آن بر او تحصیل می شود از اینجا است که انسان امروز بر ای حفظ سلامت خود و دیگران و بخواطر فرار از مخاطراتی که در اثر نوسانات

عصبی کمتر میتوان از ظسهور آن جلو گیری کرد اخلاق، عادات و روش خود را مطابق به مقتضیات زندگی امروز باید تغییر بدهد و معاشرت او در خانواده در محافل در حلقه روستان و در اجتماع با دیگران طوری باشد که از گفتار و کردار، پند اروتصور و از دست و زبان او حوصله ای تنگ اعصابی باریک و خاطر و دماغی آشفته نشود تا این آشفتهگی اختلال در رابطه او با دیگران ایجاد نکند و شخصیت او را در مجامع و محافل و در اجتماع ازین ناحیه حقیر و غیر قابل تحمل جلوه ندهد.

بنابراین ملاحظاتی یکی از پیشنهاد های علمای اجتماعی و خیر خواهان زندگی جوامع امر و ذی اینست که بمنظور رهبری صحیح افکار افراد جامعه و جلوگیری از انحطاط اخلاقی (به حساب معیاریکه در بالا ذکر کردیم) و آشفتهگی ها و پسریشانی های روانی همچنین بخواطر تعمیم قیام های بشاش و شاداب، اصول روانشناسی و آداب اجتماعی معاصر را در مکاتب و مؤسسات تعلیمی ثانوی و عالی بقدر کفایت و ضرورت (از نظر رعایت آداب امروز) شامل نصاب تعلیمی سازند تا پس از تمرین و ممارست جوانیکه از محیط تحصیل فراغت میباید و با اجتماع عملا وارد میگردد، و مسؤولیت های بی را می پذیرد از ملاحظاتی و اصول زندگی موفقانه و کاملاً مؤدبانه در اجتماع بر خوردار گردیده آمیزش و معاشرت او در اجتماع و با دیگران طوری باشد که خود و دیگران را از مواجبه با آشفتهگی هانگهدارد، تاهمه از زندگی روزمره و از مزایا و نعمت های آن لذت برند و سیمای زندگی نامتعادل در محیطی که او محسوس می شود فروغ و برقی نداشته باشد. زیرا انسان امروز با گرفتاری

های زندگی، مشاغلی سنگین و مصروفیت های فراوانی که بحکم زندگی عصر ما دارد به تناسب گذشته ها کمتر مجال آنرا میباید که در برابر یک سلسله بر خورد ها، شیوه های نامطلوب و روشها و پیش آمد های خشن و نظایر آن اخلاقی مغایر آداب و قبول اجتماع و طرز زندگی امر و زبرخی از اشخاص معنا نارسا و معذور، بر اعصاب خود مسلط گردد و این از انفعال و اشمزاز نماید و مانند مردم دیروز با حوصله فراخ خطاها و بی مبالائی هایی را که مغایر توقع و خواسته او احیاناً سرزند تحمل نماید و زیاد روی آن حساب نکنند. از این جهت است که یک تصادف و یک اتفاق ساده که برای مردم دیروز قابل هضم و اغماض بود میتواند میان دو نفر و یا افراد بیشتر زمینیه بر خاش و بر خورد جدی را فراهم سازد.

بطور مثال، شما نت میان افراد، بهجتی ها، شکایت، غیبت و تهمت و خبر رسانی ها و تعبیرات منفی از مفکوره و نظر شخص اگر در گذشته کمتر مصدر نزاع واقع می شد و در حصار شکر رنجی و گله مندی ها محدود میماند، در روزگار ما که عصر بینش و دانش است و وسایل ارشاد و تلقین عامه هر کسی را بوجیبه و تکلیف اخلاقی و فردی اش ملتفت می سازد و این راز را همه میدانند، دیگر این انحرافات اخلاقی بر ای فاعل و عامل خودش بی دوسر و بی پادافره و پاداش نخواهد ماند دلیل آنهم واضح است اگر از یکطرف اینگونه شیوه ها و عادات از قاموس زندگی امروز طرد شده و برای انسان امروز جدی تر از مردم دیروز شایسته

و سزاوار نیست از جانب دیگر اعصاب نخدر شده از کار و دماغ پر تلاش امروز در برابر اینگونه محرک ها به سرعت مسرعتش و نوسانی می شود.

روی این حساب انسان امر و ز آنکه آرزو مند است از مزایای مدنی و مواهب حیات امروز مستفید باشد در قدم نخست و جیبه او در برابر خودش از رهگذر تسلط بر اراده و عمل پندار و گفتار، طرز تلقی و روش و تعیین خط حرکت و مسیر معاشرتش در اجتماع امروز زیاد سنگین و دقیق محاسبه و میزان می شود.

با این حکم چه خوب است اگر صفات و خصائل منفی را که دیروز هم نا پسند و عیب بود و امر و زنا مطبوع و غیر قابل تحمل و موجب حقارت و سبکی است از خود دور سازیم و بخاطر حفظ صحت معنوی و صیانت شخصیت اخلاقی خود و مایه بخشیدن بچنین خواسته زمان و تعمیم آن در جامعه تلاش ما این باشد که موازی به مواهب عدیده میسر از پهلوی زندگی ملی نوین، در ایجاد مدینه فاضله ای که بد بینان و بد خواهان جامعه و افکار از تجاری و خاسف، از توان ما آنرا بدور می بندارند، مظهر عمل نیک و موفقانه در ساحت حیات معنوی خود گردیم و از این طریق نیز بخواطر بر آوردن تمنیات نظام نو و زندگی نوین خود مصدر خدمت شویم. ناهیات ما در حریم کرامت و مناعت انسانی بگذرد.

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

جهاز حربی عرب

عرب امروز با تجربه ۲۰ سال جنگ با يك دشمن مشترك پوره مستشعر است كه يگانه راه فيروزی بردشمن و پايان تجاوزدر شرق ميانه جزء نیرو مند گردانیدن قدرت دول عربی نیست. این قدرت را مردان بزرگی از جهان عرب مثل جمال عبدالناصر فقیدخوب درك کرده بودند ناصر میدانست مشکل کشای واقعی جهان عرب بكار انداختن وصیقل گردن قدرتیست كه در نفس این جهان نهفته است. از این جهت ناصر شیفته اتحاد عرب بود و باین بنسار سخت گرویده است. نمود كه اگر عرب متحد میشود میتواند مسایل خود را یکی بی دیگر با تكای نیروی عرب حل كند و بدروه آرزو ها نائل آید.

تجربه كه تجاوز مثلث در ۱۹۵۶ بمصر ارمغان كرد آرزوی اتحاد عرب را بیشتر جان داد. در برتو این آرزو طرح شكل جمهوریت متحد عربی ریخته شد و در فيروزی ۱۹۵۸ با ایتار و فداکاری خاص شكری القوتلی رئیس جمهور سوریه اتحاد بمصر و سوریه بشكول جمهوریت متحد عربی اعلان گردید. گرچه این اتحاد به دیری دوام نكرد و در ۱۹۶۱ منحل گردید اما این جریان نشان داد كه عرب درصدد چیزیست كه آنرا نیرو- مندی عرب باید نامید.

۱۹۷۳

طی چار جنگ عرب و اسرائیل جهان عرب همیشه آرمان تقویه نظامی و تهیه سلاح و تجهیزات، عصری را كه بتواند با قوه نظامی و حربی اسرا نیل مقابله كند در دل می پروراند تا بالاخره توازن نسبی در جنگ ۱۹۷۳ میسر شد و عرب توانست اسرا نیل را شكست بدهد.

این توازن را نیروی اقتصادی جهان عرب بیشتر بوجود آورد و موقف نفتی كشور های عربی كه مظهر آمادگی كامل جهان عرب در مقابل تجاوز دشمن مشترك بود آنرا قوت بخشید.

موقف نفتی كشور های عربی در واقع يك مظهر اتحاد عرب بود و عرب توانست از امر این اتحاد بهره مند گردد و باین ترتیب ثابت شد كه در عرب نیروی بزرگی وجود دارد كه اتحاد عرب

آن نیرو را بكار می اندازد و مساعی آنانكه در راه اتحاد عرب گام برداشته اند بهتر گرفته است **تهیه سلاح:**

بعد از شكست رمضان ۱۹۷۳ اسرائیل باز هم اسرائیل به تجهیز مجدد پرداخت ، نیروی نظامی خود را بیشتر از بیشتر تقویه كرد و بیشتر از سلاحی كه از دست داده بود اسلحه بدست آورد و این خود تهدیدی بود بجهان عرب.

بناء كشور های عربی یکی بی دیگر درصدد تجهیز حربی خود بر آمدند قدرت هایی كشور های عربی و منافع هنگفت نفتی كه نسبت سابق ۴ برابر شده بود امکان تجهیز نظامی را تقویه ميكرد.

عربستان سعودی بقیمت ۷۰۰ میلیون دلار طیاره تانك و راکت های دفاع هوا با امریکا و معادل ۴۰۰ میلیون فرانك سلاح بفرانسه فرمایش داد.

لیبيا معادل يك هزار مليون دلار ۱۱۸ طیاره میراژ از فرانسه خرید دو صد تانك نوع گسٹو این انگلیسی بانگلستان فرمایش داد.

مصر كه معادل ۵ هزار مليون روبل اسلحه از شوروی گرفته بود بخریداری ۵۰۰ طیاره میراژ و سایر وسایل جنگی از فرانسه اقدام كرد.

و درصدد بدست آوردن سلاح از امریکا نیز بود سوریه در حدود دو هزار مليون روبل اسلحه از شوروی دریافت داشت.

ممالك كوچك عربی و كشور های عربی حوزة خلیج از قبیل امارات عربی كویت، قطر نیز بخریداری سلاح به پیمانهای كافی پرداختند این مساعی ماشین جنگی عرب را تقویه كرد و توازن نسبی بین قوه نظامی عرب و اسرائیل بوجود آورد.

تجهیز نظامی اسرا نیل :

بعناز شكست مساعی دوكتور كیسنجر برای حل گام بگام مساله شرق ميانه كه در آن عدم همکاری اسرائیل نقش اساسی داشت ایسن سوال بوجود آمد كه شاید امریکا در انسر تاثر بیش آمد اسرائیل از پشتیبانی سیاسی و كمك های اقتصادی مالی و نظا می با اسرائیل آبا و رزده، اما طبق مدارکی

اگر چنین شود باز هم اسرائیل با سلاح و تجهیزاتيكه بدست آورده است قدرت آنرا دارد كه تا ۲۰ سال با عرب بجنگد.

در حالیکه يك احتمال دیگر نیز موجود است كه در صورت ناکامی مساعی صلح آمیز برای حل مسایل شرق ميانه امریکا یکبار دیگر فرار داد نظامی با اسرائیل به بندو اسرائیل رایش از پیش تجهیز كند و این چیزیست كه اسرائیل با همه علاقمندی بآن عواقب آنرا میداند.

اما عرب معتقد است كه باید متكي ب خود شود تا از نظر اسلحه و تجهیزات نظامی قادر باشد كه يك قسمت از نیاز مندی های خود را خود رفع كند در عین زمان پوليكه عرب برای خرید اسلحه در اختیار كشور های فروشنده می گذارد اگر در راه تولید اسلحه بكار میرود از نظر تقویه بنیه مالی كشور های عرب و از نظر تعمیم فن اسلحه سازی در جهان عرب و بكار انداختن نفوس عربی در این رشته و بالاخره از ناحیه استفاده از تقاضا می تواند نفتی جهان عرب در راه تقویه نیرو مندی جهاز حربی عرب ارزش و اهمیت خاص دارد.

۱۵۰۰ میلیون دلار

موافقت نامه كه در این هفته بین ۴ كشور عربی ، مصر ، عربستان سعودی، دولت متحده امارات عربی و قطر با هضاء رسید با اساس آن يك موسسه عربی به سرمایه ۱۵۰۰ میلیون دلار برای تولید هر نوع اسلحه در داخل جهان عرب بوجود آمد.

تشکیل این موسسه يك قدم دلچسپ و طرز حرکت جدید است بسوی اتحاد عرب بمحور قاهره.

در حالیکه تجارب سابق برای تشکیل اتحادیه های عربی به نتایجی نرسیده است اما تجربه اتحاد نفتی جهان عرب و این تجربه اتحاد برای تولید اسلحه و تجهیزات حربی از این جهات موفق بنظر میرسد، و شا يدروزی برسد كه در این موسسه با امید تقویه بیشتر جهاز حربی عرب سایر كشور های عربی نیز سهم گیرند ، خصوصاً كشور هایيكه بطرف قاهره با علامندی بیشتر بحيث يك مركز پشرفته عربی از نظر علم و تكنالوجی مینگرند.

جالبترین سرقت سال

و هیجان انگیزترین حادثه در برابر

پولیس

سخنی چند با قوماندان امنیه

ولایت کابل

مربوط اطلاع داده شد بزودترین فرصت کمیسیون بر رسی واقعات سرقت بمحل حادثه اعزام گردید، را پویش ابتدائی نشان میداد که جواهرات گرانبھائی ذریعہ دزدان زرنگ از منزل مذکور بسرقت رفته است. من بہ معیت والی صاحب ولایت کابل بہ محل واقعه رفته از آن دیدن نمودیم. کمیسیونی مرکب از ورزیده ترین و مجرب ترین صاحب منصبان پولیس تعیین و مؤظف طرح و ترتیب پلان تعقیباتی گردید. کمیسیون مذکور بہ اساس نکات و موارد یکہ از ورای مشاهدات محل واقعه و اظهارات متضررین حاصل شدہ بود، پلان تعقیباتی را ترتیب و بہ منصفہ اجرا گذاشت و علاوہ تا کمیسیون متذکرہ مؤظف گردید تا روز مرہ اجراآت خویش را بمقام قوماندانی امنیہ حاضر دارد.

چند روز قبل خبر بیسابقہ ترین واقعه سرقت کہ در ہمین تازگی ہا در کابل اتفاق افتادہ است، در روزنامہ انیس نشر شد، چون وقوع ایسہ سرقت بزرگ و طرح آن خیلسی ابتکاری و تلاش پولیس نیز برای کشف اسرار آن نہایت دقیقانہ و مؤفقانہ بود، خواستیم جریان مفصل این واقعہ را برای خوانندگان گرامی مجلہ ژوندون نشر کنیم. برای کسب معلومات دقیق خبر نگار ما با قوماندان امنیہ ولایت کابل در تماس شد. بناغلی عبدالجمیل قوماندان امنیہ با جبین کشارہ فشرده جریان را در اختیار ما گذاشت، وی در برابر سوال خبر نگار ژوندون گفت:

ساعت ہفت صبح ۲۰ حمل ۱۳۵۴ از واقعہ سرقتی کہ در منزل میرمن زینب اتفاق افتادہ بود بہ ما موریت پولیس

چہرہ های شان مبہم و مفسوش بود، تشخیص ہویت شان میسر نشد. مادرخشش جواهرات در همان چہرہ های گنگ سروری ایجاد کردہ بودکہ بوضاحت قابل رویت بود.

دزد ماسکدار ظرف نقرہیی را بزمین اندخت و گفت: بدرما نمی خورد.

سارقین خونسرد و مطمئن بودند، باصاحب خانہ بشکل احترام کارانہ صحبت مینمودند جای نوشیدند، نان خوردند، میوہ خوردند و چنین بنظر میرسید کہ گوئی بہ مہمانی آمدہ اند.

نور کم رنگ چراغ خواب صورت رنگ میریخت در میان سکوت راہ کشید: پریہ زن سالخورده را روشن کردہ بود. او روی بسترش نشستہ بودو دوقیافہ مبہم و مفسوش را کہ چون اسباحی در برابرش قرار داشتند، بہت زدہ نگاہ میکرد... لب های زن گرزید و صدای خفہ ای کہ اضطرار بش را بیرون

نور کم رنگ چراغ خواب صورت رنگ میریخت در میان سکوت راہ کشید: پریہ زن سالخورده را روشن کردہ بود. او روی بسترش نشستہ بودو دوقیافہ مبہم و مفسوش را کہ چون اسباحی در برابرش قرار داشتند، بہت زدہ نگاہ میکرد... لب های زن گرزید و صدای خفہ ای کہ اضطرار بش را بیرون



نمای خارجی منزل کہ از آن جواهرات بسرقت رسید، در طبقہ دوم این عمارت در اتاق کوچکی صندوقچہ ہا عقب پردہ ای قرار داشت.



پولیس در نزدیک یکی از پیادہ خانہ ہا موفق بہ کشف پل پای یکی از سارقین شد، این روشنتریسن اثری است کہ از سارقین بجا مانده



بناغلی عبد الجمیل قوماندان امنیہ ولایت کابل

بناغلی قو ما ندان امنیه و لایت
کابل افزود:

— تلا شمهای ما مورین ما بیست
و شش روز دوام نمود، این تلاش
های خستگی ناپذیر بالاخره نتیجه
مثبتی بیار آورد و با اینکه مدارک
اثباتیه مادی بقدر کافی در دسترس
نبود، پو لیس به کشف اسرار این
قضیه موفق و مقدار زیادی از زیورات
مسروقه را با دو تن از سارقین آن
بدست آورد.

سوال شد که: این واقعه بعلم
عدم دستیا بی به مدارک اثباتیه بقدر
کافی و کار برد شیوه های جدید از
طرف سارقین و طرح منظمی که
برای سرقت داشتند کار گره
کشایی و کشف آنها بکلی دشوار
ساخته بود، پس چگونه پو لیس
کابل در مدت کمی که انتظار نمیرفت
موفق به دستگیری سارقین شد و
اسرار این قضیه را کشف نمود؟
بناغلی قو ماندان امنیه در جواب
گفت:

— برای سستی که پو لیس در برابر
قضیه دشواری قرار گرفته بود ولی
عواملی است که ما را بسوی موفقیت
آنهم در اسرع وقت هدایت نمود.
اولا ارزیابی دقیق مشاهدات محل
واقعه و تدقیق و تحلیل عمیقاً نه
نکاتی که از اظهارات متضررین بعمل
آمد و بالاخره طرح ریزی پلان اجراءات
بعدهی که به اساسات تعبیه پو لیس
استوار بود، ثانیاً مساعی و زحمات
شباروزی پو لیس کابل که بخصوص
بعد از ایجاد رژیم مترقی و مردمی
جمهوری با کمال صداقت و روحیه
وطن پرستی مصروف ایفای وظیفه
خویش اند، عامل دیگر موفقیت ما بود
و همچنان همکاری صمیمانه همشهریان
محترم که همواره با پو لیس خویش
در کشف قضایای متعدد ما را یاری
کرده است درین مساله نیز یکی از
عوامل دیگر موفقیت ما بود.

قوماندان امنیه ولایت کابل
افزود:

تاجائیکه به همشهریان ما واضح
شده پو لیس کابل از مساعی و زحمات
شباروزی در راه تامین نظم و امن
عامه، مطابق روحیه اهداف رهبر
انقلاب ما درین نکرده اند و روی همین
احساس وطن پرستی و عشق بوظیفه
توانسته اند تا حد زیادی در اجرای
وظایف محوله خود موفق با شدند،
ولی پو لیس ما نباید به همچو
موفقیت ها اکتفا نماید و آنها سرحد
نهایی تلاش های خود بدانند، زیرا
وظایف پولیس هر روز سنگین تر



درین دو عکس پراگندگی در میان اتاق بوضاحت دیده میشود

کسی که سوال کرده بود خنده ای کرد و گفت: پیچیده ای انتخاب مینمایند، بر خورد ها و گره های داستان را اندک اغراق آمیز نمی پروراندند و از همین لحاظ از طرف خوانندگان بزرگ بین و خرده گیر به اغراق گویی و انحراف از واقعیت های احساس متهم میگرددند، در حالیکه در زندگی گاهی بحادثاتی برخورد میکنیم که بهر تاسف شکفت انگیز تر از داستان است و اگر نویسنده ای در خواننده ایجاد کند برای داستان خود طرح

پول هایت را میخواهیم و زیورات قیمتی را...
لعظاتی بعد شرتک شرتک سکه های طلا
در گوش زنی خلید.

جواهرات قیمتی چشم را خیره میکرد...
جراخ اتاق را هم روشن کردند، آنوقت فهمیده
شد که چرا آنها قیافه های مغشوش دارند...
جواب های نیلونی را بسرو روی خود کشیده
بودند، تاجیره های شان شناخته نشود.

زیورات و جواهر قیمتی در دست های شان
که باد ستکس پوشیده شده بود، در خشخشی
خاصی داشت، زن مضطرب و بهت زده از جا
نکان نمی خورد، بوضاحت میدید که چه گونه
جواهرات قیمتی چشمان آنها را خیره کرده و
باتمام اطمینان و آرامشی که داشتند، چنانی در آن
ها ایجاد کرده است.

انگشتی با یک نگین درشت الماس، دست
بندی از مروارید سبز، هار مروارید، گوشواره
های الماس، ساعت بند دستی طلا که حتی بند
آن نیز طلا بود و چندین پارچه زیور دیگر همراه
باسکه های فراوانی از طلا و زب...
آنوقت یکراز ماسک داران ظرفی را برداشته
بچشمان زن سالخورده نزدیک کرد و گفت:

— ببیجان... این ظرف نقره است یا
پلاتین...؟
زن با ملامت گفت:

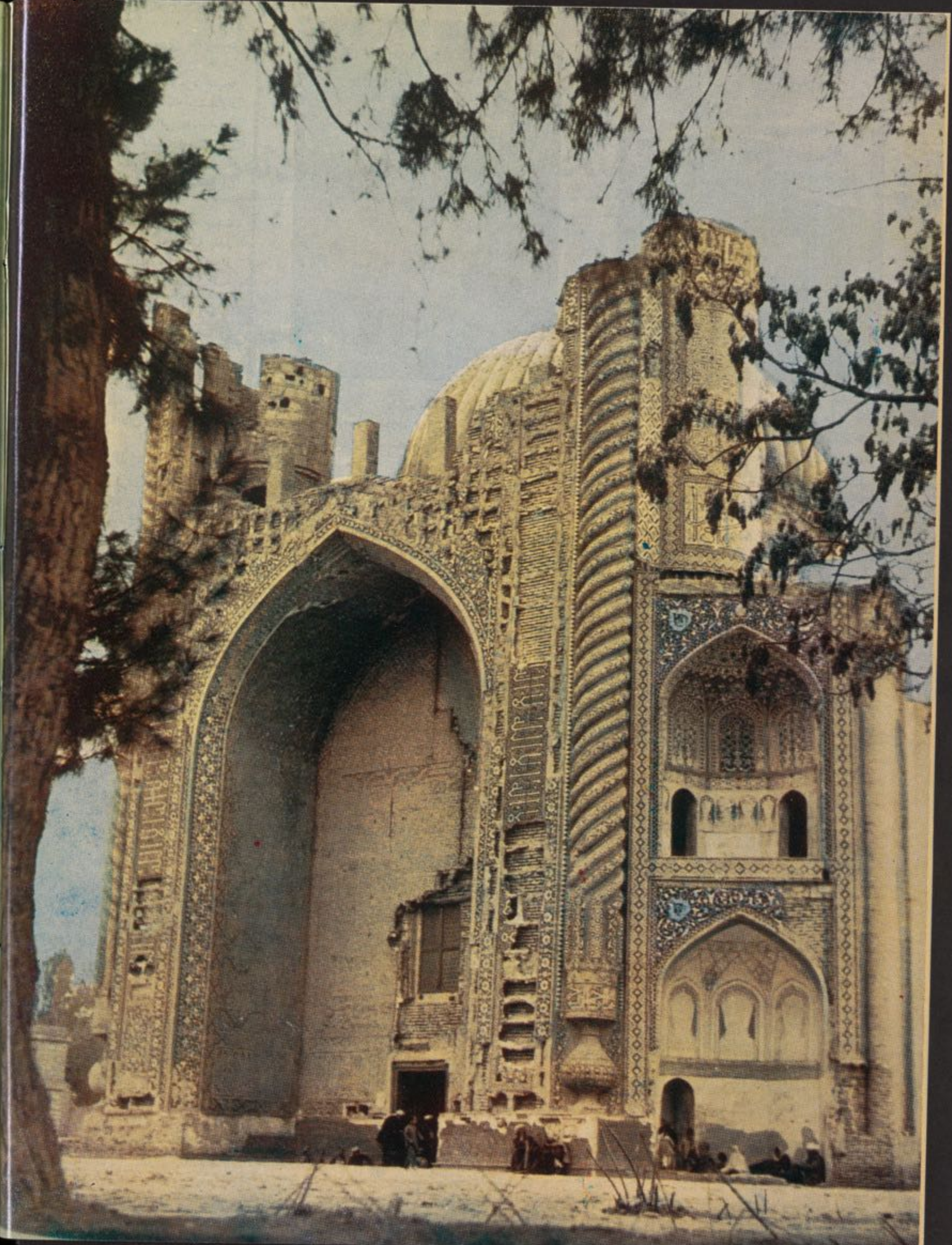
— نه پسر جان نقره است.

شده میروند و مساعی و تلاشمهای
نامحدود پو لیس را ایجاب میکنند.

بناغلی قو ماندان امنیه و لایت
کابل ز مینه آنها فراهم ساخت
تاجریان مفصل قضیه سرقت
زیورات را از طریق تماس با اعضای
کمیسیون موظف و توضیحات شعبه
مربوطه بدست آورده در برابر
خوانندگان خویش قرار دهیم.



سارقین علاوه از زیورات سکه های طلا را نیز برداشته بودند، این یکی
از سکه های مذکور است.



تبع و نگارش از، ر. اشعه

تیمور

در نورستان

سیاه پوشان نورستانی

وامیر تیمور کور گانی

سلسله کوه هندو کش که آنرا تیر پشت افغانستان می توان گفت با ستیغ مر تقع که در قله های شامخ به هفت هزار متر میرسد دره های شاداب و خرم جا یگا هی است که تمدن و فرهنگ مر دمان محلی افغانستان را دست نخورده و صاف نگهداشته است.

در دامنه های جنوبی حصص شرقی این سلسله کوه علاقه داریم که امروز بصورت عمومی آنرا (نورستان) می خوانیم و پیش از نود سال بنام (کفرستان) یا «کا فرستان» یاد میشد. همین منطقه زیبا و شاداب در حصص شرقی بنام (بلسور) حصص غربی به اسم (کتور) خوانده میشد. ازین دو نام اسم اخیرالذکر یعنی (کتور) در مآخذ ادبی و تاریخی شهرت بیشتر دارد.

کتور از نظر جغرافیائی بین حصه علیای دره پنجشیر و فرج غان و قسمت علیای دره الینگار علاقه ایست که از طرف شمال کوتل منجان از طرف غرب خاواک و پریان و از طرف جنوب الیشنگ علیا و از طرف شرق الینگار آنرا احاطه کرده. این علاقه از دشوار گذار تریس حصص هندو کش است و از چهار طرف کوه ها و کوتل های بلند و دشوار گذار آنرا حلقه نموده و مردمان آنرا طوری در انزوای مطلق نگهداشته

که حتی امروز هم معلومات کافی راجع به این دیار و با شنندگان آن در دست نیست گر چه از راه خاواک و پریان والیشنگ والینگار بسدان علاقه داری راهی رفته ولی این راه ها در اکثر ایام سال برف گیر است و علی العموم جز مردمان محلی کسی به آسانی بدانجا رفته نمی تواند مگر در تاستان عده زیاد مردم چه داخلی یا خارجی به نورستان سفر من نمایند و از شادابی آن مستفید شوند همه میدانیم که اکثر مردمان نورستان چه در شمال و یا جنوب چه در شرق و یا غرب پوست می پوشیدند و چون گو سفندان آنها بیشتر سیاه بود، لهذا اهالی نورستان به (سیاه پوش) و (سیاه پوشان) و (کا قران سیاه پوش) شهرت یافتند.

گرچه روی هم رفته همه با شنندگان نورستان امر و زو کافرستان قدیم در شاد و جنگ آوری مشهور هستند مگر سیاه پوشان کتور نسبت به سایر باشندگان نورستان رشید تر و مبارز تر اند و این صنعت را از زمانه

های باستان محافظه نموده اند. روی شجاعت و دلیری مردم نورستان و مخصوصا علاقه (کتور) بود که جز سلطان محمود غزنوی و امیر تیمور کور گانی کسی وارد نورستان نشده نتوانست.

امیر تیمور تقریبا هشت سال بعد از اعلان پادشاهی در بلخ در حوالی هشتصد هجری به قصد کشمیر گشائی در هندوستان از ما و راءالنهر برآمد وقتی از ترمز گذشت بر آب جیحون پل بسته بعد از عبور از بلخ وارد سمنگان (ایبک) و بغلان شد و چون به اندراب رسید اهالی محلی از دست تجاوز سیاه پوشان کتور شکایت کردند و همچنان اهالی علیای اندراب که کوتل (خاواک) و «پریان» میان ایشان و سیاه پوشان حائل بود از تجاوز و حمله های ناگهانی پوهیمان نورستان سخت در هر اس بودند، به اوقات معینه بر اندراب حمله می کردند، ربه ها و گله های گاو ایشان را می ربودند و باج و خراج میخواستند و حتی زنان و فرزندان ایشان را به غنیمت می بردند مردمان قوی هیکل کتور با اندام درشت والبسه پوستی و تیرو کمان های بزرگ خود در نظر اهالی اندراب سر سخت و قوی جته می آمدند و بطور یکه صاحب مطلع السعدین مینگارد آنها را نه آدم بلکه (دیو) میخواندند و بواقع این سیاه پوشان قوی هیکل با البسه و اسلحه عجیب و غریب خود در نظر آنها چون (دیو) سر سخت و قوی جسه می آمدند و از آنها سخت میترسیدند.

علاوه برین چون دیار آنها کهنستانی و صعب المرور بود کسی را جرئت نبود که به زادگاه آنها پیش برود. امیر تیمور کور گان چون از حال واحوال و کردار و گرفتار مردم نورستان آگاهی یافت در کوتل خاواک امر ساختن قلعه ای داد و بعد چند دسته از لشکر پان خود را امر داد تا به علاقه کتور داخل شوند. جزئیات حرکت و رفتن این لشکر پان از خاواک به علاقه کتور نورستان

روشن نیست. اما چنین روا است شده که اکثر اشخاص و حتی اسب ها را ذریعه ریسمان ها از کمر های کوه به دره ها پائین میکردند گر چه ماه سرطان و فصل گرمای سال بود مگر اسب ها در برف فرو میرفتند درین لشکر کشی خود امیر تیمور هم شامل بود و خود امیر تیمور شخصاً نظارت عملیات جنگی را به عهده گرفت و چندین اسب سوارزی او که توسط ریسمانها از کمر های کوه ها به پائین آویزان شده بودند سقوط کردند و هلاک شدند.

مگر همین که به کوهها برآمدند و موقع یافتند بر تیمور و سپاه او شبخون ها زدند بدین ترتیب جنگ های خیلی سخت بین سیاه پوشان و سپاه امیر تیمور به وقوع پیوست که در نتیجه بسیاری از دلاوران کافری کشته شدند و تیمور از کله های آنها منار ساخت و خاطره کایابی فتوحات خود را در سنگ حک نمود.

پس بدین ترتیب سال (۸۰۰) هجری قمری در تاریخچه سرزمین نورستان سال مهمی است زیرا بار اول درین سال کشور گشائی بداخل یک علاقه صعب العبور نورستان وارد شده و با سیاه پوشان آن دیار دست و پنجه نرم کرده است اما وقایع بعدی نمایان گر آنست که بعد از مراجعت تیمور آن عده اهالی نورستان که در اثر کوششهای تیمور مسلمان شده بودند و با ربه به آهین سابقه خود رجعت کردند.

گرچه محمد حکیم میرزا نواسه بابر که با اهالی قسمت علیای دره الیشنگ جنگها کرد، موفق بسه مسلمان ساختن اهالی کتور نشد تا اینکه امیر عبد الرحمن خان به این افتخار نایل گردید مردم کا فرستان را مسلمان نمود و لقب نورستان را برای ایشان گذاشت.

پول اس بک

متولد ۲۶-۷-۱۸۹۲

نامه بالزاک به هانسکا

چرا در نامه غایت صفحات سفید وبدون نقش را میگذاری؟
 آری! چنین صفحات را بگذار... بگذار اما نباید پای اجبار در میان باشد.
 من این خالکهاهای سفید نامه هایت را برمیکنم من بخود تلقین میکنم که بازوی
 مرموز تو، آن سفید های نامه ات بوده و آن خطوط و نقوشها نقش بوسه من بر آنست.
 آدیو! مرجع اعالم! اندکی زود باش!

درست نمیتواند بود...



یک سلسله اقدامات تحفظی جدید تفسیری
 پیر رازند و فر زندان نیرو مند این
 سر زمین هر گز اجازه نمیدهند
 «سرزمین خوب» شان معروض سقوط
 و فنا گردد.
 از هنگا میکه پیرل اس بک این زن
 معروف بوطن مالفوف خویش امریکا
 باز گشت نمود فقط بحیث یک دهقان
 کار آز موده بواریسی فارم بزرگت
 زراعتی خود دوزر مونت بر راخت و در
 ضمن فعالیت های اجتماعی و ادبی
 خویش را وقف تأمین تساوی حقوق
 تمام اقلیتهای نژادی امریکا نمود.
 باسساس ابتکار و مساعی مادرا نه
 پیرل اس بک در سر تا سر امریکا

من، این منی که در دو جهان مختلف
 بزرگ شده ام، در جهان عیسویت
 با تعلیمات مسیح و باید بر طبق احکام
 آن برا درزی در حیات ما حکمران
 باشد، در جهان دیگر یکه تعلیمات
 عقاید عنعنویش نسبت به مسیحیت
 انسانی تر است و از نظر انسانی
 دوستی بهتر از آن میباشد. زیرا
 در عقاید چینی بی حیات و انواع
 زندگی مقدس و محترم است و آنچه
 محشوم و نامقدس میباشد کشتن
 و قتل نفس یک ذیروح است. بنابراین
 من همیشه در مقابل یک قضیه المسم
 انگیز و ترازیک قرار دارم و با خود
 میاندمش که هر گاه باری... شاید
 یکروز بسرانم مجبور شوند در مقابل
 ملتی بچنگ و بیکار پیر دا زند که
 من از صمیم قلب آنها دوست میدارم
 و بیو سنه در قبال عظمت آن در
 شکستی هستم و خود را برای اظهار
 سیاستگرایی عمیق به آن ملت مدیون
 میدانم...

این نقل قول از دفتر خاطرات
 زندگی پیرل اس بک - نویسنده
 شمیر معاصر و برنده جایزه نوبل
 حالت روانی و موقف فکری او را
 در قبال شرق و غرب بخوبی نشان
 میدهد.
 این با نوی امریکائی نژاد ایام
 جوانی خویش را در کشور چین
 سپری کرد، کشور یکه پدرش در آن
 بصفت یک مبلغ مذهبی ماموریت
 داشت. تأثیر بزرگی که این سالهای
 حیات بر روح او گذارده بود بعد هار
 مهمترین آثارش ما نند: «بار شرق
 بار غرب»، «سرزمین خوب» و «خانه
 تقسیم شده» انبار و عرضه شد.
 پیرل اس بک بخاطر رو مسان
 «سرزمین خوب» خویش در سال
 ۱۹۳۲ جایزه معروف پولیتزر را
 دریافت نمود. وی در این کتاب زندگی
 مردم چین قبل از رژیم جدید را با
 و تحلیل عمیق ارائه کرده است:
 احتیاجات، گر سنگی، شور شها و
 قیامهای ملی و حوادث طبیعی همیشه
 دهقانان چینی را مجبور میساخت

ریچارد آرکرایت



در زمره مخترعان کمتر کسی را میتوان شناخت که چنین مفکوره‌ای داشته باشد که از
 نیروی معنوی خویش استفاده تجارتمی نموده و ازین طریق دارایی و سرمایه تدارک
 کند.

ارکرایت موجد ماشین بافندگی پنبه استعداد و قدرت معنوی مخترع را از یکجا با فعالیت و پشتکار متصدی را از جانب دیگر
 با هم آمیخت و نیووع و عرقریزی را متحد ساخت.
 آرکرایت بحیث سزدهمین پسر یک والدین فقیر و تهیدست در پریتون (لنکشاایر) چشم جهان گشود، از آغاز فرصت نیافت
 تا به تعلیم و تنه معنوی خویش بپردازد و در سنین بزرگی آغاز کرد. هنوز بیش از پنجاه سال داشت که تازه
 به آموزش نوشتن و خواندن پرداخت.
 آرکرایت بوسیله اختراع ماشین بافندگی جیمز هارگریوسی که در سال ۱۷۶۹ بکار آغاز کرد سخت تحریک شد و توانست از
 این رشک عاقلانه استفاده نهایی نماید بدین معنی که بزودترین فرصت پاتنتی (حق الامتیاز) را در مورد ماشین بافندگی پنبه کسب کرد
 این پاتنت در آینده نتایج خوب و سود مندی بار آورد که از آن جمله خصوصاً حق الامتیاز تاریخی ۱۶ دسامبر ۱۷۷۵ بیش از همه جایز
 اهمیت گردید.
 ارکرایت با استفاده از طرقی که توانست ماشین بافندگی پنبه موسوم به «ماشین ابی» را اختراع کند جهت اختراع و ایجاد انواع
 جدید چنین ماشینها اقدام کرد و کلیه تشکیلات معاونتی و اختراعاتی خود را متوجه این امر گردانید لازم بتذکر است که
 ساختمان و تخنیک همین «ماشین ابی» او تا امروز هم تغییر نیافت و ماشین (واتر کاردن) از روی همین نسخه اصل ساخته شد.
 آنچه راکه باید در ساحة انکشاف نساجی از ریچارد آرکرایت ممنون بود اینستکه او برای نخستین بار بافندگی را در صنایع نساجی
 بمنظور استفاده شامل کرد.
 طوریکه گفته شد هدف تجارتمی بیشتر او را متعها گردانید تا از حق الامتیاز های اختراعات خویش استفاده نماید پیروزی او بر



درخشش این زیورات چشم سارقین را خیره ساخته بود.



الماسی بقیمت بیش از ششصد هزار افغانی



زیوراتی از مروارید قیمتی

دستبند دانه نشان بالماس وجواهرات قیمتی
 بوت گرمچی باشد در نزدیک پیاده خانه بملاحظه
 رسید . قطع شدن سیم تیلفون از بیرون و پیدا
 شدن سه لنگ جراب زنانه از داخل حویلی
 نشانه های دیگری بود که به این جریان ارتباط داشت
 علاوه از دروازه عمومی تعمیر اصلی دروازه
 دیگری در سمت شرقی عمارت وجود داشت
 که به مطبخ تعمیر راه می گشود و این دروازه
 مقابل چند اتاقی که بشکل پیاده خانه پهلوی
 هم قرار داشت واقع شده بود ، یکی ازین پیاده
 خانه ها متعلق به زن و شوهری بود که بحیث
 مستخدم منزل کار میکردند و در جوار آن گروپ
 کشیده شده اتاق دیگر توجه هیات پولیس را
 جلب نمود بجا شدن گروپ از هولدر میتوانست
 نشانه آن باشد که سارقین در ابتدا ازین محل
 بعنوان کمینگاه استفاده کرده اند و مدتی رادر
 آنجا سیری کرده باشند و ممکن از طریق همان
 دروازه آشپز خانه داخل عمارت اصلی شده از
 زینت ها بالا رفته به اتاقی که زیورات در آن
 بود داخل شده باشند .

اتاق مورد نظر ، یعنی اتاقی که محل حادثه
 بوده ، اتاقی خواب میرمن زینب و خدمه اوست به
 وسعت چهار درینج متروقتیکه هیات داخل
 اتاق گردید پراگندگی آن توجه شانرا جلب
 نمود ، سیم تیلفون درینجا نیز قطع شده بود
 صندوقچه هاباز بود در وسط اتاق ظروف
 نقره ای ، جراب های نیلون ، پارچه های ریسمان
 پنبه ای ، پای بیج و تکه ها پراکنده شده بود .
 در اتق دیگری که در منزل اول واقع بود .
 دروازه یخچال باز بود و چنین بنظر میرسید که
 با تمام دقت و تجسسائی که بعمل آمد
 هیچگونه آثار و علایم دیگری که بشواید
 پولیس را در کشف قضیه کمک کند بدست
 نیامد ، هیچ اثر انگشتی بجا گذاشته نشده بود
 و چنین فکر میشد که بایست عاملین هنگام
 عملیات مطلقا از دستکش استفاده کرده
 باشند . اظهارات صاحب خانه که پسانتر آنرا
 شرح خواهیم داد ایسن موضوع را تأیید
 میکند .

هیات در حویلی متوجه زینت های شد که
 بدیوار حویلی تکیه داده شده بود ، در نظر
 اول وجود این زینت میتوانست این حدسیات
 را که بایست سارقین ازین طریق فرار
 کرده باشند بمیان می آورد ، ولی دقت جدی
 تر وعدم وجود آثار و علایم بالای زینت دیوار
 و بام واضح ساخت که سارقین بازرنگی خاصی
 این زینت را برای اغفال پولیس گذاشته اند ،
 کشف سه لنگ جراب بدیگر در بام حویلی

انرا خودش تغیل میکرد بعلمت اینکه متهم به
 خیال پردازی نگردد هرگز جرات پیاده کردن آن
 را بشکل داستان بروی کاغذ درخود نمی یافت .
 گزارش را که درین شماره تقدیم میکنیم
 بحد واقعه سرفت است ... واقعه ایکه در همین
 نازمی هادرشیر کابل عملا اتفاق افتاده . این
 واقعه جالب است و شگفت انگیز .

تنها ارزش و بهای زیورات که یکونیم
 میلیون افغانی تخمین زده شده ، واقعه را
 استثنائی نساخته است ، بلکه دوهطلب دیگر نیز
 هست که این ماجرا را داستان گونه ساخته
 یکی طرح دقیق و ابتکاری سارقین برای ایسن
 سرفت بزرگ و به منفعه اجرا گذاشتن آن به
 شیوه کاملاً جدید و مرموز ، و دیگر گرم
 کشائی از اسرار این سرفت از طرف پولیس
 کابل در مدت کمی که بعلمت نبودن آثار و علایم
 کافی و مدارک دقیق اثباته مادی جرم و اسرار
 این سرفت بودن قضیه انصافاً به تناسب خود ماجرا
 شگفت انگیز می نماید .

پولیس برای کشف اسرار این ماجرا قسم به
 قدم پیش رفت و اینک ما برای اینکه شما رادر
 جریان گذاشته باشیم برجای پای پولیس قدم
 گذاشته همانطور قضیه را از ابتدا بررسی می
 کنیم .

صبح روز ۲۰ حمل راپور واقعه سرفتی
 به پولیس داده شد که هرگز انتظار نرفت ،
 این واقعه بعلمت پیچیدگی خاص خود شکل
 استثنائی داشته پولیس رادر برابر یک معمای
 مشکل قرار بدهد ، موضوع ابتدا به مامو رست
 پولیس شهرنو راپور داده شد و سپس آمریت از
 جنابی کابل از آن اطلاع یافت ، سپس کمسیون
 بررسی واقعات سرفه بمحل واقعه شتافته از آن
 دین نمود و عکس های لازم برداشته شد . در
 مجموع موارد پولیس به بررسی دقیق محل واقعه
 و دریافت ، کشف ، تثبیت و حفظ آثار و علایم در
 محل واقعه سخت دلچسپی دارد زیرا جمع
 آوری همین مواد است که پولیس را در کشف
 قضیه یاری میکند .

اولین سوال این بود که عاملین قضیه از چه
 راهی وارد منزل شده و از کدام طریق بیرون
 رفته اند . بعد از جستجوی زیاد یک پل پای که
 زیاد هم مشخص نبود بالای دیوار احاطه حویلی
 در نزدیکی پایه تیلفون بملاحظه رسید ، به
 ساسر آن حدس زده شد که باید یکی از فاعلین
 از بالای دیوار داخل حویلی شده باشد . جستجو
 ادامه یافت و اندکی بعد یک پل پای دیگر که
 واضح تر بود فهمیده میشد که بایست اثریک

همسایه سوالات دیگری ایجاد نمود ، ولی
 تحقیق در مورد ایسن موضوع و پرسش ها از
 همسایه مذکور واضح ساخت که سارقین
 خواسته اند پولیس را دچار تشتت فکری
 ساخته ذهن شانرا منحرف سازند و قضیه را
 بشکل معما دریاورند . بعد از بررسی و
 جستجوی آثار و علایم هیات وارد مرحله دوم
 عملیات خود شد ، البته متوجه هستیم که تا
 اینجا چیز قابل ملاحظه ای که بتواند پولیس
 را به یک نتیجه قطعی برساند دریافت نشد ،
 مرحله بعدی عملیات پرسش ها از ساکنین
 منزل بود . اینها عبارتند از : مالک خانه میرمن
 زینب زن مسن که دیگران او را «بی بی جان»
 میگویند ، خدمه ایکه باوی در اتاق خوابش
 بسر می برد و دونفر دیگر که زن و شوهر
 هستند و تازه بحیث مستخدمین خانم مذکور
 وارد منزل شده اند و در یکی از پیاده خانه ها
 (جدا از عمارت اصلی) بسر می برند .
 ابتدا همین زن و شوهر مورد سوال قرار
 گرفتند ، آنها وقایع شب حادثه را چنین شرح
 دادند :

آنشب چند ضربه بدر خورد ... مادروازه
 اتاق مانرا از درون بسته بودیم ... از داخل
 اتاق پرسیدیم کیستی ، در جواب باز هم چند
 ضربه دیگر نواخته شد صدای کسی رامیشدیم
 که میگفت دروازه را باز کن ... ما از باز کردن
 در امتناع ورزیدیم .
 ولی از پنجره اتاق دستی که تلفنجه ایرا
 بطرف ما نشانه گرفته بود داخل شدو مارا به
 شدت تهدید نمود ، ناچار در راباز کردیم و باسه
 مرد که روی خود را باجراب نیلون پوشانیده
 بودند مقابل شدیم ، یکی شان تلفنجه و دیگری
 کارد بدست داشتند ، باوضعی که داشتند
 تشخیص قیافه شان میسر نبود ، آنها بسرعت
 وارد اتاق ما شده دست های مارا بستند و تهدید
 نمودند تا سرو صدائی ایجاد نکنیم ، آنوقت
 در مورد ساکنین خانه از ماسوال کردند ، بعد از
 حل مطلب ذهن مارا هم بستند ، یکی از آنها
 پیش ما ماند و دونفر دیگر از طریق آشپزخانه
 وارد عمارت شدند بعد از مدتی مادونفر رانیز
 به منزل بالا به اتاقی که بی بی جان در آن بود ،
 بردند .
 در مورد دروازه آشپزخانه ازین دونفر سوال
 شد ، آنها گفتند : (دروازه مذکور هر شب
 ساعت هشت بایست بسته میشد و کلید آن نزد
 مامی بود ولی آن شب سهوا دروازه باز بود و
 کلید آن در داخل قفل مانده بود ؟)
 بقیه در صفحه ۱۷

بیا که بریم به مزار



منظره از تعمیر تخنیک مزار شریف

خسته و ناتوان از آن پایان می آیند .
 یا سبز اند و یا تازه زیر کار گرفته شده اند
 تا چایکه یک شاهد میتواند قضاوت کند
 پیشه مردم بصورت عموم زراعت است و بعضا
 هم همانطور یراکه در طول راه این جاوانجا
 ها وره دیده میشد ، درین توأص هم از ک
 وره میتوان نام برد .
 موتر تند میرود و هتل چشمه شفا را
 هم به عقب میگذاریم .
 سبز و خرم سر بر افراشته است تنگی نسا
 از دور کوههای خوش رنگ و زیبایی که
 حتی در بلند ترین نقاط آن سبزی دیده مس
 شود چشم گیری آغاز می کند ولی مسافرین
 همه از فرط خستگی و نشنیدن بخواب رن
 حتی خنده های سایر را کبین و همسفران
 هم شنیده نمیشود .
 موتر حامل ما از روی دریای خلم می گذرد
 و در کنار سرك طبیعت زیبایی را می بینیم که
 سبز و خرم سر بر افراشته است تنگی نسا
 زوندون دود را عقب می گذارد ، زمین ه زراعتی

در شهر بلخمری شاید خواننده های عزیز
 قبلا اطلاع دارند که زندگی مانند همه شهر
 های افغانستان در جریان است . تنهافرقتی
 که این شهر باشهر های دگر دارد اینستکه
 دو سه فابریکه از راه دودکش ها یشان هر
 روز مقداری دودیه هوا مید هند . معمولا دو
 طرفه سرك که در آن دكان ها قرار دارند ،
 هر روز تا شام مشتری ها را پذیرائی می
 کند . مردم همه ساده و بی پرایه اند لباس ها
 همان لباس های محلی ، معمولا چین و دستار
 و سائل نقلیه عبارت اند از موتر ، بایسکل ،
 گادی و بالاخره اسب هایی که مشهورهم اند .
 در بلخمری در آغاز بهار هنگا میکه شقایق
 شروع به شکفتن می کنند ، حتی حویلی
 خانه ها پر از این گل ها میشود که این خود
 خیلی دیدنی و جالب است .

خواننده عزیز شاید ازین سفر طولانی ما
 خسته شده باشد ، از اینرو درین شماره حد
 اکثر گو شش خواهم کرد که فقط از
 چیز های یاد کنم که خیلی دیدنی و جالب
 باشند .

مثلا دشت که در واقع شاهکار طبیعت

است برآستی حق دارد که دشت الوان بخود
 نام بگیرد تا چشم کار می کند روی تپه ها
 و دشت رنگ است و گل ، گل های شقایق
 گل های لاله و گل های دیگری که نام آن ها
 را نمیدانم همه باهم طوری ترتیب کرده اند
 که گویی آنها را با دست کاشته اند .

رنگ این گلها سرخ ، آسمانی ، آبی زرد و
 سبز و زیبایی آن ها جادو کنند ما سست در
 فاصله های نزدیک اگر میتوان تشخیص داد
 که گلها روی هم انباشته شده اند ، از فاصله
 های دور فقط رنگ های یک تون را میتوان
 دید که هنر نمائی طبیعت را آشکارا بیان می
 کند .

هم سفر های ما هم از جا بلند شده و با
 کمال تعجب و تحسین این هنر طبیعت را می
 نگرند ، شاید این تصویری است که من در
 مورد هم سفر هایم دارم چه خود برای بار
 اول به این سفر رفته ام یقینا تعجب و تحسین
 من مرتب بیشتر از دگران بوده است . البته
 فرصت میسر نشده که دیوانه وار به هر تپه
 سر میزدم و هر گلی را می بوسیدم و لسی
 تا آنجا که توانستم چشم های نادیده ام را
 سیر آب کردم .

دشت ها را ، دشت ها پر گل و زیبا را به
 عقب گذاشتم اینک باز هم تپه ها و گوه های
 رسند . اگر لوحه های رهنما نباشند به شکل می
 شود شهر ها را از هم جدا کرد راه از کابل
 تا مزار شریف قیر شده خیلی آسوده است



یکی از عمارات عصری شهر مزار شریف

دختر... روشنگر نقش‌ها



بیغله لطیفه (سپاک) دختر یست محبوب و آرام

جوانه زده، نمو کرد و رشد نمود که در خانواده هنر مندی متولد شده ام و پدرم به هنر خطاطی دسترس داشت وی خطاط مبتکر و با ذوقی بسود خواهرها نم نیز یکی پس از دیگری به هنرهای زیبا علاقه مند شدند. اما هنگامیکه ذوق و علاقه بسراغ من آمد من با تلاش و پشتکار این هنر را تعقیب نمودم و از همان آوان کودکی اشیای مورد نظرم را بخوبی میتوانستم ترسیم نمایم تا بالاخره در اثر زحمات خویش در صنف نهم لیسه رابعه بلخی توانستم در هنر آرت حایز درجه اول گردم و همین تشویق سبب شد که استادان و دوستانم هنر مرا بستانند. من از آنجمله میتوانم استاد خود خیر محمد خان عطائی را مشوق اصلی ام درین رشته بدانم.

از وی میپرسم:
خوب بیغله لطیفه تا کنون چقدر تابلوهای تان را در معرض فروش یا نمایش قرار داده اید؟

وی میگوید:
والله تاحال مصروفیت های دوره تحصیل و تعقیب کورس و همچنان بقیه در صفحه ۳۱

در این سال مقام بر جسته زن تحت شعار مساوات صلح و انکشاف تجلیل میگردد تازن یعنی این موجود بی آرایش از موقفی که در این سال اساس آن برای شناخت وی گذاشته میشود در ساحت عمل از آن استفاده نموده و با مجاهدات و فعالیت های تبلیغاتی مثبت و منظم به اهداف خویش نایل گردد.

پس برای تساوی حقوق زن و مرد نباید به گفتار بدون عمل پناهنده شویم زیرا تا حال حتی در مرقی ترین کشور های جهان هنوز هم برابری و مساوات کامل بین زن و مرد بوجود نیامده.

همچنان باید زنان آگاه و روشنفکر دوش بدوش مردان در تمام ساحت های زندگی و سبب تری برداشته و با استعداد فطری خود آینده مملکت را استوار و پایه های عالی و ترقی کشور را استحکام بخشیده و در راه حق مبارزه واقعی از خود گذرو وطن پرست باشند.

گذشته ازین بنظر من بهترین زن در اجتماع ز نیست که خوبترین زن برای همسرش، مهربانترین مادر برای فرزندان و بهترین فرد برای جامعه و مدافع هم نوع خود باشد.

این کلمات و جملات جا ندار مفید و ارزنده را از زبان دختری روشنفکر و با احساس می شنوید که بیست و چهار بهار زندگی را سپری کرده و از یو هنخی ادبیات و علوم بشری فارغ شده و فعلا بحیث معلمه لسان و تریتر والیبال در لیسه رابعه بلخی ایفای وظیفه مینماید.

وی در پهلوی و وظیفه مقدس معلمی و هنر آرت، نقاشی، میناتوروری علاقه و دسترس دارد او همچنان در صنف سوم یکی از کورس های صنایع مستظرفه اطلاعات کلتور جهت فرا گرفتن این هنر جدیدت بخرج میدهد.

وی در مورد اینکه چه انگیزه سبب شد که به این هنر علاقه گیرد چنین گفت:

کدام انگیزه خاص بیام نیست اما اینقدر گفته میتوانم که از کودکی به هنر آرت علاقه و دلچسپی مفرطی داشتم و این علاقه از آنجهت در من



بیغله لطیفه بر علاوه وظیفه مقدس معلمی به هنر آرت، نقاشی و میناتوروری علاقه مفرط دارد.

از جانب طبیعت که به هر طفلی
 ارزانی میشود. و پس برای اینکه ازین
 مؤهبت به شکل بهتری حفاظت
 شود باید استفاده درست از آن ها
 صورت گیرد. اگر این مکا نیزم ها
 و این مقامت ها روز بروز پرورش
 می یابند و هر روزی برای پرورش
 یار اضافه تری آماده میشوند در آن
 صورت آنها پیش از همه مطمئن تر
 رشد می نمایند و هیچگاه می از کار
 نمی افتند. و اگر همچو تمرینسی
 نباشد قدرت اولی آن بطور آشکاری
 زوبه سقوط می گذارد.
 به عباره دیگر اگر طفل را ما نند

نهالی فرض کنیم می بینیم که نهال
 ضعیف و باریک که تر پینه و پرورش
 باغبان را کمتر دیده با آنسک با د
 ضعیف خم می شود و بشاید مقاومت
 باد های شدید را نداشته باشد و از
 بیخ و بن کنده شود در صور تیکه
 نهال پرورش دیده و به اصطلاح
 آبدیده ای را بر میخوریم می بینیم که
 در برابر بسی حوادث و نا ملا بیات
 مقاومت می کنند و استوار در جای
 شان ایستاده باقی می مانند.
 هیچگاهی سدی در برابر اطفال
 نان بمقابل بهترین آموزگار حیات
 تجارب زندگی، تشکیل نمائند که

این اشتباه را اکثر والدین بار ها
 مرتکب شده اند و می شو ند .
 ببینید طفل را محکم قنداق
 کردن - خودش بذات خود قدم اولین
 است که راه فعالیت های مستقلانه
 طفل را سد میکند و امکانات متحملة
 بعدی را بر عم خود پیش بینی نموده
 که مثلا طفل نا گهان از دست های
 پدر خرد بترسد و یا گفته نمی شود
 که روی خود را خرا شیده کند!!!
 در عین زمان چه کت دادن لازمه است
 و بای طفل را ممانعت نموده و حتی
 طفل را نمی گذارند که خود ش را در
 فضای آزادی احساس کند و قوانین

کور دنیا سیون حر کت را بیاموزد
 هیچگاهی تلاش در مورد اینکه تمام
 کار ها را بعوض طفل انجام بد هیم
 به نتیجه ای نمی رسد: می افتی ،
 اشتباه می کنی، حق نداری این کار
 را بکنی... همچو اوامری شاید اگر
 دوامدار باشد نتیجه ند هد.
 برای اینکه به طفل آموخته شود
 که با احتیاط حر کت کند لازم است
 که گاهی بیفتد، قا بلیت اینکه کسی
 سعی کند کاری را اجرا کند باقی هم
 کوشش محضوب میگردد.
 البته فعالیت طفل در نظر گرفته
 شود اگر جدی و اکتیف باشد تا یک
 حد معینی تمجید شود و وظایف بکلی
 جدیدی بامدنظر گرفته شود تا او
 برایش محول شده و درین زمینه
 امکانات فزیک و روانی او در نظر
 گرفته شود.

یکی از اشتباهات دیگر والدین
 اینست که قبول میکنند عصر، عصر
 راکت است باید همه چیز به همان
 سرعت پیش برود و طفل دو سه ساله
 خود را میگو شنند تا سواد بیاموزد،
 حساب را فرا گیرد به السنه خارجی
 تکلم کند و به سپورت های ثقیله
 بپر دازد. این عمل نا درستی است
 و نباید چنین کرد. رشد فوق العاده
 یکی از قابلیت های اطفال که به
 موقع صورت نگیرد باعث ضیاع بسی
 از استعداد های دیگر او میگردد. و
 جبران بسی از کار هائی که در دوران
 طفولیت انجام نشده در اوقات دیگری
 کار مشکلی خواهد بود.
 در تر بیه اطفال به هیچ عمل
 خارق العاده ای دست نباید زد. طفل
 را در فضای آرام، طبیعی و معقول
 پرورش دهید.
 همچو فضائی را چگونه ایجاد
 کرد؟

میتودی وجود دارد که رو بهمر فته
 برای سالهای او لین حیات اطفال
 ممکن است آنرا متود کلی یا یونیور
 سال نا مگذاری کرد. که در عین زمان
 هم طفل را از نقطه نظر فزیکسی
 باصحت و سالم بار می آورد وهم تربیه
 درستی را به او میدهد.
 این متود عبارت از مراعات رژیم
 روزانه اطفال است .
 تقسیم اوقات دقیق و منظم بجز
 اینکه برای طفل رهنمای درست باشد
 چیز دیگری نیست. به خصوصیات
 طبیعت متوجه شوید. تمام آن روی
 یک حساب معین زندگی میکنند طلوع
 وغروب، جذر ومد، همچنان بصورت
 منظم از گاتیزم داخلی وجود انسان
 بقیه در صفحه ۵۷



طفل را در فضای آرام، طبیعی و معقول رشد دهید

جنایت کاران

دوهمه برخه

دستګرې می له جیب نه راویستلې، او په لاسې ګرې- او بې له دې چې د تېلفون د لپاره یو کتابچه ته مړې حرکت ورکړی وی نو هماغه پاڼه مې ترینه غوڅه کړه کومه چې د وینوڅاڅکي ورباندې پراته وه او داچه هلته مې نورخه کار نه وپاتې نودکونه ووتم.

باران دریدلې و خوبادیه شدت سره لګیده او که چیرې مې په خولې باندې لاس نه و ایښې نو اور وروپې رانه ووله.

خپل موټر ته ورغلم او مخکې لهدې چې موټر ته ننوږم نو په هغې زېږې مې سترګې ونیستی چه قاتل دخپل پلان د عملې کولو دپاره ترینه کاراخیستی او دکور دکرکې هندارې یې ورباندې ماتې کړې وې، دخپل موټر په جلوه کښیناستم حرکت مې وکړ او ددغې غمکینې صحنې نه ووتلم لهدې امله چه خپل وګرځوونو ته مې سر اوصورت ورکړی وی باید په یوه هوساڅای کښې ناست وای اوڅه مې خپلې وای.

یوه ګوښه څای مې غوره کړه موټر مې ودراره او ترینه ووتم، باد په هغه شدت او زور سره لګیده ورپه غړوسکې غړوسکې د یو لیدو په حال کې وې اولم په دوریځونه سترګونه وهل، یوه رستوران ته ننوتم او یو ګیلاس وپسکې مسې ولغوښتل.

درستوران، نو کړچه مې په همدې لحظه په تازه توګه لیده په هؤدبانه توګه مې څنگ ته راغی اوراته یې وویل :-

ښاغله! غوره غواړم خالی وپسکې چښې؟ مسکې سوم او ورته مې وویل :-

- هوګرانه دوسته څوکه لږ یخ پکښې واچوی بدبه نه وې هغه احترام په څای کړه اورانه لاړ او زه له کړکې نه دخپل پان په لیدلو بخت سوم، دخه شیبې نه وروسته درستوران نوکر دوپسکې ګیلاس راته په مخ کښې کښینوده منته مې تری وکړه او ګیلاس مې پورته کړ ورووو مړ په خپلو شروع وکړه. په همدې څای کښې دښځې دقتل عاجزا راته په مخه کښې ودریده. بې له ختمه راسره داسوال پیداشوچه ولې یې

وژلې ده اوڅنگه کولی شم چه قاتل یې پیدا کړم. څه شی چه راته معلومیده هغه دا وچه جنایت کارانو ته چه څه شی ارزښت درلوده دهغه یې ښځې سره و خوداچه نه یې ورکسوه دهغه یې وژلو یې اقدام کړی دی.

خوددې راز دیداکولو له پاره بایدله کوم څای نه شروع شوی وای یوازې یوچانس مې درلود هغه دا وچه وژل شوی ښځې لکه چه ماته لپارښوونه کړې وه لاس مې چپ ته ښه ایستلو اودهغه دڅاظرانو کتابچه مې ترینه راویستله او په لوستلو مې پیل وکړ، هرڅومره پانې مې چه اړولی نو هغه څه به مې کم ترسترګو کیدل کوم چه زه ادرد ورباندې دواکیده. غم چن غوندې سوم کتابچه مې بیرته په جیب کښې کړه او هغه په وینولې پانې مې له جیب نه راوايستله چه دتېلفون د لپاره ښوونې له کتاب نه مې سلولې وه. دتېلفون په نومرو باندې دوښو څاڅکي پراته وچه په ۵۵۵۶۷، اعدادو باندې یې پای میندلی و. ددې نومرې مخامخه دوهم ځایبان او د پروکړن میدان لیکل شوی و.

څونومرې پورته زه اخیله نومروه اوزما ددو ترنوم او ادرس یې په څنگ کښې لیکل شوی و. یوه نوم چه مقتولی زما ادرس دهمدې څای نه لاس ته راوړی دی. په دې پاڼه کښې ډیری نومرې وې چه دخلکو نومونه هم ورسره لیکل شوی و. اولازم دا وچه ددغې پانې د ټولو دخلکو سره مې تماس نیولی وای ترڅو زما د راتلونکې پلان سره مرسته شوی وای. دوپسکې ګیلاس پای ته رسیدلې و هغه مې په مړ کښینوده اوله څایه پورته سوم او هغه کونې ته لاړم چه تېلفون پکښې ایښی و.

کونې ته ننوتم او پسه مې دجیب نه راویستله او د پان جا بړز، چه دجرحې او جنایت رئیس و او ما ورسره پخوانی دوستی درلوده دتېلفون نومره پایله کړه او کوم وخت چه هغه غوړی واخیست نو ورته مې وویل -

- سلام!

- څوکه یې؟

- زه به خپله مې - ومې نه بیژنم لې.

- کوره سملاسی ۲۸ ځایبان ته ځان ورسوه هلته په ۴۸۹ اپارتمان کښې یوه ښځه وژل شوی ده

- چا وژلې؟

- ښه به داوی چه به خپله دواغه څای وکوری.

- ته راسره مرسته نه شي کولی.

- اوس کارلم بیا به دی وکوم.

غیر له دې چه ده ته مې دزیات بحث موقع ورکړی وای غوړی مې په تېلفون باندې کښینوده اوله پسه مې له جیب نه وایستله او دخپل دو ترنومرو مې پایله کړه ولدا له هماغه څه وه او کله چه ئې زما غوړی واورید و ئې وویل:

- آه مایک... څنگه یې څه پښه شوی وه آیا دوخت سره سم رسیدلې دی او که نه؟

- ته څومانه دخپری وارنه راګوی څو غوړی ونیسه یوه ښځه چا وژلې ده او څه معلومات ته لرم چه چا وژلې؟ څوزه تاته څونو مې درکوم چه ته یې دخلکو سره تماس ونیسی او زیاته پاملرنه به کوی چه دوی په دې قضیې باندې اګاهې لری او که نه؟

- ولدا به وارخطای سره وویل:

- آه... مایک... ددې خبره مې غوڅه کړه او ورته مې وویل...

- نو روخت نه لرم باید ددغې ښځې قاتل چه هرڅوکه وې پیدا کړم، او د پرنسټا په څوګس باندې یې کښینوم، داڅه چه هغې ښځې زمانه مرسته غوښتی ده اوزه هم داسې څوګونه به چه مرسته ورسره ونه کړم.

ولدا وویل:

- هغه څو زوندی نه وه کته!

- په هر صورت زه باید خپل کار وکړم تر څوچه جنایت کاران وپوهیږی چه په دې ښار کښې نور به خپله څوښه کارنه شی کولی څو دقیقې جپ پاتې شو او بیانی زیاته کړه.

کاغذ او قلم دی تیار دی؟

- هو!

- ډیره ښه ده ولکه...

دادرسونو په ویلو مې شروع وکړه دښې پانې دوپلو نه مې وروسته ورته زیاته کړه - ښه ده اوس نو ته باید ددغو ادرسونو د خلکو سره تماس ونیسی اوڅنگه چه مې ویلی دی به دی برخه کښې به پلټنې وکړی اوزه به دنور دخلکو سره به دی برخه کښې تماس ونیسم.

- نورکار خوراسره نه لری؟

- نه زما اوستا ملاقات ددو تر مخامخ رستوران په مخکښې کیدونکې دی؟

- دبایدلو په امید

دتېلفون غوړی مې کښینود اوله هغه څای نه ووتم.

کاغذ مې په جیب کښې کښینوده او دوپسکې دپسو دورکولو نه وروسته درستوران ته څخه ووتلم په موټر کې سپور سوم او دا ولشې ادرس

په لوری روان سوم

دولس بجې وې چه دخپل دو تر په مخکښې خولې خولې له موټر نه پلې سوم نو یوه سوم چه دغه ورځ مې یې ځایه له لاسه ورکړې ده. خپله خولې مې پورته کښینوده او هغه نری بدنه ودریښم کوم چه نری نری به مې په تندې لګید. دجامو دبدلولونه وروسته هغه رستوران ته روان سوم کوم چه دولدا سره و عده داروم.

ولدا زما نه مخکښې راغلی وه په رستوران کښې یوازې ناستله وه څنگ ته ورغلم سلام مې ادا کړ هغې زما د لیدلو سره سم وختل او وپې وویل:

- لکه چه دچاسره دی غیره نیولی وې؟

په کراری سره مې دهغه مخامخ جوکته ځان ورساوه او ورته مې وویل:

- ټوله ورځ مې یې ځایه تره کړه او کومې ندجې ته ونه رسیدم.

ولدا... مسکې شوه اووه ئې وویل:

- جرت مه وه ما ځان بوی داسې نتیجې ته رسیدلې چه په هغې باندې به ستا د ټولو ورځې ستریا لری شوی وې. دهغو معلوماتوله کبله چه تر لاسه کړی مې دی، داسې معلومیږی چه وژل شوی ښځه کنړونکې وه او د پاریس په یو څای کښې ئې کار کاوه ددې کار موده دوهمه اوږده نه وه او یوازې دوه میاشتې کدلې چه دلته به کار مشغوله وه په څو سالی مې ورته وویل:

- ښه ددی څای ادرس چیری دی؟

ولدا په خوږه خندا وویل:

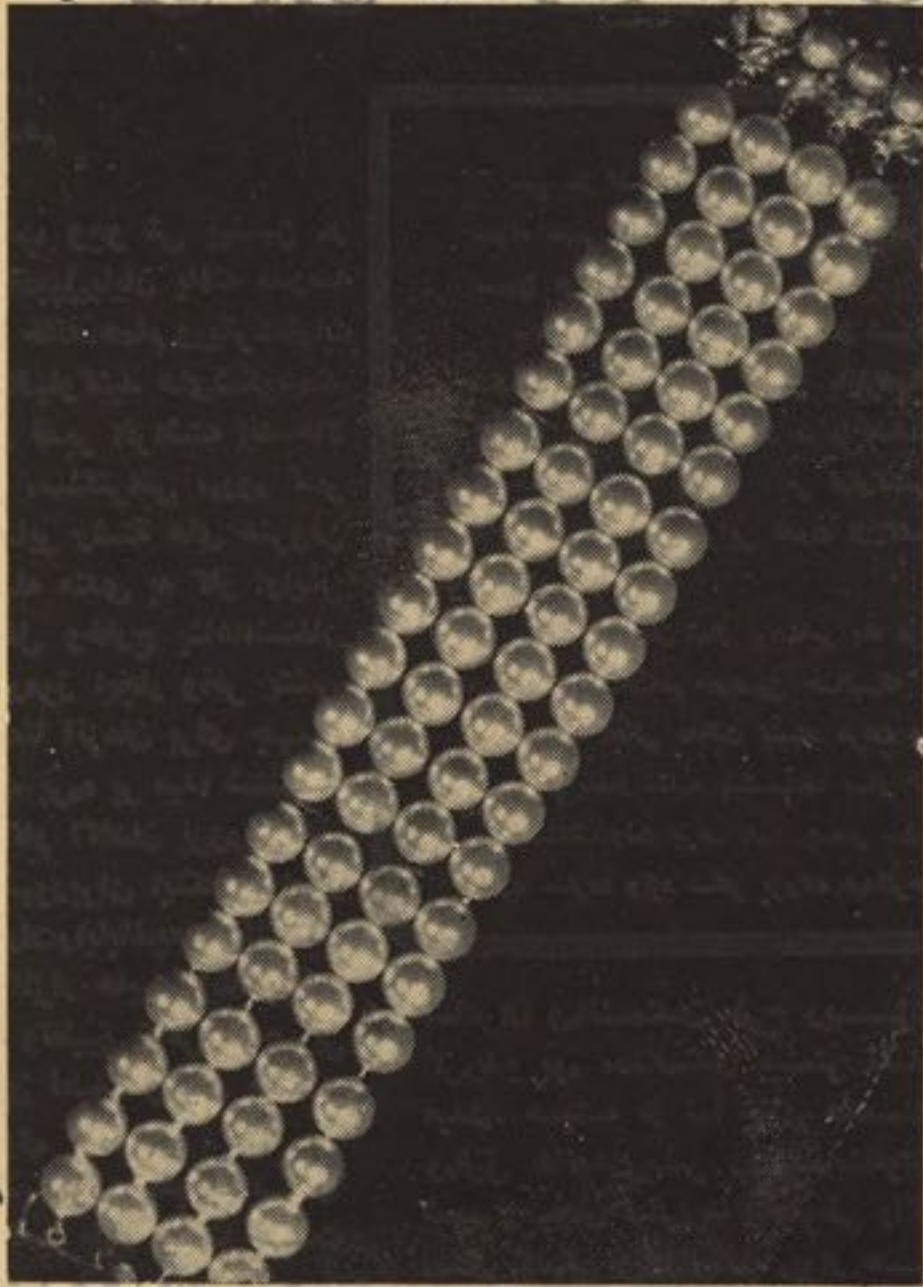
- دښار په شمالي برخه کښې.

ادرس یې راګر منته تری وکړه او ومې وویل:

- ډیره کور ودانی وایم تازه دڅو ورځو ستریا لری کړه نو اوس کولی شم چه په اسوده زړه دلغرمې ډوډی وڅوړو نو د پیری ارزښتګرې ډوډی غوښتنه مې وکړه. پسی مې ورکړی اودهغه دڅای په لور درستوران ته ووتلم. دښار شمالي برخې ته ورسیدم او موټر مې و دراره خو په مخامخ طرف ته یو تور موټر هم ولاړ او یو جګ سړی ترینه پلې شو اودهغه دڅای سالون ته ننوت، زه هم ورپسی روان سوم، دسالون په دروازه کښې یو محافظ ولاړ او زه ئې څکه تر داسه کړم چه دده په نظر ده شتریانو له ډلې نه حسابیم خوداسې نه وه دسالون په مخ کښې ډیری ښځې په کار مشغولې وې. زه دسالون یوې خنډې ته لاړم او دلته دسالون مدیره ناسته وه زه هم په یوه جوکې کښیناستم هغې په ورو ورو یو څو خبرې دجګ سړی په غوږ کښې کولی او وروسته یې مخ ماته راوګر څاوه او په تصنعی توګه یې وویل:

- آه ښاغله زموږن ځایط ځانی ته به راغلی لکه چه دخپلې مړمنې دپاره کوم فرمایش لری او که کوم بل فرمایش؟ ددې خبره مس ووتلم په موټر کې سپور سوم او دا ولشې ادرس

صدای چیغ دختری بگوش زن رسید و صدای پای مردی را تشخیص داد



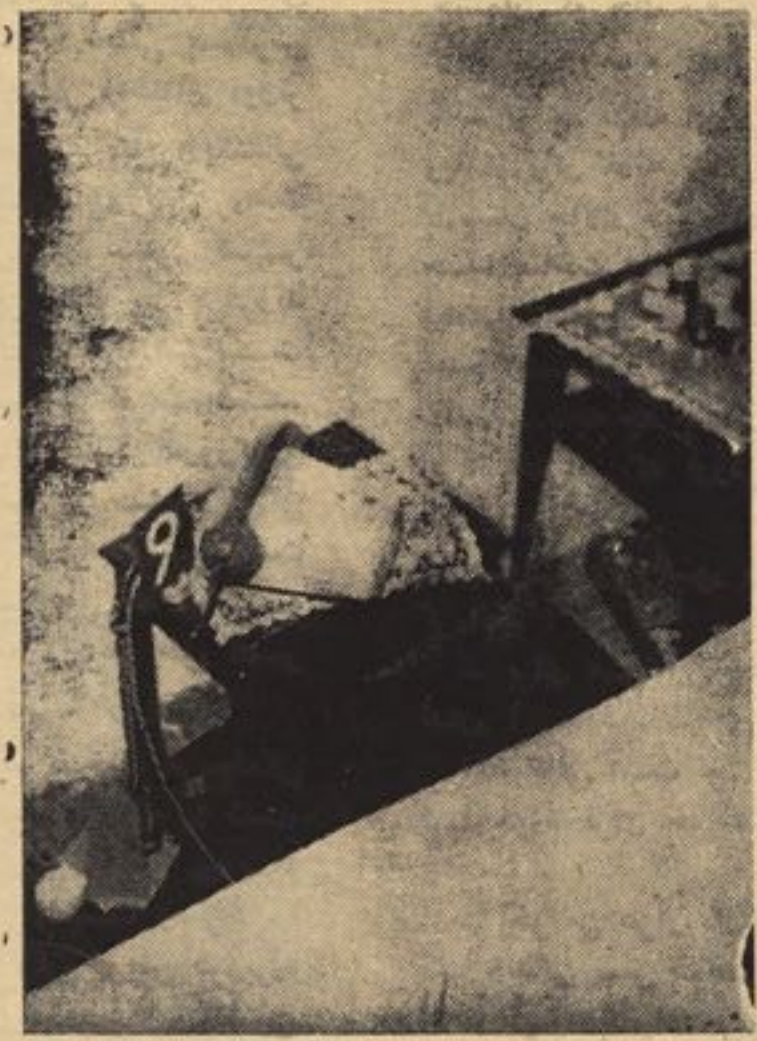
این مروارید ها که قیمت هنگفت و در خشس دلپذیری دارد توجه دزدان را بیشتر جلب کرده بود

کرده ایم بهتر است یک چیزی بخوریم فرض کن که ما مهمان کرده ایم...
 آنها روی خود را بطرف دیوار کرده جرابها از روی خود کمی بالا میکشیدند و لقمه ای بدن کرده (نوش جان) میکردند و بعد دو باره صورت خود را پوشانیده متوجه ما میشدند. اطمینان و آرامش آنها را بحیرت انداخته بود، و فسخ شان طوری بود که گویی برآستی مهمان هستند غذا خوردند میوه خوردند موزیک شنیدند، چای نوشیدند در ضمن با من بشکل احترام کارتهای صحبت نمودند. انتظار میکشیدند تا صبح شود ساعت پنج و نیم صبح آنها تاکید کردند که نباید هنگام رفتن شان سرو صد او غالمغان ایجاد کنیم، دوفر شان از خانه برآمدند. و تنها یک نفر باقی ماند، بعدا نفروسی هم از اتاق خارج شدو بمالکت من عقب دروازه هستیم مبادا فریاد کنید. او دروازه را از آنطرف بست هر باری که ما بین خود چیزی میگفتیم او از آن طرف درتک تک کرده صدا میکرد (چپ باشیید... من هستم... تا اینکه احساس نمودم او رفته است، آنوقت دست های مستخدم را باز نمودم و او دیگران را باز نمود، از کلکین اتاقم - میدانی بر بیجان .. خیلی انرژی صرف

اصلی اتاق داروشن کردند، دربر تو نور چراغ زیورات را باو لعل خاص میدیدند، خو شحال بودند، زیورات را یک دست به دست دیگری انداختند فکر میکردم که از درخشش آن لذت میبرند، یکی از آنها یک ظرف نقره ای را به طرف من نزدیک کرده پرسید :
 - این نقره است یا پلاتین ؟...
 من گفتم نقره است، آنوقت او ظرف را به زمین انداخت و گفتم بدرود ما نمی خورد، بعد از اینکه تمام زیورات را گرفتند متوجه ساعتی شدند که در دستم بود، یکی شان پیش آمد تا آنرا باز کند، بخود جرات دادم و گفتم :
 - من به این ساعت ضرورت دارم وقت نماز را از روی آن میدانم و در ضمن جنتری دارد .
 او خندیده گفت :
 - این ساعت بدرودا بیشتر میخورد، منی توانی از آن ساعت بزرگ دیواری استفاده کنی .
 و آن ساعت را هم گرفتند. بعد از آن بسک نفرشان پالتین رفت، نمیدانستم چکار میکنند، اما وقتی که باخورا که ها میوه برگشت فهمیدم که از بیخجال اتاق پالتین برای خود «خوردنی» آورده اند، یکی از آنها رو بمن کرده گفت :
 - میدانی بر بیجان .. خیلی انرژی صرف

ما را خواستند ... کلید ما را زیر جاکت پنهان کرده بودم و آنها این مطلب می فهمیدند، لذا ناچار کلیدها را به ایشان دادم ... اندکسی آرامش خاطر یافته بودم، فهمیدم که قصد کشتن را ندارند، دزدانی هستند که دنبال زیورات آمده اند، آنها از بستن من هم صرف نظر کردند، زیرا آرام روی بستم نشسته بودم نمی خواستم مقاومتی بکنم، چند دقیقه بعد یک نفر دیگر که او هم صورت مفشوش داشت بادو نفر از مستخدمین من وارد شدند، دست های مستخدمین بسته بود، آنها با چهره های رنگ پریده و چشمان هراسان هر طرف مینگریستند، آنها را بطرف من رواندند تا همگی مادریک گوشه فرار داشته باشیم، یکی از آنها که مسلح بود مقابل ما نشست و دوفر دیگر درصدد باز کردن صندوق ها برآمدند آنها پرده ایرا کنار زده صندوقچه ها را بوسیله اتاق آوردند. کلید یکی از بکس ها در آن میان نبود بنا بر آن یکنفر شان پالتین رفت و کدالی را با خود آورد، ناگهان دو باره اضطراب شدیدی و جودم را برگرد، فکر کردم شاید با این کدال قصد کشتن ما را دارند، ولی اینطور نبود با کدال قفل صندوق را باز می نمودند، برای اینکه صدای شکستن قفل بیرون نرود رادیو را روشن کردند، از رادیو نغمه تند موسیقی پخش میشد، زیرا رادیو را بلند کردند تمام زیورات را از صندوق ها کشیده درخریطه های پلاستیکی که با خود آورده بودند مسی انداختند، بعد از باز کردن بکس ها که در بر تو نور چراغ خواب بعمل آمد آنها چراغ

ایرمن زینب مالك خانه واقعه را اینطور تشریح کرد :
 ساعت دو نیم شب جهت رفع ضرورت از اتاقم بیرون شدم، البته شبانه هنگامیکه داخل اتاق خود هستم دروازه را از داخل می بینم درین اتاق من یا خنده امیخوابم، من به تشناب رفته بودم که ناگهان صدای چیغ دختری به گوشم رسید، فکر کردم که شاید خدمه ام در خواب ترسیده باشد، او را صدا کردم و کسی جوابی نشنیدم، چون همزمان با صدای او صدای پالتین را در زینته ها شنیده بودم اندکی مشوش و سراسیمه شدم، خواستم از تشناب خارج شوم تا ببینم چه واقع شده، دم دروازه تشناب با مردی مواجه شدم که چهره اش درستست تشخیص داده نمیشد، او مرا بسکوت و داشت بعد دستم را گرفته به اتاقم برد، در آنجا شخصی دیگری را هم دیدم صورت او نیز پوشانده شده بود.
 خدمه ام را باریسمان بسته بودند، مرا روی بستم نشاندند، من که سخت ترسیده بودم گفتم :
 - میخواهید مرا بکشید !
 یکی از آنها جواب داد :
 - نه ... چرا باید ترا بکشیم ... پولها را میخواهیم و زیورات قیمتی را ...
 لجه شان مثل مردم کابل بود ... روی هر فرته با من برخورد خشن نداشته بشکل احترام کارتهای صحبت می نمودند، از من کلید



لین تیلفون را با مهارت قطع کردند

کتابخانه عمومی

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به سمرات و انتصاب او به حیث میر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر بردگان (یکجا) ، شهر سمرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از سنی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میرد و بیاری نوایی قدرت از کف برشته ، ادوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

دولتستان هفتاد سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توی مغالان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد

رزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کجای سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

فصل هفدهم

آنهمه جنب وجوش پیشین در امتداد کنار انجیل پایان یافته مدرسه خانقاه، سقا خانه، حمام و دیگر عمارات بزرگ بایستاقها و گنبد های شکوهمند خود به آسمان قدیر افراشته اند. حالا صدها نقاش ، سنگتراش ، درود گر و استادان سایر رشته های هنر و فن با دقت و حوصله مندی به کار آرایش و پیرایش داخل و خارج بناها اشتغال داشتند و از رموز ایجاد و آفرینش هنری خود که تا آن زمان برای جهان ناشناخته بود، پرده بر میداشتند صدها تن از کار آگاهان پرورش گل و باغبانان مشهور برای اینکه پیرامون هر یک از عمارات را با باغچه های قشنگ ، خیا بانها ، گلزار های با رنگارنگ و تانی در صد و تطبیق کامل طرحهایی بودند که ذوق لطیف و خیال مبتکر شاعر پی ریزی کرده بود .

حالا ارسلان نکول تمام بناها را چون پنج انگشت خود میشناخت و طوری به خصوصیات و اهمیت هر کدام پی میبرد که گویی نقشه عموم آنرا یکجا بانوایی طرح کرده است.

هرگاه از وی میپرسیدند که : «به چه کاری اشتغال داری؟» غالباً او دوست داشت تا بگوید: «میخواهم درین شهر غرق در گناه ، بهشتی بر پا دارم!» او از یکماه با ینسو با استادانی که مصروف تزئین داخل خانقاه بودند، بکار میپرداخت. برای استادان، خوازه های مستحکم میساخت مواد و مصالح کار آمد آنان را تهیه میکرد و در دسترس شان میگذاشت ارسلان نکول باین بنا که بخاطر تسهیل اقامت مسافران و زیست و ایجاد

شاعران و دانشمندان طرح ریزی گردیده بود ، علاقمندی بیشتر نشان میداد. همیشه از تما شای مفصل و دقیق خانه های بسر رسیده دستخوش شور و هیجان میگردد و خطوطی را که در لای گلهای رنگارنگ دیوار ها به مهارت و استادی نوشته شده بود، توسط دیگران میخواند و میکوشید بمعانی آن پی ببرد و بخاطر بسپارد. نقاشان در اینجا، تحت رهنمونسی میرک، نقاش معروف کار میکردند. ارسلان نکول، این استاد را که با رستان هنر آفرین خویش ، از ترکیب رنگها مناظر شگفت انگیزی بر دیوار ها میکشید ، بیش از دیگران دوست میداشت و احترام میکرد. اما میرک نقاش طبیعتی عجیب داشت گا هسی اصلا بکار حاضر نمیشد و بعضا در اوج گرمی کار دفعتاً از چشم ناپدید میگردد و بسمت نامعلومی سر بر میداشت .

ارسلان نکول در چنین مواقعی سخت متاثر میشد و دستان تنومند خویش را نشان داده میگفت : «اگر این دست و پنجه از هنر میرک بر خوردار میبود، او را هرگز نمیگذاشتم در اینجا قدم بگذارم!»

روز پنجشنبه عموم نقاشان در وقت معین از کار دست کشیدند. ارسلان نکول از اینکه کار تزئین یک اتاق بسر نرسیده بود، قلباً متاثر

شد بآلب و لنگ کشال جا مه کار را آهسته تکان داده از گرد و خاک پاک ساخت و راه خانه را در پیش گرفت . جوان ساده مدتها قبل هنگامی که برای یافتن سراغ محبوب خود به هرات آمده بود، تقریباً مدت یکسال در محیطنا آشنا، آواره و سرگردان به جستجو پرداخت و بعداً مایوس و ناامید به دهکده برگشت . اما دهکده او که روزگاری هر گوشه اش عزیز و دوست داشتنی بنظرش میرسید ، حالا تنگتر و اختناق آورتر از زندان جلوه میکرد. پس از یکسالی که نزد ارباب سابق به کار پرداخت عشق، او را دو باره بسوی شهر کشانید. در شهر، خاله پیر بی فرزند او و شوهر کهنسال خاله اش نسبت به وی لطف و مهربانی ابراز داشتند. شوهر هفتادساله خاله او که روزگاری با مهارت خویش در صنعت کلالی نام داشت، از مدتها باینسو دست از کار کشیده بود. خانم که دهسال کمتر از شوهر خود عمر داشت، جامه دوزی ماهر بود .

ارسلان نکول به یک خانه مربع شکل که حویلی هموار و تازه داشت، داخل شد. پیر مرد خاموش در یک گوشه ایوان می نشست و سر خود را در لای شانهای لاغر خویش فرو برده تسبیح میگردانید و پیرزن، آستین هابا بالا زده، بمنظور تهیه غذای شام



مصروف بریدن زغال از خمیر بود. جوان در پای ایوان نشست . از خانه همسایه که متصل این خانه قرار داشت ، صدای یکنواخت گوشخراش چرخهای نخ ریزی بگوش میرسید. ارسلان نکول باناراحتی گفت :

مگر کجا بگریزم تا از شر این بافندهها نجات بیابیم ؟

پیرزن که موی سفیدش لشم شانه شده و چهره اش نسبت به سن و سال او تازه بنظر میرسد، گفت :

چراغم، مگر آنها نباید زندگی کنند؟ چرا ، مگر فقط حالا میشنوی ؟

آخر چرا هر کدام در خانه خود نمیرسند !

اگر یکجایی بریستند، زود خسته نمیشو ندوبرقا بت هم بیشتر کار میکنند. پیر زن نوك چوبگز خود را به ارسلان نکول تماس داده گفت - بمن نگاه کن !...

جوان روی خود را دور داده با چشمان کو چك ، دقیق و پرسوساوس او چشم دوخت .

تو به بهانه ای نزد آنها برو و یا از دیوار خانه نگاه کن - پیر زن با رستان چالاک خود قطعه ای از خمیر جدا ساخت و بآلبان ، پر از تبسم ادامه داد - امروز دوتا دختر تازه اینجا آمده اند - گویی ماه از آسمان فرود آمده ... به به چه چشمی و چه ابرو - بی! دخترانی که ارزش هر بیک زاده ای را دارند.

جوان روی خود را بعقب برگردانید :

برای من این تعریفها لزومی ندارد !

فقط کافی است تو انتخاب کنی فردا خودم برای خواستگاری خواهم رفت.

آخر من هزار بار گفته ام که تنها زندگی بسر خواهم برد ...

خود را با خیالات بیجا فریب مند اینهمه دلدادگی بان دختر صحرا !





- پدر قلبم سوگوار است -
 - اشتباه میکنی، سودی ندارد -
 پیر مرد صدای خود را پست تر نمود
 و ادامه داد چراغم، من در سنین جوانی
 در ینگو نه کارها شباهت به باز بلند
 پروازی داشتم. اگر دیگران بر شاخه
 گل بسان ببلبل نغمه سرایی میکردند
 من آنرا میکنم و میگریختم ... آنهم
 در چطور یک زمانه ای! بر تخت،
 شاهرخ میرزا می نشست. سلطانی
 بقایت کیش پرور و پر هیز گار بود.
 اما حالا چطور است؟ حسین با یقرا که
 در وازه را کاملاً باز گذاشته
 است.

باشور و هلهله ازجا برخاستند و بعد
 از آنکه بشتاب و عجله تارها و دوک
 های خویش را در خلته های کوچک
 جادادند، به صحن حویلی فرود آمدند
 گروه دختران نشیط و جوان دور هم
 گرد آمدند. عده ای ساجق میجویدند
 و برخی هم چنگ می نواختند.
 ارسلانکول برای اینکه آزادی آنها را
 برهم نزند، خود را به عقب
 کشید.
 باقیدارد

ارسلانکول حرفی نزد پیر مرد
 غم غم کرد: «فرزندم، نمیخواهم فشار
 وارد کنم. قلب هر جوان خود
 فرما نروا است!» و از آنجا دور
 شد.
 صدای چرخهای یکی بعد دیگر خاموش
 گردید. دختران بسان بچه هایی که
 با تعطیل مکتب بسوی کوچه میدوند،

عصر بیرون میرفت، از لای ابروان
 پریشتم خود به ارسلانکول نگریست
 باتکان دادن سر، ریش سفید درشت
 خود را حرکت داد. چین های عمیق و
 جدی چهره اش را تبسم فرا گرفت.
 ارسلانکول که متوجه این حالت بود
 زیرکانه چشمک زد و اشاره کنان او را
 صدازد:

شوهر همشیره، بفرمائید بطرف
 زیبا رویان!

پیر مرد عمازنان نزد ارسلانکول
 آمد و با خنده ای که زانه های باقیمانده
 دندا نهایش را نمایان میساخت
 پرسید:

- ماکه در خزان عمر قرار داریم
 فرزند، چطور است، آیا یکی ازین
 گلپارا برگزیدی؟

ارسلانکول آهی اذدل کشید
 و دستپارا با ناامیدی تکان داد.

- خاله بیچاره خود را آزرده
 خواهی ساخت. او آرزو داشت لااقل
 یکبار در عمر خود شاهد طوی و مراسم
 عروسی باشد ...



از جای خود برخیز - پیرزن قاطعانه
 دستور داد.
 ارسلانکول همانطور آرام و خاموش
 نشست. چون پیر زن اصرار ورزید،
 بالهجه ای حزن آلود گفت:

- انسان فقط یکبار عاشق
 میشود ...

- لااقل یکبار از کنج چشم نگاه
 کن. اگر جوان باشی وزره ای حرارت
 در دلت و جود داشته باشی آنوقت
 زیر پایم خواهی افتاد و لا به وزاری
 خواهی کرد تابوی برسانمت.

ارسلانکول خشمگین از
 جابرخاست. پیکر تنومند خود را
 کمی بجلو خم نموده معزو نانه گام
 برداشت و خود را بدیوار پستی که
 مهره های بالایش فرو غلتیده و هر دو
 حویلی فقیرانه را از هم جدا میساخت
 تکیه داد. ارسلانکول در ایوان کلان
 و کهنه همسایه، در قطار خانم صراف
 خانواده، و دودختر ملیح او و سردختر
 چون شاخ نبات همسایگان دیگر، به
 جستجوی زیبا رویانی پرداخت که
 خاله اش تعریف کرده بود. دختران
 که پیراهن های کرباس و «نیم تنه های»
 آنچه در بر داشتند صحن ایوان را پر
 ساخته بودند. بدون توقف تار
 میرسیدند و بدون آنکه دست از کار
 بکشند، باشور و فریاد حرف میزدند
 و میخندیدند. پیشروی هر دختر
 توده های پنبه و دوک های چاق پراز
 تار رویهم انباشده بود. یکی از
 دختران تازه وارد بیگانه بوضوح دیده
 میشد. رخساره های گوشتی سپید
 او، لبان خندان سرخگون بسان عقیق
 او، موهای سیاه قیر گون مجعدش
 که بدو طرفش فرومی غلتید و سینه بر
 جسته مواج او که در موقع نخریسی آهسته
 آهسته می لرزید، بی اختیار بیننده را
 بسوی خود میکشاند.

ارسلانکول نتوانست زیبا روی
 دومی را که در عقب ستون نشسته
 بود، ببیند.

پیر مرد به صحن حویلی رفته
 وضو کرد و در حالیکه برای ادای نماز



جایزه اول

سال ۱۹۷۴

به هتل انتر کانتی نینتال کابل تعلق گرفت

مصاحبه از پیغله روز

هتل انتر کانتی نینتال کابل در سال ۱۹۴۹ بسرمایه پنجمصد ملیون افغانی توسط میله پال سهامی شرکت و اداره کانتی نینتال ها به فعالیت آغاز نمود. در ابتدا اکثر پرسونل هتل را اتباع خار جسی تشکیل میداد ولی با گذشت زمان و با کسب تجارب و کوشش و پشتکار جوانان افغانی، عجا لئا اداره اکثر شعبات هتل را افغانها عهده دار گردیده اند، تعداد پرسونل هتل به سهصد نفر میرسد که فقط پنج نفر آن خارجی و متباقی آنرا افغانها تشکیل میدهند.

موفق به اخذ جایزه خدمت سال ۱۹۷۴ گردیده است، دارای یک رستوران شبانه بنام رستوران پامیر، رستوران دیگر به اسم بامیان که در ۲۴ ساعت ۱۸ ساعت فعالیت می نماید، همچنان دارای دو صد اتاق خواب و سالون بزرگ بنام (بالروم کندهار) میباشند که گنجایش هفتصد نفر را داشته و برای محافل بزرگ عروسی ها، کنفرانس ها و انواع نمایشات آماده است. حوض آبپاشی و اطاقهای بلیارد و بیینگ بانک از جمله تسهیلات تفریحی است که غرض سرگرمی مهمانان داخلی و خارجی تخصیص داده شده است.

تعداد مهمانانیکه طی سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ در هتل اقامت داشته اند بالغ به سی و دو هزار و چهارصد نفر میگردد که از کشورهای مختلف بوده و از نقاط دیدنی و توریستیک افغانستان عزیز دیدن نموده اند و عایداتیکه درین سالهای بدست آمده تقریبا به بیست ملیون افغانی بالغ می شود نا گفته نماند که هتل انتر کانتی نینتال کابل از بدو تا سپس تا امروز مبلغ نود و دو ملیون افغانی عاید نموده که تحویل خزانه دولت نموده است که



تعداد پرسونل هتل به سهصد نفر بالغ می شود که فقط پنج نفر خارجی و متباقی همه کارکنان را جوانان افغان تشکیل میدهند.

مهمی را در دستور اقتصاد ملی ایفاء می نماید. برای اینکه خوانندگان مجله انتر کانتی نینتال کابل و خدمات آن در راه جلب توریسم و تقویسه سکتور اقتصادی حاصل نمایند لهذا گفتگوی با پیغله فوزیه شریفی امر فروشات هتل به عمل آوردیم که اینک غرض مطالعه خوانندگان عزیز تقدیم می شود:

خوب پیغله فوزیه شریفی چند روز قبل همه اخبارها و جراید خبری را نشر نمودند که مژده رسان پیروزی و گرفتن جایزه ممتاز هتل انتر کانتی نینتال کابل بود.

لطفا بگوئید چه رازی در بین بود که هتل به این موفقیت نایل گردید.

یگانه رازیکه باعث گردید تا هتل انتر کانتی نینتال کابل بهترین جایزه خدمت سال ۱۹۷۴ را جایز گردد اینست که کارکنان هتل همیشه کوشیده اند تا از مهمانان خویش به وجه شایسته پذیرائی به عمل آورده و در پاکی و نظافت هتل حتی الو سع سعی به خرج دهند.

همچنان شرایطی که یک هتل را به این موفقیت میرساند از روی معیار هائیکه اینک ذکر می شود ارزیابی میگردد.

طرز پیش آمد مهمانان و کارکنان هتل، طرز فعالیت دفتر ریز رویشن هتل، تهیه را پور ها و مصاحبه ها با مهمانان با شکل و محتوی بهتر و جا لبتر. تحقیق و بررسی مکاتیب مملو از انتقاد و شکایات راجع به هتل (دیازین اتاقهای خواب با تسهیلات و لوازم مورد ضرورت، طرز نگهداری و پاکی اتاق ها و غیره.

حسن فعالیت دفتر ریز رویشن هتل، نوعیت غذا و مشروبات و بالاخره موقعیت، ساختمان و شکل ظاهری هتل که همه و همه در پیروزی هتل و کارکنان آن اهمیت و ارزش بسزای دارد. پیغله شریفی به صحبتش ادامه داده میگوید:

جایزه بهترین خدمت سال ۱۹۷۴ که عجا لئا نصیب هتل انتر کانتی نینتال کابل گردیده است عبارت از کپ موفقیت است که در آینده قریب طی محفلی از جانب رئیس عمومی کانتی نینتال ها به این هتل اعلا خواهد گردید.

افغانستان دیدن نموده اند که واقعا احصائیه و از قسام خوبی میباشد. همچنان برای معرفی بیشتر افغانستان در خارج هتل پیوسته درصدد آنست تا پروگرام های منظم طرح و ترتیب نموده و همراه با باعقدت ها و بر و شور ها و سایر مواد تبلیغاتی که در راه معرفی کشور ما خدمت نماید به ممالک مختلف ارسال می نماید همچنان اداره هتل همیشه میگو شدت با شعبات و ریاست نمند هائیکه که مسوول تهیه و رهنمایی سفر های دسته جمعی اند به تماس شده که البته ریاست محترم گر خندوی و ریاست محترم آریانا افغان هوایی شرکت در ریاست قسمت سهم به سرزای دارد. زیرا اهداف ما با اهداف ریاست گر خندوی و ریاست هوایی ملکی کاملا نزدیک و مشابه میباشد زیرا هر سه موسسه طالب جلب سیاحین، معرفی کشور به وجه خریتر و بهتر و فراهم آوری تسهیلات برای مسافرین کسه از افغانستان دید مینمایند، میباشند.

بقیه در صفحه ۴۶



جایزه بهترین خدمت سال ۱۹۷۴ که نصیب هتل کانتی نینتال کابل گردیده کپ مو فقیه است که ریاسته قریب به اداره هتل اهداء خواهد شد.

جایزه ای که هتل انتر کانتی نینتال کابل اکنون به اخذ آن نایل گردیده از سال ۱۹۷۳ به بعد شروع گردید که طی این سال جایزه ای اول نصیب کشور دوست ما ایران گردید و درین سال هتل کابل بدرجه دوم موفق گردید. و اما مسروریم از اینکه جایزه اول سال ۱۹۷۴ نصیب افغانستان عزیز گردید.

بیغله فوزیه در باره هتل های بین المللی در سایر کشور ها و نمرائیکه ایشان طی این سال نصیب شده اند چنین معلومات ارایه نمودند. غیر از هتل انتر کانتی نینتال کابل به تعداد هفتاد و دو هتل بین المللی در قاره های مختلف آسیا، آفریقا، اروپا، امریکه و استرالیا فعالیت داشته و در جلب سیاحین مصروف خدمت اند و هو تل هائیکه طی سال ۱۹۷۴ جایزه درجه گردید اینها اند:

هتل انتر کانتی نینتال کابل با گرفتن سی و چهار نمره جایزه درجه اول، هتل انتر کانتی نینتال بنکاک با گرفتن هفده نمره جایزه درجه دوم، هتل بین المللی کو لمبو با اخذ نوزده نمره جایزه درجه سوم و هتل بین المللی لاهور با گرفتن یازده نمره جایزه درجه چهارم گردیدند.

بیغله شریفی آمر فرو شات هتل پیرامون کرایه هتل و بر گزاری مجالس و مجالس نظرش را اینطور برآز نمود:

اداره هتل انتر کانتی نینتال کابل که برای هموطنان و در خدمت ایشان است همیشه میگو شدت تا اقتصاد هموطنان را در نظر داشته و تخفیف فوق العاده را برای آنها قایل شود چنانچه اتاق یک نفری و دو نفری ای که برای مهمانان خارجی ۲۴ ساعت، در بدل مبلغ ۱۸۳۰ افغانی به کرایه داده می شود یک افغان می تواند آنرا در بدل مبلغ پنجاه افغانی کرایه نماید و این آخرین تنزیلی است که اداره هتل برای همسپریان قایل گردیده.

همچنان تخفیف قابل ملاحظه را غرض بر گزاری از مجالس و مجالس عروسی، شیرینی خوری و سالگره ها و غیره متقبل گردیده همچنان موضوع عکاسی، اتقاق خواب عروس و داماد برای یکشب و آرایش عروس در آرایشگاه هتل که پنجاه فیصد تخفیف را قبول نموده اند قابل تذکار و یاد آور است.

بیغله فوزیه در باره اینکه هتل انتر کانتی نینتال در معرفی افغانستان چه رولی را بازی می کند چنین معلومات ارایه نمودند:

جای شك نیست که رول این هتل در معرفی افغانستان خیلی واضح و بر جسته است، زیرا هرگاه لیست مسافرینی را که تنها در سال ۱۹۷۴ درین هتل اقامت داشته اند از نظر بگذرانیم می بینیم که به تعداد بیست و سه هزار و چهار صد نفر از



آرایشگاه هتل با پرسو نسل افغانی در خدمت هموطنان قرار دارد.

هنر کاهی

تابلوهای نفیسی که از پر کاه چون طلا می درخشند

دیدن يك اثر زیبایی کاه کاری در منزل یکی از دوستان مرا شیفته هنر کاه کاری ساخت .
- عالیترین اثر آنست که طبیعی بوده و تصویر زنده جا معه را از نگاه طرز و شیوه حیات اکثر مردمان آن جامعه منعکس سازد.
- دید و بازدید هیئت های هنری کشور ها در راه رشد هنر و نوآوری در ساحه هنر مؤثر و پر اثر تر است.

ساخت؟
- باید بگویم که این رشته هنر در ابتدا بروی يك تصارف توجه مرا به خود جلب نمود طوری که در دعوتی که بخانه دو ستم تر تیب شده بود، تابلوی کویک و خیلی ها ظریف را که از کاه کار و به دست او یکی از اطاق های همان منزل آویخته شده بود دیدم .

و قتی از دو ستم پر سیدم کاه این اثر قشنگ از چه کار شده به جوابم صرف همینقدر گفت که از کاه کار شده و معلومات مزیدی برایم داده نتوانست. زیرا به این هنر دسترس نداشت و هم اظهار داشت که این اثر از آقای عبدالعزیز گندمی می باشد و متعاقب آن علاقمندی من به این هنر ظریف بیشتر شده و با گفته بزرگان که «جو بنده یا بنده است» توانستم تاحدی مهارت زایدین رشته از خود نشان بدهم.

- استار و مشوق شما در این رشته که بوده است؟

- طوری که بدو ستانم معلوم است این هنر را به تنهایی خود بدون کدام استاد و مربی ای که منحیت مدد کار و هنرم شده باشد آموخته و تا به این سرحد رسانیده ام .

- به نظر شما بهترین و خوبترین تابلو یا اثر شما کدام است؟

شماست؟

- آثار کاهکاری را که تر تیب می نمایم اضافه تر آن محصول فکری خودم بوده که ابتدا بشکل ترسیم یا تحریری در آورده و بعدا با نقش کاه باز میاورم و بعضا از اثر های ترسیمی و تحریری استادان هنر استفاده می نمایم.

- مصرف عمده شما برای ترتیب و بمیان آوردن يك اثر چه چیزهاست؟

- باید بگویم که تر تیب يك اثر کاهکاری کدام مصرف زیاد را ایجاب نمیدارد. فقط داشتن وقت کافی ، کمی کاه ، قلم و پارچه که روی آن کار می شود ضرورت است .

- آیا گفته می توانید که در وهله اول چه عاملی شما را به این رشته هنر (کاهکاری) علاقمند

بر خلاف تخلص خویش پهلویسم قرار گرفته بود.
او لین سوال را چنین طرح نمود:

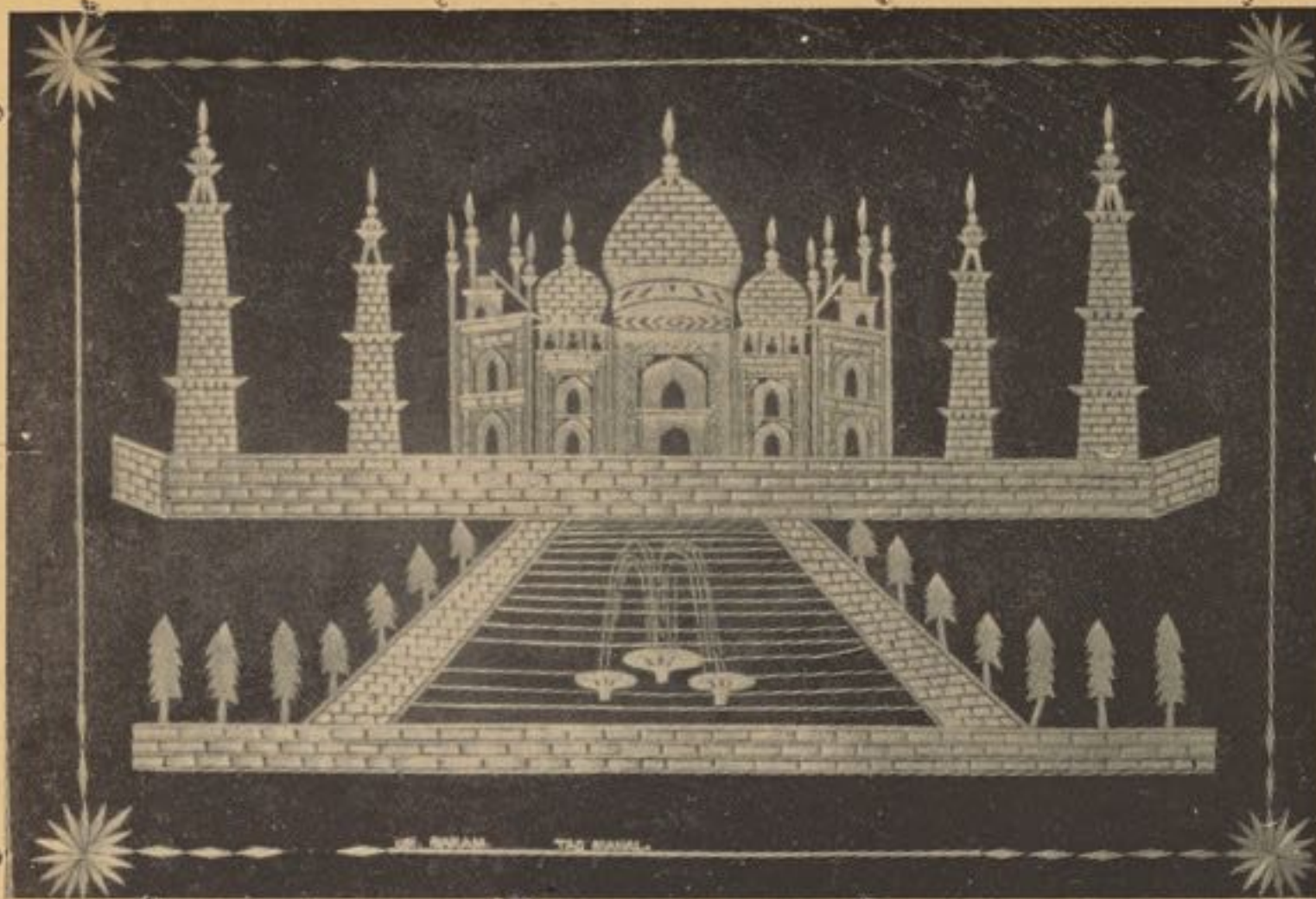
به فکر من دسترس کامل به رسامی و خطاطی شرط اول هنر کاهکاری می باشد شما باید خطاط و رسام هم باشید آیا همینطور نیست؟

- در ابتدا شمو لیتیم به مکتب به خطاطی و رسامی علاقه سرشار داشتم و با ذوق و علاقه مندی به این دو رشته هنر و دسترس به آن، در رشته کاهکاری از آن استفاده کرده و بمد هنر کاهکاری ام می باشد.

- بناغلی «آرام» شما از کدام کنلک و یا رهنمای تحریری و ترسیمی در کارتان استفاده می کنید و یا آثارتان زاده اید و تخیل خود

- او جوانیست که بیست و هفت بهار زندگی را سپری نموده چهره بشاش و خندان اندام متنا سب و زیبا دارد او متاهل بوده و دارای دو طفل است. او را در نزدیک در و رودی منزلش ملاقات نمودم بعد از احوال پرسی خودش را برایم معرفی کرد و طبق قرار تیلفونی که قبلا با هم گذاشته بودیم جهت مصاحبه را خل منزلش شده در اطاقیکه در مسوا ر هایش با تابلو های زیبا و دل انگیز که با چیره دستی ترسیم شده بود . . .

اسمش غوث الدین متخلص به «آ آرام» لیسانسه بو هنخی تو پچی حربی بو هنتون است فعلا مصروف خدمت در قول از روی مر کزی جمهوریت افغانستان می باشد. او در حالیکه بسیار آرام یعنی



منظره از آگره معروف که توسط «نارام» ساخته شده.



یکی از آثار «نارام» که از گاه با مهارت عجیبی ساخته شده است

- بهترین وارزنده ترین اثر به نظر خورم زیاد است و آن تا بلوهایم به نظر م خوبتر می باشد که طبیعی بوده و تصویر زنده جا معه مارا از نگاه طرز و شیوه حیات اکثر مردم وطن عزیز بیان نماید.

- آیا تا کنون تا بلو های خود را بفروش هم رسانیده اید یا خیر و اگر بفروش رسانیده با شید تا چند افغانی بوده است؟

- یکتعداد زیادی از آثارم را تا مبلغ چهار هزار افغانی بفروش رسانیده ام. - این رشته هنر صرف مر بو ط کشور ما بوده یا اینکه در کشور های دیگر هم علاقمندان و آفرینندگان این هنر وجود دارند.

- این رشته هنر در کشور های چین، هند، و جاپان علاقمندان زیاد داشته و اثر های زیبای را به سبک کلاسیک تر تیب میدارند.

- یک اثر یا تابلوی متو سسط جقدر وقت شما را میگیرد؟

- تر تیب یک اثر مربوط است به حجم ریزه کاری آن بنا عا گفته می توانیم که یک تابلو یا اثر متو سسط تقریباً سه روز را در بر می گیرد.

- در این رشته هنر، از هنرمندان کدام هنر مند را موفق تر میدانید؟

- باید گفت که بناغلی عبدالعزیز (گندمی) در این رشته هنر از جمله استادان موفقتر بشمار می رود که چندی قبل جهت بلند بردن معلومات در این رشته به کشور چین هم اعزام گردیده بود.

- آیا برای یک هنر مند چه عاملی سبب انکشاف ذهنی و تقویسه استعدادش در هنر مورد نظرش شده می تواند؟

- پیشرفت ساینس و تخنیک ، انکشاف علایق و مناسبات فرهنگی اجتماعی و سیاسی میان ملل جهان دید و بازدید ها، داد و ستد های تجارتنی، رفت و آمد ها به ممالک خارج عواملی است که در انتشار و بخش فرهنگ و تمدن های گوناگون از یک گوشه به گوشه دیگر و از یک قاره به قاره دیگر جهان سهم بارز و رول عمده را بازی میکند

و مسلماً در نتیجه سبب رشد به قوام رسانیدن و تحول و انکشاف مثبت و معقول در ساحه هنر شده می تواند.

- آیا شما، آقای «نارام» در کدام مسابقه هنری اشتراک نموده اید و آیا مستحق کدام جایزه هم شده اید؟

- بلی نظام نوین جمهوری که از

آر مانهای دیرینه مردم ما بوده و این نظام که پرورش دهنده استعداد ها می باشد در پر تو نظام فر خنده در نخستین جشن جمهوریت میهن ما

مدیریت جوایز مطبوعاتی وزارت جلیله اطلاعات و کلتور با ابتکار عمل برای نخستین بار زمینه را مساعد ساخت که استعداد های هنری به یک آزمون کشانده شده و از این راه هنر مندان را مورد تشویق و تلاش قرار دهد. و به آثار بهتر و برگزیده جوایزی داد که در آن

جمله از دو تابلوی من هم یکی حا بز درجه دوم و مستحق جایزه شد که هر دو تابلویم در نندار تون افغانستان در ساحه جشن به نمایش گذاشته شد.

- از دواج کرده اید؟

بلی.

- چند طفل دارید؟

- من به سال ۱۳۴۸ از دواج کرده ام و دو دختر پنجساله و سه ساله ثمره این از دواج است.

- آیا در منزل کسی با شما در حصه تهیه و تر تیب تابلو های نان همکاری می کنند؟

- یگانه کسیکه در این رشته همکارم می باشد خانم بوده که در تهیه و پر س گاه و در تر تیب بعضی تابلو ها با من همکار بوده است.

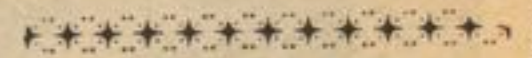
نه هنر
چه مر
وعونی
ده بود
یف را
سو ار
آویخته
ک
سده به
از گاه
برایم
ن
داشت
گندمی
دی من
ه و به
یا بنده
ترا درین
این
م است
ون کدام
مد کار
نابه این
خوبتر
؟

گنجینه های نقود قلعه زال و میرز که

- سه عدد سکه های کسندز ، حکمرانان گمنام فلا تون را معرفی نموده است.

- چگو نه هزاران سکه ارزشمند از گنج میرز که مفقود شد...

- یکی از عجایب گنج میرز که کشف سکه های آستر دار می باشد.



به سلسله معرفی آثار موزیم، در شماره گذشته سکه های دو گنجینه کابل را، طور مختصر معرفی کردیم و بر جنبه های باستانی آن روشنی انداختیم. در پهلوی این سکه ها، نقود باستانی دیگری نیز در موزیم کابل نگهداری میگردد. که از نقاط مختلف سر زمین باستانی افغانستان کشف گردیده و هر کدام ارزش خاصی دارد.

در حوالی سال ۱۹۴۸ عیسوی، گنجینه بی در قطن کشف گردید، که در آن ششصد سکه و جود داشت. آنچه بر اهمیت نقود این محل افزوده بود، این بود که تا آن وقت به این پیمان سکه های چهار در همی (یونان- باختر) بدست نیامده بود. این نقود به موزیم کابل انتقال داده شد و پس از بررسی، در آنجا به نمایش گزار دند.

پیرامون اهمیت سکه های گنج قلعه زال، دانشمندان چنین عقیده دارند که کشف چهار در همی های یونان- باختر بر دوره های مختلفی



از سکه هایی که از حفريات میرز که بدست آمده

روشنی می اندازد، که قبل بر آن معلوماتی در اطراف آن، وجود نداشت.

در یکی از نشریه های که پیرامون این سکه ها روشنی می اندازد نوشته شده که کشف این گنج، مسکوکات بزرگ «امینتاس» را بخاطر می آورد، که هشتاد و چهار گرم وزن دارند و دو چند در همی معادل به بیست در همی اتیک و یا چهار در همی اند.

پنج عدد در همی مضاعف امینتاس، به گمان غالب از نشان های یاد گاری است که بعد از هر فتح و ظفر عسکری بیادگار گذاشته شده است و احتمال می رود، که از طرف زمامداران آن وقت بنا بر مناسبتی بحیث یک عنوان مذهبی قبول گردیده باشد.

روی همه فته مسکوکات امینتاس از جمله نقود بزرگ نقره یونانی میباشد که نظیر آن تا حال دیده نشده است. علت کم نظیری آن هم این است که امینتاس یک حکمران کم شهرت عهد باستان است و شهرت و یادگار های او مانند دیتمتر یوس اول و مینا ندر، چندان زیاد نیست.

گام بگام با سرخپوستان امریکای لاتین

هنوز امریکای لاتین یکی از غنی ترین بخش های جهان برای تحقیق دانش بشر شنا سی به حساب می آید.

در این ساحه می توان گروه های مختلف نژادی را مطالعه کرد. هم اکنون در آن سر زمین بیش از هزار زبان متفاوت سرخپوستان تکلم می شود.

برخی از این زبان ها فقط توسط گروه نا چیزی از متباین بزرگ پیشین حرف زده می شود و عده ای از زبان ها هم اکنون راه نیستی را خواهند رفت. و درون جنگل های انبوه و آمازون که نور آفتاب به سختی در آن ها راه می یابد صد ها قبیله سرخپوستان به صورت اصلی و دست نخورده بشیوه زندگی پیشین شان ادامه می دهند. اکنون وظیفه بشری است تا آثار و بقایای این گروه های نژادی را ثبت نموده و سعی کند که بزنگی تاریک شان نور تمدن قرن بیستم را تاباند.



یکی از سرخ پوستان امریکای لاتین ژوندون



جنگل های آما زون که اکنون آشیانه بزرگ فرهنگی سرخپوستان است.

سر خپوستان بوده و هنوز در فرهنگ آنها سنت های رنگ آمیزی چهره و تزئین با پر وجود داشته و اقتصاد بر محور شکار با تیر و کمان می چرخد. اکثر آنها در همان مسیری که اسلاف شان صد ها و حتی هزاران سال پیش می زیستند، حیات بسر می برند.

سطح فرهنگی و شیوه زندگی شان در چار چوب دوران «شکار» باقی مانده است. اکنون که نبر سبکینی بین این دو شیوه زندگی وجود دارد خطر آن می رود که فرهنگ اصیل سرخپوستان از بین رفته و هویت شان نا پدید گردد. وضع سرخپوستان با شنیده گوه های اندز در امریکا ی جنوبی بابا شنیدگان جنگلی های آمازون فرق بارز دارد. جریان و پرو سه «تمدن سازی» و تحلیل آنها با وسایل جبری و غیر انسانی در اوایل فتح امریکا صورت گرفت آنها اکنون بر بردگان زراعتی بدل شده و یگانه چیزی که از تمدن کنونی با آنها راه یافته است الکل است و بس.

توس از مرد سپید به صورت عمیق در وجدان سرخپوستان راه باز کرده و اکنون نجات آنها با سنگ راه های عظیم رو بروست. اکنون که بشریت برای حفظ حیوانات و نباتات نادر و کمیاب تلاش می نماید ضرور است تا این انسانها را از صدمه نا سالم تمدن کنونی حفظ کرد. بسیاری از خبرگان فقط بخش فرهنگی و هنری این گروه را بخاطر مطالعه بر رسی می کنند ولی باید يك تلاش همه جانبه بخاطر حفظ این فرهنگ و گشاندن سرخپوستان به تمدن معاصر که چاره نا پذیر می

بقیه در صفحه ۵۷



عضوی از قبیله کوفان در لباس جشن



زندگی در قبیله کافان به این ترتیب است.



یکی از اعضای هیات بشر شناسی با قبیله کافان

شور بازار

از نظر ما افتاده اند و فقط گروهی محدود، هر صبحگاه، از آنجا بیرون می آیند و شام ها، آهسته، به آنسو می روند...

شهر کهنه کابل با خانه های رنگ باخته اش آهسته آهسته کوچک و کوچکتر می شود، عمارات نو آیار تمان ها و جاده ها، عرصه را بر این کوچه ها تنگ کرده و روزی فرا می رسد، که دیگر آثاری از آن هادیده نشود و جای خود را، به تمدنی تازه و به شکوهی دیگر، بدهند...

پس بیا بید، بار دیگر، سری به این کوچه ها بزنیم و نگاهسی بر ساختمان ها و رواج های قدیم کابل با ندادیم.

شور بازار:

از کوچه های بسیار مشهور کابل است، که سابقه دو هزارساله

شهر کابل، شهر افسانه ها و شهر چهره های گونه گون است، در ها و دیوار های این شهر که در حصار از کوه ها محاط شده، در هر دوره زمان، شکل دیگر داشته است. آنچه از زمان های دور بجا مانده و شکل قدیم را، تا حدی حفظ کرده کوچه های چند در شهر کهنه است که چه های تنگ، باریک و پیچ در پیچ، دیوار ها چون چهره پیر مردان بر از چین و شکن ها ست، دروازه ها رنگ باخته و از سی ها، با پله های در هم شکسته...

ما بسوی این کوچه ها می رویم و آنچه در خم و پیچ آن ها می بینیم، برای شما قصه می کنیم، قصه از کوچه های عمر باخته ای، که روزگارانی مشهور بوده اند، زیبا بوده اند و رهرو خاص و عام، ولی امروز



جوش منطقه کابل قدیم

بر سر زبان ها حفظ کرده است، وقتی از آبدۀ میوند می گذرید، حصه دوم پنبستو نستان واپ بسیار کوتاه است، در دو طرف جاده صد ها لیلا می فروشی با بساط های رنگارنگ رنگ خود، داد و فریاد برآه انداخته اند و قدمی چند پایتتر، جاده ختم میشود و سه کوچه نمایان می گردد، یکی ازین کوچه ها بسوی شور بازار امتداد یافته و در هر قسمت نامی دیگر دارد.

ساختمان های دو طرف این کوچه خانه های دو منزله و یکی دو سرای است، همه کهنه و قدیمی می نمایند و بعضی از آن ها، دست کاری شده و رنگ و رخ تازه ای دارند. قسمتی ازین کوچه را بنام هندو گذر نیز یاد می کنند و راستی هم فامیل های بسیاری، از هندو های کابل، درین محله سکو نت دارند، در آغاز کوچه دکانهای ماهی پز، ما ست فروشی، عطارو بقال است و هر چه به پیش می روید، شکل دکان ها نیز تغییر می کند و اشیای آن ها جالب می نماید...

وقتی به این کوچه قدم بگذارید و گاهی چند به پیش روید، می بینید، که خور، شهر جدا یی است، با زار تنگ و باریکی، با دکان های خور و بزرگ. پیه مردی با عینک های ذره بینی اش عطاری میکند، جوانی دکان گدی پران فروشی دارد، دیگری بر پشت بساط شیرینی فروشی نشسته است و آن یکی سر گرم بکه کردن کباب است.

من هر چند هفته یکبار که بیکار می شوم، سری به این کوچه ها می زنم، وقتی از حصه سنگتراشی داخل این کوچه شوید، ساعتی بعد، پس ازینکه از خم و پیچ های بسیاری بگذرید و محله های مختلف این

شور بازار هنوز هم محل جمع و

دارد، آنچه درین را پور از نظر شما میگذرد، شکل مو جوده آن است، با گفتگو های کو تاهی، با ساکنین این محل، البته قابل تذکر میدانم که هر یک از کوچه های شهر کابل، که در گزارش های ما، مطالبی پیرامون آن به نشر می رسد، زمانی شهرت به سزایی داشته و محل بود و باش مردان نامور، ادبا، فضلا و شخصیت های این شهر بوده است، اما مرور زمان و تحول ساختمان ها امروز آن را، به کوچه هایی از نظر افتاده مبدل ساخته است.

شور بازار هنوز شهرت خود را،



شور بازار از کوچه های قدیم که آثاری معماری های کابل قدیم را به چشم می زاند.



تأثیرات زیاد آفتاب محافظت می کند. به عبارتی دیگر جسم مقدار بیشتر آفتاب را نسبت به اندازه معتدل و منا سب مورد استفاده قرار داده نمی تواند. مقدار بیش از حد شعاع آفتاب ممکن است برای جلد زیان آور باشد.

وقتی طفلی را خارج از اطاق برای خوابیدن در بین یک ریکشا و غیره قرار می دهید، باید حسابی نزد شما باشد که چه اندازه جلد وی بمعرض شعاع آفتاب باشد، مخصوصاً که آفتاب درخشان باشد.

در فصل تابستان بمجردیکه هوا بطور کافی گرم شود می توانید آفتاب دادن طفل را آغاز نمایید و همچنین وقتی که وزن طفل در حدود ده پوند شود. این موضوع چنین معنی میدهد که طفل به اندازه کافی چاق شده بنا بران وقتی قسمی قسماً وجو دش پو شیده نباشد در خارج منزل خنک نمی خورد، در هوای سرد تنها پاهای طفل را آفتاب دهید. روی طفل را تا وقتی بمعرض آفتاب قرار داده می توانید که از اثر شعاع آفتاب چشمان طفل دچار تکلیف نشود البته این حالت در اطفال مختلف فرق می کند. وقتی روی طفل آفتاب داده می شود طوری وی را قرار دهید که فرق سرش بطرف آفتاب قرار گیرد، درین صورت ابروها برای چشم های طفل حثیت سایبان را حاصل خواهد کرد.

در فصل زمستان اگر خواسته باشید طفل را غسل آفتاب داده می توانید، اما در یک اطاق که کلکین آن باز باشد و شعاع از بین آن بتابد به شرطی که هوای اطاق به اندازه کافی گرم بوده و شمال به جسم طفل نوزد، غسل آفتاب طفل از دو دقیقه آغاز و کافی است تا در هر روز دو دقیقه دیگر به آن علاوه نمائید. آفتاب دادن (غسل آفتاب) را بین شکم و پشت طفل تقسیم کنید، بهتر است.

در تابستان از سی یا چهار دقیقه بیشتر طفل را در معرض آفتاب قرار ندهید.

این موضوع در خور اهمیت است که در هوای گرم در خلال غسل آفتاب طفل بسیار گرم نشود، طفل را روی فرش یا زمین جائیکه هوای راسرد ساخته بتواند جا دهید، در بین ریکشا یا سبد خوا با نیده هر گاه صورتش سرخ گردد چنین معنی میدهد که از شدت گرمی تکلیف احساس می نماید.

دندان هایش می کنم او میگوید:

من دو پسر و یک دختر دارم، که هر یک چهل و پنج سال عمر دارند، ولی در دهن شان جز چند دندان پوسیده چیز دیگری باقی نمانده اما همان طوریکه می بینید، دندان های من همه سالم هستند.

می گویم:

چگونه دندان های تان، در مرور سالهای عمر، هنوز سالم مانده اند؟ باز می خندد، نمیدانم عادتش است، یا بر پر سش های من، اینگونه لبخند می زند، او میگوید:

بقیه در صفحه ۳۷

درین کوچه از هر قماش مردان و زنانی دیده می شوند و من در حالیکه باجه های بتلو نم تا زانو، گل آلود شده اند، بگو شه بی می روم و با پیر مرد کنجکاو که خیره خیره به کتابچه یا داشتم می نگرد، به گفتگو می پردازم...

او نخست مرا خیال ما مور برق و بعد امفتش شیاروالی میکند، ولی وقتی برایش می گویم، که من فقط خبرس نگار مجله بی ام و آنچه می بینم، برای دیگران گزارش می کنم. خنده می کند، دندان های سپید و براقی از هنش ظاهراً می شود و او لین بر سشم را در باره راز سلامتیبی

منطقه را طی کنید، خود را در پای بالا حصار کابل می یا بید... و مادر شماره های آینده سعی خوا همی کرده تا در باره هر یک از این محلات و کوچه ها، برای شما مطالبی دلچسپ تهیه کنیم.

کوچه باریک، پس از بازان بهاری، سخت گل آلود است، رهروان سعی دارند، تا قدم های شان را به جا های خشک بگذارند. زنی باجا در و دولاق راه می رود، پیرمردی عصا زنان می گذرد، دختری با چه های گشاد بتلو نش را بالا می گیرد و جوانی دست بر موی های بلندش می کشد...

مترجم: محمد حکیم (ناقص)

شعاع آفتاب

وغسل آفتاب برای اطفال

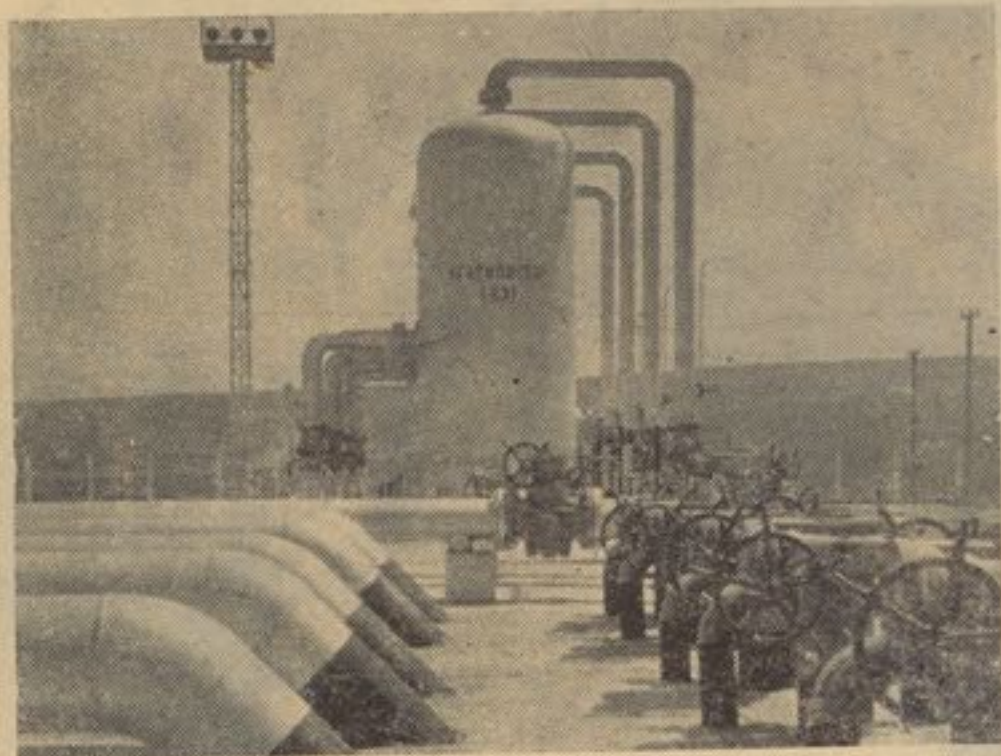
آفتاب دارای اشعه ماورای بنفش بوده که مستقیماً ویتامین بی را در جلد بوجود می آورد. از نگاه اساسات عمومی برای اطفال و نوزدان مناسب است تا برای مدتی به معرض آفتاب قرار داده شوند، اما در سه حالت

آنجا که از نفت و گاز

زمزمه زندگی

بروی خیزد

شهر صنعت و مزرعه تو لید و تجارت شهر رقان یا شبرغان



ریگی برای زراعت استعداد زیبا دارد.

گندم، جو، جواری، ارزن، کنجد، زغر، نخود، ماش و پنبه همچنین از جمله سبزیجات گرچه هنوز هم عمومیت ندارد مگر در برخی نقاط پالک، گندنا، پیاز، مرچ سرخ، سیر بارنجان رومی، کاهو، تراهی، بارنجان سیاه حاصل خوب میدهند.

بارنگ، تر بو و خر بوزه بصورت للمی و آبی حاصل فراوان میدهند. از درختان میوه، آلبو، زردآلو، بادام، شفتالو، سیب، بهی ناک، انگور و از اشجار غیر مثمر، سفیدار، پشه خانه، بید و چنار به کثرت پرورش می یابند.

شبرغان که جغرافیای نو یسان عرب و خراسانی آنرا با شکل شبرقان، اشبورقان، شقرقان، شبرقان نیز ضبط کرده اند شهرست که امروز مرکز ولایت جوزجان شناخته می شود و بر خط ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۵ درجه و ۴۵ دقیقه طول البلد شرقی موقعیت دارد.

شبرغان در سال ۶۱۷ هجری آباد و پر جمعیت بود و خرید و فروش اجناس تجارتی در آن زیاد صورت میگرفت.

مارکو پولو جها نگر معروف (۱۲۷۷-۱۲۹۱) میلادی خرید و فروش شبرغان را از نوع درجه اول میدانند و میگویند که مردم شبرغان خر بوزه را قاش قاش کرده در آفتاب خشک می کنند. شکار حیوانات در آن فراوان یافت می شود.

آب وهوی شبرغان در تابستان گرم و باثر و زیدن باد های دائمی معتدل گردیده و در زمستان آن، سرمای شدید و آزار دهنده محسوس میگردد.

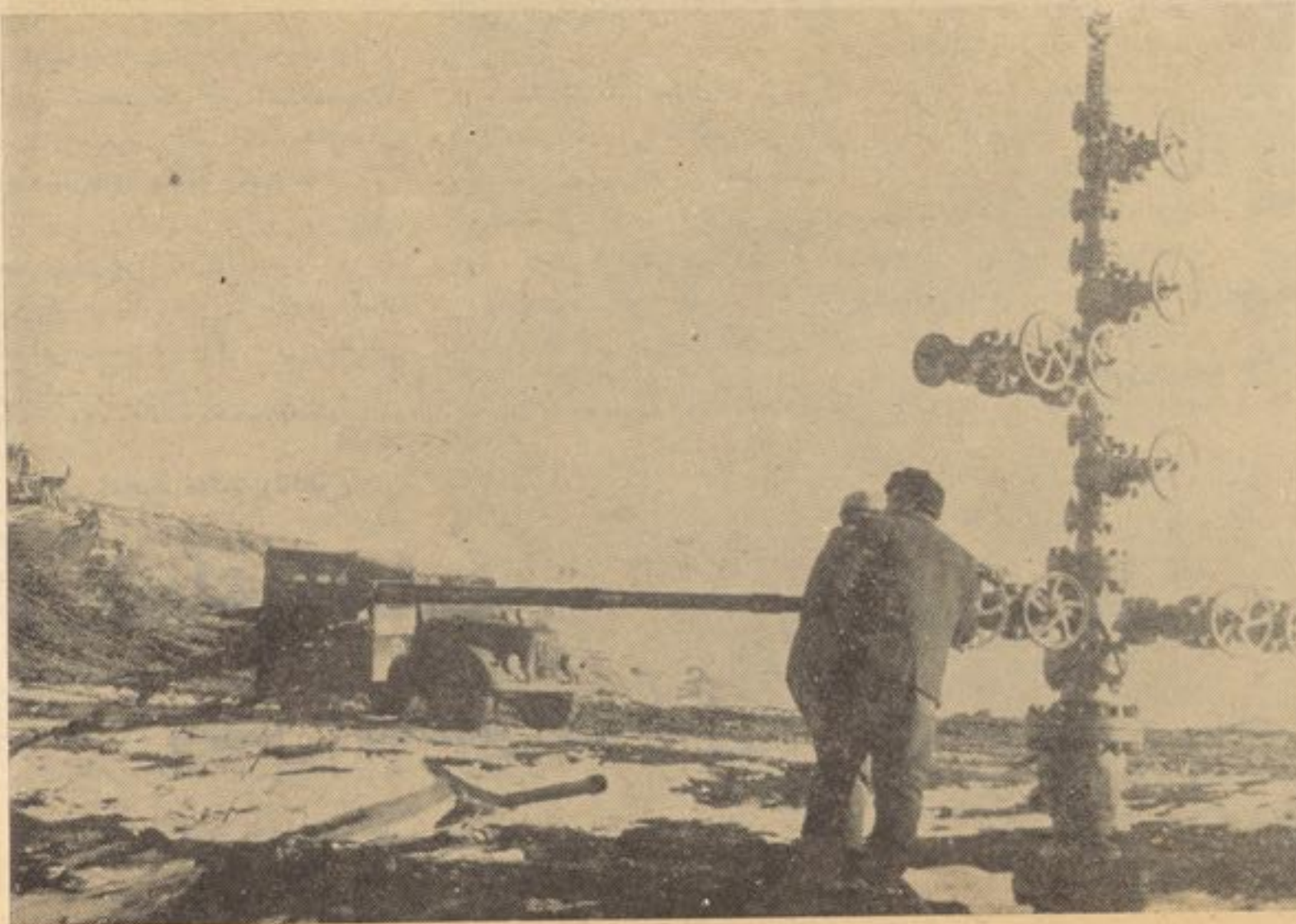
شبرغان از سطح بحر ۳۹۷ متر ارتفاع دارد مسافت آن از ولایت بلخ ۱۳۵ کیلو متر و از ولایت فاریاب ۲۰۲ کیلو متر و از مرکز کابل ۷۵۶ کیلو متر میباشند.

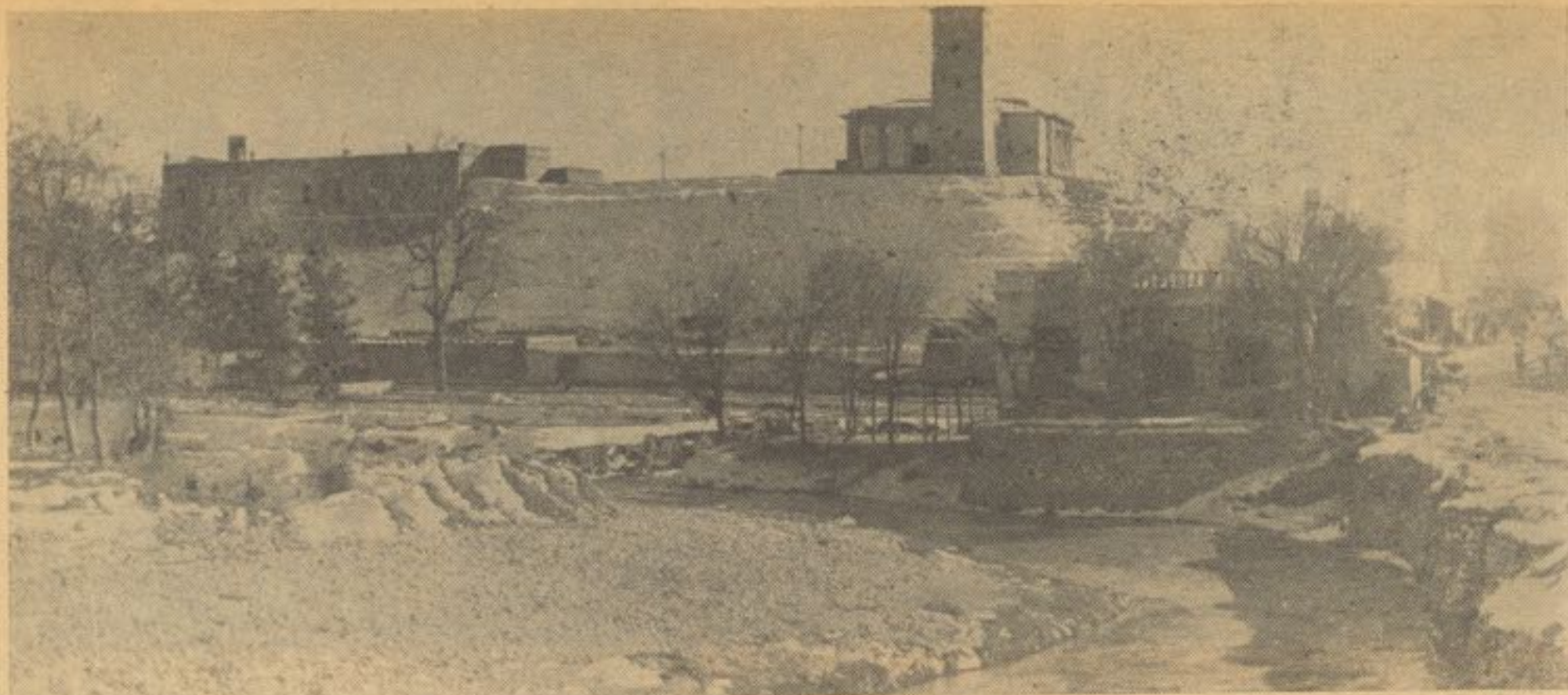
دشت های وسیع و پهناور شبرغان مخصوصا در سالهای تر که زمستان و بهار با برف و باران کافی بیاید سر تا سر از گل و گیاه پوشیده شده و برای تغذیه حیوانات مخصوصا رمه های قره قل مرا تع و چرا گاههای خرم و غنی حساب می شود.

زمین شبرغان با سنتهای ساحات محدود شوره زار و دشت های

قالین، قالینچه، گلیم، تمد، کرباس الجه و دستمال است که غالباً توسط زن ها تولید می شود. زنبار مزارع و در امور مالداری نیز مرد ها را معا و نت می نمایند.

بیشتر عمومی مردم ها غایب زراعت و مالداری بوده و برخی هم به شغل تجارت مشغولند. صنایع دستی و پیداوار مهم شبرغان مانند دیگر صفحات شمال کشور عبارت از





نمایی از بالا حصار سرپل و لایات جوزجان که زمستانها نیز چو ن بهاران زیبا می در خشد .

و همچنین از لحاظ تا سیسات نفت و گاز که در ولایت جوزجان و در مجاورت شبرغان احداث گردیده است این شهر، شهرت جهانی شمول یافته است .

مردم شبرغان همانطوریکه در عروسی و محافل خوشی با صا حبان معا مله و محفل همکاری ماری و معنوی می نمایند در مراسم عزاداری و حوادث دردناک نیز از شیوه انسانی، اخوت و برادری بقدر کافی در برابر هم برخوردارند در مرده داری ها تکلیفی به خانواده مصیبت رسیده راجع نمی شود زیرا اقوام و اقارب، دوستان و آشنایان هر یک وقتی به فاتحه می آیند و یا در مراسم تکفین و تدفین اشتراک میورزند آب و نان خود را همراه می آورند و باتفاق مرده دار همه با هم میخورند.

شبرغان اینک با اثر تو جهات مزید آینده شگوفانی در پیش دارد، این شهر، سر راه شاهراه حلقوی کشور که مزار و فاریاب را بهم وصل میکند قرار گرفته است با امکان تیکه اکنون میسر گردیده است زود است که شهر شبرغان حیثیت یک مرکز مهم صنعتی و اقتصادی تجارسی و زراعتی کشور را احراز نماید.

ورق بز نید

حیوان برای یا سبانی منازل خدمت خوبی را بمردم انجام میدهد.

مرغ جنگی و تربیه مرغهای کلنگی که ذوق و سرگرمی مردم را می سازد روز های جمعه و بساط شرط بندی مرغبانان را گرم می سازد کبوتر و کبک نیز از پرندگان مورد علاقه مردم است .

مردم شبرغان لباس متحدالشکل مروج در صفحات شمال کشور (لنگی، چین، چاروق و موزه، مسحی و گلوش، پیراهن و تنبان، گویچه و شلوار پخته ای) می پسندند.

در شبرغان شفاخانه عصری، مکاتب، لیسسه ها و تا سیسات عرفانی در خدمت مردم و مبارزه علیه امراض جسمی و روانی و برای تربیت و پرورش اطفال و جوانان منطقه بقدر کافی وجود دارد در قسمت خوراکی های بخصوص مردم با ید علاوه کرد یکنوع کلچه روغنی و دو نوع آش بریده بعنوان آش کاسه و غوری همواره در دستر خوان حاضر است. قیماق، ماست و شیر در همه جا بوفرت یافت می شود.

مسجد مرکز شبرغان از عبادتگاه های قشنگ و بزرگ کشور حساب می شود. شهر شبرغان روز بروز در قیافه یک شهر عصری جلوه میکند

و بحیثیت میزبان آنان قرار میگیرند، میزبان متکفل تمام مصارف و پذیرائی بعد کافی و فوق العاده مهمان خود میگرد و خدمت و پذیرائی از آنان بشکل رقابت آمیز صورت میگیرد در ختم مراسم میزبان و وظیفه دارد تا برای هر فرد مهمان غذا یاو تحفی نیز تقدیم کند.

در اینگونه محافل سرافرازان محلی زیاد تر مجلس سماع و نشاء را گرم می سازند نوازندگان و خوانندگان معروف نیز از مرکز و دیگر ولایات خواسته می شوند، غیچک، دنبوره، زیر بغلی، تنبور و نی تر کمنی از آلات ساز محلی و مورد علاقه مردم است مگر سایر آلات ساز بشمول ساز های غربی و شرقی که امروز در موسیقی ما داخل شده اند نیز ذوق و خواسته مردم را درین گوشه کشور نیز برانگیخته است .

تربیه اسب مخصوصا اسب های بزکش، گاو، گوسفند خاصه گوسفند قره قل، بز، مرکب، اشتر نیز از مشاغل مهم زراعت و تجارت درین منطقه بشمار میرود. سنگهای قوی هیکل و درنده جهت محافظت رما های قره قل همکار نزدیک شبان است که زمستانها را در دشت ها و علفچر ها میگذرانند همچنین این

در خوراک مردم روغن حیوانی و نباتی بخصوص کنجد و زعفران زیاد مورد استعمال دارد.

منتو، قابلی، تشبیره، پره کباب از خوراک های مورد علاقه زیاد مردم است.

عروسی ها، ختنه سوری ها، شیرینی خوری ها و مانند این دیگر محافل خوشی و سرور هنوز هم با مصارف کمر شکنی رواج دارد، در اینگونه محافل بزکشی نیز از جمله پروگرامهای عمده حساب می شود در عروسی ها از تعداد زیاد چاپ اندازان و صا حبان اسب های بزکش از توابع شهر و سایر نقاط ولایت و همچنین بحساب شناسایی و خویشاوندی از سایر ولایات کشور نیز عده زیادی دعوت می شوند.

به اسب های بزکش و چاپ اندازان غذا و محل رهایش دو سه شب و روز که عروسی دوام میکند به حساب سیالی و یا کمک از طرف اقارب و خانواده های مربوط به داماد تهیه میگردد به تربیتی که قبل از برگزاری مراسم عروسی و یا دیگر محافل خوشی نامنویس مهمانان و مدعوین ترتیب میگردد و بعد مطابق توان و وضع مالی خود خانواده و خویشاوندان و دوستان فامیل داماد یک تعداد از مهمانان را متقبل



آنانیکه باکک و پنجه های هنر آفرین و خلاق در تولید قالین های زیبا و بالوسیه در نیرو مندی اقتصاد سهم میگیرند این پهلوی بسا پهلوی هم صنفی از کورس قالین بافی فنی و علمی راسا خته اند.

کرمک می شود. بعد از ختم شب سوم عروس و داماد را در حالیکه جوانان به کف زدن و پایکو بان مشغول اند دست بدست هم میدهند. و رهسپار خانه داماد می گردند. فردای آن از طرف داماد خیسل مجلس دائر می گردد که اقوام و دوستان آمده شادی و خوشی می کنند و جای ونان صرف می نمایند. اگر پدر داماد صاحب ملک و زمین باشد یک مقدار زمین با خانه چندراس اسب گاو و گوسفند به عروس و پسر خود می دهد. تا باقی عمر رابه آرامی بسر ببرد. در مقابل عروس و داماد نظر به توان خویش یک مقدار پول، لباس و چند زاس حیوان و مقدار زمین به خسر خود میدهند که این از عنعنات آبائی ایشان باقی مانده است.

یزید اموی به امر نصر ابن سینا و امام را بشهادت رساند. مرده داری در این و لسوالی بدین قرار است که بعد از تکفین و تدفین میت اقوام دوستان و همسایگان مرده غرض تسلیت مرده دار گرد هم جمع شده ونان بخته خویش راهرچه باخود آورده باهم صرف می کنند و در کرمک ماری با مرده دارمضایقه ندارند. که این خود از تکلیف مرده دار می گاهد. اما قاتله زنانه اقوام و دوستان جو قه جو قه برای تسلیت می آیند و بعد ساعتی می روند و تکلیف نان و پذیرائی را به مرده دار نمی دهند. و در مراسم عروسی و سسی که برای سه شب بر گزار می شود شب اول و دوم سوم را بشادی و سرور می گذرانند. از طرف دوستان و اقوام ماریات به عروس و داماد

به معارف دارند شهریکه که جدیدا بنا یافته دارای مارکیت، پارتمان های زیبا و مسجد جامع است. طور عموم اهالی این و لسوالی به لنکی، چین و پیراهن و تنبان ملبس اند. که کلاه و الاچه چین ایشان توسط نسوان سر پل تهیه می گردد. و دستمال های بزرگی را نیز بنام میان بند بکمر می بندند. تسوله و دنبوره و غیچک که ساخته خود ایشان است از سازهای قدیمی و مروجی بکار رفته و تقریباً همه به آن علاقه خاص دارند. دم پخت که در آن زردک و کشمش می اندازند طعام لذت بخش و از جمله دست پخت این مردم است. قیماق، ماست و شیر در همه جا وافر پیدا می شود.

از توابع قابل تماشا و دیدنی و نزدیک به شیرگان و از مر بو طات ولایت جوزجان یکی هم سر پل است. و لسوالی سر پل دره است و وسیع خوش آب و هوا دارای مناظر زیبایی طبیعی. اهالی این و لسوالی مردم زارع و باغدار و تجارت پیمشه اند. زراعت گندم، جو، جوازی، زعفران، کنجد، نخود ماش لو بیا، کچا لو در هر گوشه بچشم می خورد. باغداری درین و لسوالی نهایت رواج دارد. خر بوژه تربوژ و بیست نوع انگور و سه نوع شفتالو، سه نوع زرد آلو، چهار نوع توت، آلو بخارا، پیپی، سنجد و چهار مغز به انواع مختلف یافت می شود.

از مزار معروف سر پل زیارت حضرت یحیی، علیه الرحمه نیز در غرب این و لسوالی قرار دارد که روزهای چهارشنبه مردوزن غرض زیارت و فاتحه در آن جا مشرف می شوند. در داخل منبر زیارت سوانح آن علیه الرحمه با خط درشت درجوات و آیینه نصب است. که در آن معرفی مرقد یحیی ابن زید ابن علی ملقب به زین العابدین امام حسین ابن امیر المومنین. تاریخ شهادت یوم جمعه ماه شعبان سنه ۱۲۵ بقریه در غوی یکو نیم کیلو متر دوزتر از ولایت جوزجان آن جا هم زیارت و قتل گاه ایشان است. قاتل امام سلم ابن و حور نام شقی است که در زمان خوفنا دلیر ابن

تر بیه اسب، گاو و گوسفند از جمله ضروریات فردی آن ها است. بر علاوه صنعت قالین بافی، آهنگری زرگری، و بافت الاچه های جامه دار رواج دارد. کلاه های که توسط نسوان سر پل از ابریشم بافته می شود. تا با نهایت نفیس و زیباست. گلیم در سر پل به انواع مختلف بافته می شود که از صنعت بافته گی مشهور بشمار می رود. اهالی سر پل مردم سفید پوست زیبا و خوش چهره با اندام بلند و رسائی اند. خوش صحبت می کنند و مهمان را گرامی می دارند. معارف در این و لسوالی پیشرفت شایانی کرده و اهالی علاقه مفرطی



ماهه گاوی که با یک پای اضافی در پشت خود بدنیا آمده و در منزل خواجه امر الله محرر محکمه و نایب کابل موجود است.

دختری...

پرو گرام های سپور تی برایم مجال آنرا نداد تا تا بلو هایم را در معرض نمایش اختصاصی قرار بد هم مگر نمایشگاه دسته جمعی که در او لین جشن جمهوری از طرف آمریت صنایع مستضرفه وزارت اطلاعات و کلتور ابر شده بود چهارم تا بلو خویش را به نمایش گذاشتم و اکنون دو تا بلو دیگر مدرین اواخر در نمایشگاه همیکه به افتخار سال بین المللی زن از طرف کمیته انسجام تر تیب شده بود بمعرض نمایش گذاشته شد.

بیغله لطیفه همچنان افزود: که من نبودم و بعضی از تا بلو هایم را طور رایگان به روستان اهدا نموده ام بطور رایگان بعضی از تا بلو های خود را به دوستان اهدا نموده ام و بیشتر آرزویم اینست تا روزی

درین رشته از هر جهت متکی بخود شده و بدین طریق هنرم را قسم دلخواه خود که به خواسته های مردم و طنم سازگار باشد عرضه نمایم.

میپرسم: از دیدگاه شما فرق آرت مدرن با کلاسیک چیست؟

از روی حقیقت یک نقاشی کلاسیک سبک ابتکار خود را به پایه افکار ایدئالستی خود متکی ساخته و در نقاشی زشت و زیبا از واقعیت کار نمیگیرد.

مگر در سبک مدرن مثل سوررئالیسم تصورات و انگیزه های شخصی هنرمند از چو کات حقیقت و طبیعت خارج شده بدنبال آن میرود که باید همانطور باشد. وهم نقاش سوررئالیست خود را قادر به نقاشی خصوصیات باطنی افراد نیز میدانند.

بیا که برویم به مزار

تاشقرغان راهمه می شناسند و کوه های راکه سرک ازدل آن طوری عبور می کند که نمیتوان ارتفاع کوه را از روی آن تعیین و حتی تخمین کرد شاید بارها در عکس ها دیده اند. آبادی ها و درخت ها که اکثر از جمله بیدو چنار، توت انجیر، انار و زرد آلو اند، زیر گرمی و حرارت تیره رنگ معلوم میشوند. از ساختمان خانه ها و نوعیت دهکده میشود درک کرد که این حمل زمانی عظمت و بزرگی خاصی داشته است.

باغ جهان نما

بالقعه مسجدمی آنرا محصور کرده است بر تاریخ افاده می فرستند.

آرام آرام خستگی راه هم از پای می اندازد، تا اینکه دوست هم چوکی ام انور مرا نزدیک دروازه دولتی مزار از خواب بیدار میکند.

شهر مزار شریف در نگاه اول مخصوصا از عقب دروازه دولتی خیلی عصری و دلنشین می نماید هنوز چند گامی دور نشده از دروازه شهر تانک تیل و بعد هم سه راهی توجه را به خود جلب میکند با اینکه تمام راه کابل مزار علامه گذاری شده است و شهرها در همه جا بالوجه معرفی میشوند این لوحه اندکی به شکل دیگر ساخته شده است و زیبایی خاصی دارد.

راه مزار شریف را انتخاب میکنیم تا از از کنار کادی ای که اسپس نسبتا جسانداری آنرا با خود می کشد در کناره چپ سرک تعمیرات خیلی مدرن و شیک توجه مسافری

را جلب میکند. من که اندکی با این گونه تعمیرات بلد هستم فوراً در می یابم که باید لیدیه ها و مراکز درسی تخنیکم مزار شریف باشد. در کناره راست سرک هم تعمیراتی ازین قبیل شروع میشوند و شهر را عصری و فستنگ معرفی میدارند.

در حدود دوسه کیلو متر از جاده دو- سرکه ای میگردیم، مابین این دو جاده گردگلی را بنیان گذاری کرده اند که از سطح سرک اندکی زیر افتاده است و در آن درخت هانی روئیده است موتوروان جوتر را تند میرانند و بزودی تعمیر عالی شان روضه مبارک را می بینیم یک خیل از گبوتران سفید پر در آسمان در حال پرواز اندو نمای تعمیر روضه مبارک بیننده را جلب میکند.

هوا اندکی گرم و دلنشین است. موتور به سمت چپ می بجهد و بعد از اینکه احاطه روضه مبارک را طی میکند سمت راست دور می خورد.

دو مسافرین بلدگادار شورو همچانی احساس میشود. همه آمادگی برای برآمدن می گیرند و من حس می کنم که اکنون در محلی موتر باید توقف کند.

مسافرین خسته و ذله از موتر پایان می شوند در من هم خستگی ریشه دوانیده است، با این وصف بار و بسترم را گرفته و در جستجوی سر پناه می شوم من و رفقا یم موقتا از هم دور می شویم، چون من محل

بقیه در صفحه ۶۳



بیغله لطیفه (سپاک) هنرمند با ذوق و مستعد است و در مورد هنر آرت و نقاشی هر چه بیشتر اندوخته ها و معلومات خویش را از دیار میبخشند و من ازش میخواهم در مورد سبک های هنر آرت و نقاشی روشنی اندازد. وی با خوش رویی میگوید:

باتحول تاریخ دگرگونی ها و نوآوری های درجهان پدید میاید که در ساحه هنر نیز ابتکارات را به ارمغان آورده مثلا هنگامیکه کلاسیک در اوج خود بود هنرمند در تا بلو از رنگها و نور اضافی استفاده میکرد نقاشی دیگر راه مثبت تری بسوی اجتماع باز نموده خواست تصورات اجتماعی را بیشتر به چشم مردم مجسم سازد که این روش

با لخره راه را برای روما نتیزم باز نمود و بعدا نقاشی از نیرو های مافوق طبیعت رو آورد. پس هنر مندی ریا لیست است که در طبیعت به دلخواه خودش مداخله نموده و چیز بهتری را بوجود میاورد اما سبک های مدرن هنرمند را قادر بترسیم انگیزه ها و تصورات و حالات باطنی انسان ساخته و هنرمند با بهم ریختن رنگها در سبک امیرسیولیزم چیزی را بوجود میاورد که کمتر بیننده میتواند به کیفیت تا بلو که ناشی از ادراک و احساس خود هنرمند است پی ببرد و بنظر من در سبک مدرن مانند شعر نو غیر از هنرمند مستعد فردی ریگسری

بقیه در صفحه ۶۳

نگاه مختصری

به تاریخچه حقوق زن

طوری که میدانیم اجتماع از افراد تشکیل گردیده و این افراد متشکل از زن و مرد می باشند که هر يك در پیشبرد امور اجتماعی نقش فعالی را ایفا مینمایند اگر به امور اجتماعی دقیق شویم دیده می شود که از دیر زمان باینطرف مرد ها در پیشبرد این امر سهم بیشتری گرفته و به زنان کمتر حصه داده شده است و عدلت آنها این بوده است که مرد ها خود را آقا و پادار فکر کرده و زنان را جز متاعی بیش نمی دانستند یعنی زنان از هیچگونه حقوقی بهره مند نبودند. زن باید تابع و فرما نبردار مرد می بود و امر و نهی او را بدون چون و چرا اطاعت می نمود کدام تفسیر و پرو تو کول در مورد حقوق زن موجود نبود و تنها لطف و مروت مرد تکیه گاه زن بود و بس مرد هر طوریکه می خواست و بدون اینکه احساس کو چکترین مسوولیتی در برابر زن نماید با او رفتار می کرد. در حقیقت زن در اعصار گذشته يك موجود مظلوم و ستمگشی بود که از ابتدا تا انتهای حیات زجر و ستم می کشید چنانچه اگر نظری بتاریخ اندازیم دیده میشود که اعراب دوره جاهلیت زن را موجود نامیمون تلقی کرده و وقتی دختری در يك فامیل به دنیا می آمد به عقیده آنها باعث سر افکندگی فامیل مذکور می شد.

رئیس فامیل برای نجات از این سر افکندگی و بجا نمودن عقیده خرافاتی خود دختر معصوم و بیگناه خود را زنده به گور می کرد. یا مصریان قدیم هنگام کم آبی دریای نیل دختر جوان و زیبایی را بنام «عروس نیل» به امواج خروشان دریای مذکور می سپردند تا آب زیاد گردد. علاوه بر این باید گفت که زن تا گذشته قریب در ارو پا و امریکا که امروز دم از مساوات حقوق هر دو جنس می زنند نیز موجود بی ارزشی تلقی گردیده در هیچ اجتماعی او را به حساب نمی آوردند. علما و فلاسفه در مورد حقوق زن مجادله و نزاع داشتند که آیا زن اساسا روح دارد یا فاقد روح می باشد؟ آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد در یونان قدیم زنان مانند اموات و امتعه خرید و فروش می شدند حتی بعضی ها او را موجود پلید و شیطانی دانسته و از مجازات و مصاحبت او خودداری می کردند. در روم زن را برده و غلام می دانستند.

در روسیه تزاری زنان حتی حق سخن گفتن را نداشته و از خوردن گوشت محروم بودند.

در انگلستان تا زمان هائری هشتم زنان از خواندن کتاب مقدس محروم دانسته می شدند.

در امریکا قبل از جنگ عمومی اول انجمن طبی فعالان فیا قطعنامه ای صادر کرده بود که به موجب آن هر داکتری که درصدد تعلیم علم طب به دانشجویان می بر آمد تکفیر می شد.

طوری که می بینیم از گفتار فوق چنین استنتاج میشود که حتی ممالک پیشرفته امروزی جهان در سابق زن را همچو موجود بی ارزش دانسته و تا این اواخر هیچ اهمیتی برایش قایل نبودند یعنی زن در نزد آنها به مثابه بازیچه و وسیله تفریح مردان شمرده می شد.

به مرور زمان دیده میشود که جنبش هائی جهت احقاق حقوق زنان آغاز یافته و بعضی علما و نویسندگان در آثار خود از این مفکوره دفاع می نمایند چنانچه اصطلاح و منیسیم (حمایت از حقوق زنان) برای اولین بار از طرف «الکساندر دو ماس» دراما تیسست جوان فرانسوی در سال ۱۸۷۲ در يك اثر معروفش بکار برده شد که در اثر آن تهداب نهضت حقوقی نسوان گذاشته شد. چندی بعد از آن، اثر مشهور «جان ستیوارت مل» بنام «محکومیت زنان» منتشر گردید.

واز مبارزت پیگیر، زنان تا حدی نهضت نسوان سیر قهقرائی خود را ترك گفته و گام هائی به پیش گذاشت درین اثر ستیوارت مل از حقوق زنان در مورد رای گیری انتخاباتی و اشغال ادوات عامه نه متحیث مقصد نهائی

بلکه به منزله قدم اولی و اساسی در راه مجادله برای تأمین مساوات عمومی بین مرد و زن حمایت شده است این کتاب ستیوارت مل باعث گردید تا در ارو پا و امریکا زنان برای حصول حق رای بپا خیزند چنانچه در سال ۱۸۹۷ «اتحادیه ملی حقوق رای جوامع زنان» در لندن تأسیس شده و از حق رای زنان سر سخنانه دفاع نمود.

«مس امیلن» و دخترش موضوع بدست آوردن حق رای زنان را سرعت بخشیده و جنبشی را در انگلستان برپا انداختند که بالاخره در سال ۱۹۱۷ صدراعظم آن وقت انگلستان را که از جمله انتی و منیسست ها «ضدیت با زنان» بود مجبور کردند تا برای زنان حق رای آزاد در پارلمان بدهد.

«ماری لیون» يك خانم امریکائی برای اولین مرتبه در سال ۱۸۳۷ برای انکشاف بیشتر ذهنی زنان اساس پوهنتون زنانه مذهبی «مونت های لوک» را در امریکا گذاشت. باید گفت که حق رای برای زنان امریکائی که ۵۱ فیصد نفوس آن کشور را تشکیل میدهند در سال ۱۹۲۰ حین نوزدهمین بار اصلاحات در قوانین فدرال داده شد.

در بلغاریا به حقوق زن خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم توجه جدی بعمل آمده و در قانون اساسی آن کشور تذکر داده شده که «زنان و

«برنارد شاو» در ما تیست بزرگ مقابل این اظهار المریت رایست متخصص طب که «زن از نظر بیولوژی و سایکا لوژی نسبت به مرد ضعیف تر است» جواب سختی نوشت.

مردان دارای حقوق مساوی اند. دولت بلغاریا شرایط مناسبی را برای کار آموزش، انتخاب آزاد شغل و ترفی زنان رو یکار آورده است. امروزه درین کشور زنان پنجاه فیصد نیروی فعال آنرا تشکیل داده و در رشته های مختلف مصروف فعالیت می باشند همچنان نهضت نسوان در افغانستان یک مسئله تازه می باشد که تقریباً شانزده سال قبل با برداشتن حجاب از روی زنان آغاز گردید گرچه تا امروز اکثریت مطلق زنان افغانی به مرحله حقوق طبیعی خود نرسیده

و به اصطلاح در چار دیواری خانه باقی مانده اند که علت عمده آن همانا تعصبات بیجا می باشد که را منگیر اکثریت هموطنان ما می باشد اما با آنهم به مقایسه سایر کشورهای گذشته این نهضت رشد بیشتری نموده و امروز دختران افغانی به تعداد کثیری در مکاتب پوهنتون ها و حتی بالا تر از سوئیة لیسانس رسیده و عده زیاد شان دو شادوش مردان در ادا رات مصروف فعالیت می باشند که این خود نمونه بارز پیشرفت نهضت نسوان در کشور ما است. امیدواریم روزی فرا رسد که همه زنان کشور در امور اجتماعی سهیم گردیده و سیر حرکت کاروان مترقی کشور را سرعت بخشیده و آنرا با مردان یکجا

بسر منزل، مقصود رسانند.

باید متذکر شد که امروز زنان حقوقی را که بدست آورده اند ثمر مبارزات پیگیر خود شان میباشند که درین راه نموده اند چه زنان محکوم همواره انتظار روزی را می کشیدند تا در صحنه مبارزه اشتراک نموده و از حقوق خویش دفاع نمایند. همان بود که مبارزه علنی زنان آغاز شده اعتصابات عمومی را اعلان کردند. بعداً در مراکز حساس اجتماعی دست به تظاهرات دامنه داری زده و در مجامع مهم سخنرانی ها کردند. و در مجامع تشریحی

وقانونگذاری اشتراک نمودند تا بالاخره به کسب حقوق امروزی خویش نایل شدند.

گذشته از آن اگر حقوق زن را از نگاه حقوق بین الدول ببینیم دیده میشود که بالای آن در جوامع بین المللی بحث ها و مذاکراتی صورت گرفته و ازان حمایت بعمل آمده است چنانچه ۶۵ سال قبل کنفرانس زنان ترقیخواه در کوپنهاگن در اثر پیشنهاد «کلد-راز تکین» روز هشتم مارچ را همه ساله منجیث روز همبستگی بین المللی زنان شناخت همچنان در ۳۱ مارچ ۱۹۵۳ «میثاق حقوق سیاسی زنان» در نیویارک تهیه شده و در سال ۱۹۶۸ مجمع عمومی ملل متحد طی هجدهمین اجلاسیه خود آنرا به تصویب رسانید

چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم

قانو نیکه بیشتر نگرانی های شما را رفع می کند دلیل کار نکسی نویسنده «آئین زندگی» مینو یسد: در کودکی بیک مزرعه ای واقع در مسیوری پایدر و ما درم میگذراندم یکروز که با ما درم مشغول خشک کردن آلو بالو بودم ناگهان فریاد بلندی کشیدم، تا آنجا که ما درم را متعجب ساختم. مادرم خیره مرا نگر بست و گفت: چرا فریاد میکشی؟ به صدای بلند گفتم «مادر میترسم زنده بگورم کنند».

در آن روزها پیش از حد تصور نگران و همیشه میگفتم که عاقبت صاعقه مرا خواهد کشت. سالیکه محصول مزرعه ما خوب نبود دلهره داشتم که نکند گرفتار خشکسالی و گر سنگی شویم، میترسیدم پس از مرگ به آتش دوزخ بسوزم. چون بدختران جوان بر میخوردم نگران بودم که مبادا بمن بچندند. میترسیدم هیچ دختری با من ازدواج نکند.

باگذشت زمان کم کم در یافتم که

صبح بهاری

باتا بیدن او لین اشعه طلانی رنگ آفتاب سر از خواب بر داشتیم و آهسته در پنجره را باز نمودم نسیم ملایم بهاری مو هایم را نوازش میکرد و من غم دیده چون لاله های بهاری داغدار بودم. به آسمان نگاه کردم آفتاب آهسته آهسته بلند میشد و همه جا نور افشانی میکرد. همه جا را طراوت و شادابی گرفته بود اما آن کسپه را سبزه های زمر دین و لاله های یاقوت گون پر نموده بود به باغچه حویلی نگاه کردم سبزه های شبم زده و گل های قشنگ بهاری زیر نور آفتاب جلوه خاصی داشتند بایدن همین منظره خاطره آنروز به دلم زنده گشت آنروز که با او یکجا کنار همین پنجره نشستیم بودیم و از دنیای عشق و محبت حرف می زدیم هر دو دل های پر از عشق و امید داشتیم. بلی بیاد دارم آن لحظه را که نسیم بهاری هر دوی ما را نوازش میکرد و دستهای لطیفش دستهایم را نوازش میداد و آهسته آهسته سرود عشق را به گوش دل زمزمه میکرد هنوز قصه دل تمام نگشته بود که دست یغما گر فراق او را از من دور ساخت بلی دور به فر سنگ ها دور و حالا هم احساس میکنم همان صبح بهاری است و او کنارم نشسته و با دست های لطیفش موهایم را نوازش میکند باز هم صبح بهار است صبح بهار!

ارسالی: پیغله بلیقین از مزار شریف

بوسه و داع

آندم که نور ماه از لای بر گهای سپیدار های باغ بر روی بستر هموار گشته بود. من در میان بستر تنهای خویشتم در بحر بیکران تخیل به جستجو باماهواره که دلم را ربوده بود آن شوخ دلربای من آند خست ماهرو

بودم به گفتگو

در نیمه های شب جستم زجا که آن بت رعنا ی نازنین آهسته در گشود با صد هزار عشوه و تمکین دلشکار آهسته پا به بستر دلداره اش نهاد

آن ماه نور زاد

بنشست رو بروی من آن ماه زرد بوش تا دیدمش چنان سر بر صفای سینه پا کشش گذا شتم بس تازه شد مشام من از عطر موی او

وزشوق روی او

در بر گر فتمش آهسته گفتمش من از فراق عشق تو دیوانه گشته ام اما دامشب بهشت و صل بود تا دم سحر

با شی تو همد لم بت سیمین شو شتما

تا کام دل بگیرم و فر دا بصد سرور

با بوسه و داع تو گردی زمن جدا

آهسته زیر لب خندید و گفت بیا

محمد عزیز «رویش»

ژوندون

نودونه فیصد آنچه مرا نا راحت و نگران میساخت هرگز به وقسوع نخواهد پیوست و وحشت من ازینکه زنده بگور شوم بی خود بوده است. من و شما چنانچه بتوا نیم قبول

و شکنجه هایش تا له ها و فریاد های خود را به آسمان ها میرساند و هم ناگفته نباید گذاشت که گاهی انسان با چنان بی رحمی های روزگار و چرخ گردون مقابله میکند که مانند کوه های عظیم و سد های کوه پیکر در های امید و آرزو را برویش بسته می بیند.

پس درین گونه مواقع چه باید کرد؟ بلی اگر واقعا ملتفت گردیم بی خواهیم برد که درین مواقع به جز ملایمی صبوری و متواضع بودن و خورا با هر گونه نا ملایمات زندگی سازگار ساختن راه دیگری وجود ندارد.

ازین لحاظ بر هر انسان عاقل و نکته سنج لازم می افتد که با ید با مشکلات روزگار دست و پنجه نرم نموده و از هیچ نوع رنج نه هراسیده و با متانت و شجاعت قدم بقدم کوره راه های زندگی را پشت سر گذاشته برای حصول شادمانی مقصود به همت و متانت خود متکی باشد.

آقای محمود امین نظری معلم صنف دوازده لیسه حبیبیه: نامه تانرا گرفتیم به امید همکاری بهتر و بیشتر شما.

آقای فضل هادی محصل پوهنشی طب: اشعار ارسالی تان رسید. بادر نظر داشت جاو مراعات نوبت یکی از آنها را نشر خواهیم کرد.

پاسخها

از پیغله پروین کمال

اگر درین دنیای پهناور و بیکران به نظر ژرف و واقع بینی متوجه شویم خواهیم یافت که زندگی انسان مانند قایقی است که درین بحر مواج و پر تلاطم بایک عالم خوبی ها و خوشنستی ها، رنج ها و آلم ها سفر خوشی را ادامه میدهد. یعنی گاهی با چنان خوشبختی و شاد گامی همدست میگردد که حتی انسان ستر از پادشاهی شنا سد و با گاهی با چنان بدبختی و تلخ گامی دست به هم داده که از درد



نوشته نجلا طرزی

ترجمه : زلمی نورانی

خشوه و عروس

ولتیکه طلعت بیگ با بونت های براق نولک نیز وجوب دست دسته نفرهای خود از کتج کوچه نمایان میشد حتی شوخ ترین بچه های کوچه سکوت اختیار میکردند ، وضع ظاهر او نشان می داد که در حدود چهل و پنج سال دارد اما با ابرو های پر پشت و پرو تهای خیلی بزرگ قیافه باوقاری داشت که توسط خورد زرک مورد احترام و توجه قرار میگرفت اما با وجود اینهم قیافه خشن و پیشانی ترش نداشت ، او در سیلما نیه با مادرش تنها و بحال تجرد بسر می برد .

زمانیکه طلعت بیگ بین سنین ۲۵-۳۰ بود قیافه جذاب و اندام متناسب داشت و در عین زمان بسیار خرده گیر و از خود راضی بود .

نصیبه خانم مادرش چون در جوانی شوهر خود را از دست داده بود خیلی زود تر پیرو فراتوت شده بود .

از همین جهت نصیبه خانم هنگام ادای نماز دعا میکرد تا خداوند به پسرش زنی نصیب کند که شیر حلال خورده باشد دایما ازین ناحیه تشویب داشت و میگفت :

- پسر من ! کی باشد که ترا داماد بینم و آرزو های دیرینم برآورده شود ؟

اما پسرش طلعت بیگ به این عقیده بود که (خوشبختی در مجرد بودن است) .

دایما در برابر اصرار مادرش خندیده و او را متقاعد میساخت که این زندگی یعنی بیسی زنی بهترین زندگی است . اما بالاخره چون زن سرسفيد خیلی اصرار ورزید ، طلعت بیگ نیز زیر بار اراده مادرش رفت و به ازدواج رضایت داد .

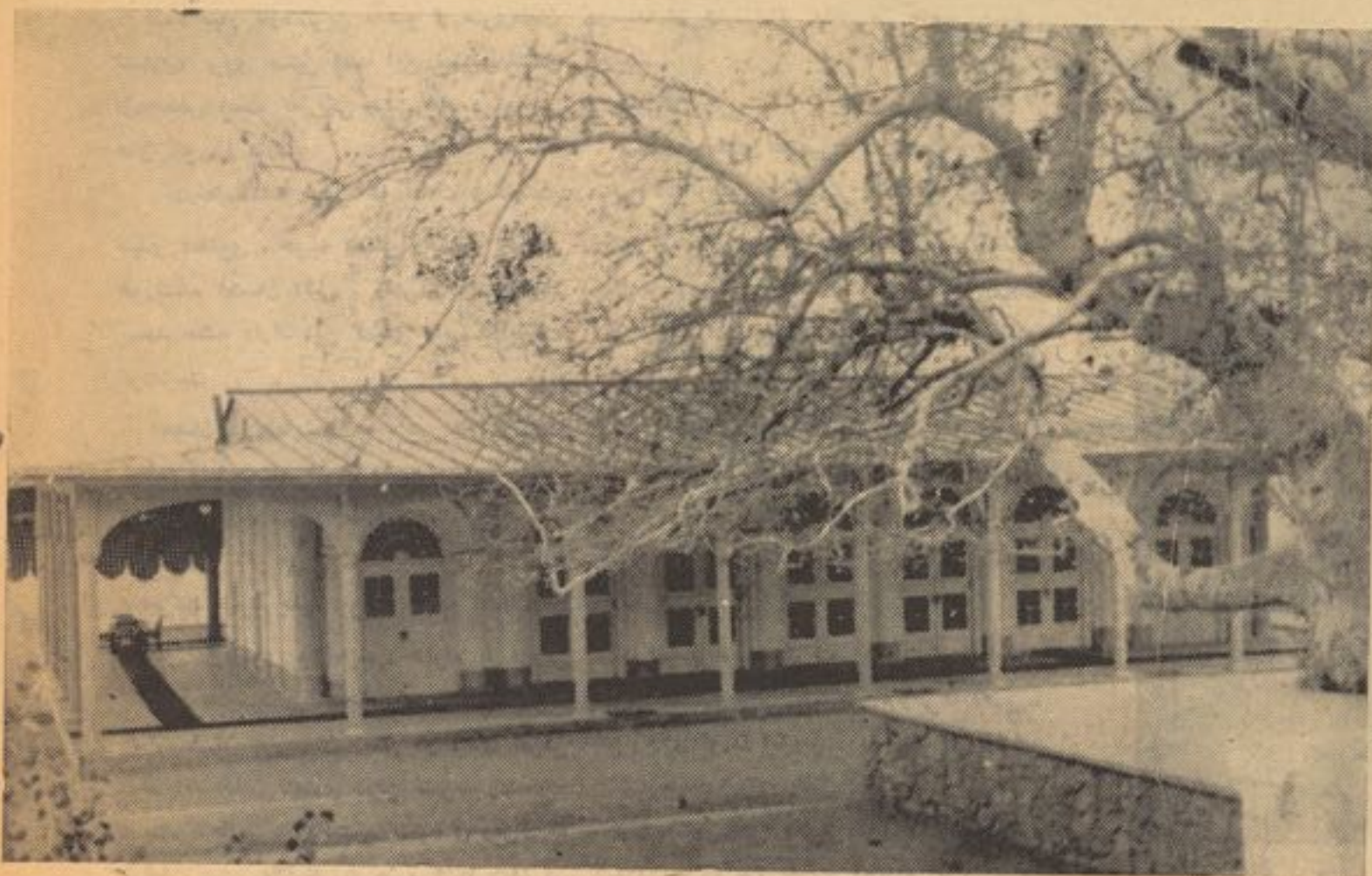
برای نصیبه خانم يك مشغولیت کلان ایجاد شد زیرا هر روز ساعت جیبی نو هر مرحومش را که سه متر زنجیر داشت و به گردن او بسته میشد گرفته ، پیراهن سه دانگ اشرافی خود را می پوشید به همراه یکی از همسایه ها نادای گزایه گرفته و بسراغ جوکی دارهامیرفت تا از آنها راجع به دختران قشنگ محله پرسش نماید .

توانست پنهان کند که عروسش لچرو چنگره است . عروس خانم در اواخر خوی عجیبی پیدا کرده بود او به تربیه و پرورش مرشها عسلافه گرفت و بعد از آن در يك مرغانچه که يك انسان در آن به سختی جای میشد خشوی خود را مجبور ساخت که داخل شده برای مدتی با لای تخم ها بنشیند که بعد ها ساعت متوالی بر زن بیچاره را بالای تخم می نشاند تا چوچه های زیادتری بدست آورد . چون خودش این زنی را انتخاب کرده بود و اصرار نموده بود دو پسرش را به ازدواج راضی ساخته بود از همین سبب برای اینکه اوقات پسرش تلخ نشود هیچ صدای خود را نکشید و نمیخواست چیزی به پسرش بنویسد اما دفعتا طلعت بیگ از سفر بصورت ناگهانی بازگشت و مادرش را در مرغانچه و زتنش را در حال تفریح و هواخوری در کوچه و بازار یافت ، خوش بچوش آمده محشری برپا گردید که منجر به طلاق دادن زتنش گردید .

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

بگذراند چندین ماه سکوت کرد ولی بعد از پنج شش ماه باز شروع کرد به تعریف زتنها و میخواست به پسرش بفهماند که تمام زتنهای قسم نیستند اگر کدام زن شیر حلال خورده بیدانند باید پسرش دوباره ازدواج نماید . طلعت چون یکبار لذت زندگی زنا شوهری را چشیده بود در دل رضایت داشت ولی از ترس اینکه با کدام بلای دیگر دچار نشود - رضایت خود را بصورت علنی ابراز کرده نمی توانست بالاخره به اتروسا طت دو ستسان صمیمی و اصرار مادرش دوباره ازدواج کرد . البته اینبار با زنی ازدواج کرد که شوهرش او را ترک گفته بود .

او باز حمت زیاد وضع مالی و زندگانی خود را درست کرد تا اینکه دوباره او را به نصیبش فرستادند او درین سفر خیلی بغاطر مادرش پریشان بود و از خداوند آینه خوبی برای او آرزو کرد و بانالاش و کوشش زیاد توانست بعد از دو ماه بخانه بیاید و قتیکه بعد از دو مساه بقیه در صفحه ۴۸



این عکس نمایی از عمارت کلوپ باغ بابر و قسمتی از درخت چنار که پن سال آنرا ، نشان میدهد .



مشعل هنر یار در ماهی های رنگه در دو نقش پیروز است و مزید سرور هنوز هم غم غمی و بهانه جو

حبیبه عسکر یک چهره موفق در

لیخند بهار

نگاهی به:

از: تما شا چی

حصه دارند، یک پدر یک پسر و یک دختر
هی، سه قهر مان جنبه منفی درام و بعد دختر
دیگری از همین فامیل اما با دیدی دیگر، بسا
اندیشه دیگر و باخواسته های دیگر در برابر آن
...ها.

جوانی با مادرش که برای خواستگاری می
آیند، در نما پشنامه به اصطلاح حادثه می
آفرینند، گره می زنند و آنرا همچنان انگیزمی
سازند... فامیل سعی میکند، دختر تحصیل
کرده شان ازدواج نکنند و یگانه راه عایدشان که

خنده بهار

محصول هنری افغان ننداری

خنده بهار تازه ترین محصول هنری افغان دوستاران هنر تیاتر دلگرمی خاصی می بخشد... این نمایش مشتمل از دو بخش است که یکی هیپی ها و دیگر ماهی های رنگه نام دارد.

در نمایشنامه هیپی ها ادبیت و نگارش مهدی دعاگوی، حبیبه عسکر، ملیحه احراری خورشید، احسان ابل، زلمی رحمانی و استاد بسد حصه دارند این کمپدی را بسد دایرکت کرده است.

همچنان در نمایشنامه ماهی های رنگه، ترجمه و ادبیت پو هنوال و اسع سراج، مشعل هنریار، مزیده سرور، سایر اعظم، جمیله ایمن، رینا اگر می و پشتت حصه دارند، گسه بدایرکت حمید جلیا، بروی صحنه آمده است.

قبل از شروع نمایش، همراه با فروش تکت، با ملیت های کوچکی نیز توزیع میگردد که توسط آن هنرمندان این دو کمپدی معرفی شده اند افغان ننداری درین نثر به وعده داده است، تا مطابق به پالیسی کلتوری و هوازی به توقعات مردم علاقمند به هنر، خدنا تهنریی انجام دهد...

این وعده در سر آغاز نمایش، بسرای

در نمایشنامه هیپی ها، کرکتر های محدودی



اینان به «هیپی ها» گرمی می بخشند.

نورها، دیزاین و دیگور بسیار جالب اند و آغازگر نمایش مشعل هنر بار. بایک گر کترس جالب و کبک، تماشا چی راهی خندان و خوب هم می خندان...

درین نمایش، گوشه هایی از زندگی مسی فاهلی امیل شده که بی اغما بی ها، یارشار نامناسب شان، چهار بر دختر جوان شان تا اثر انداخته و تاجه حد در فریب خوردن او مقصر اند...

ماهی های رنگه، صحنه های کوناش دارد صحنه های جندی و صحنه های کما، ... مشعل در دو نش پیروز است، چه در دلخانی که جوان ساده لوح می شود و چه در دقایقی که مرد نویسنده و جندی میگردد. مزیده سرور، مانند همیشه نقش بالذن (غمغمی) را دار دزنگه ایراد میگرد بهانه جویی میکند و داد و فریاد میزند...

اگر چه صحنه آغاز نمایش، صحنه های خواب و بیداری و بعضی گفتگو ها، این نمایش را کمی برای تماشا چی عادی بیچیده می نماید ولی ماهی های رنگه گوشه بهیو قابل توجه از زندگی است و بر نقطه حساسی، ز در تن والدین و دختران جوان، انگشت می گذارد. دختری، در هفتده سالگی حا مله است و در لحظه آخر فریاد می زند، من می روم بدون آنکه متاثر شوم و گریه کنم این ها همه بسی توجه بی و روبه نا مناسب پدر و مادر شان راهی

بقیه صفحه ۲۷

شور بازار

من از آنایکه خیلی جوان بودم حتی از تو هم جوانتر، نماز میخواندم و به تو صیبه پدرم، هر صبح و عصر، دندان هایم را با مسواک، پاک می شستم، آخر مسواک کردن دندان ها ثواب دارم... و تا امروز هنوز هم این عادت را دارم، هر صبح و هر عصر دندان هایم را با مسواک می شویم...

او دستش را به جیب کرتی اش می کند، چوبک سپیدی را بیرون می آورد، نشانم میدهد و میگوید: می بینید، من مسواک خود را، همیشه با خود دارم...

راستی دندان های این مرد بسیار سالم اند، نامش را می پرسیم، عبدالر سول میگوید...

از او جدا می شوم و لحظه بی بعد، پس از خم و پیچ کوه ها خود را به جاده میروند می یابم...

هفته دیگر باز به کوه دیگر خواهیم رفت.



بسیار تما شایچی راهی خندان ... هیچ آشنایی نداشته باشد. کمیدی هیبی ها، روی هر فته، تما شایچی را راضی می سازد می خندانند و تریبولوی آن تک واقعت رانیز نمایش میدهد درین نما یشس دیالوگ ساده و کبک اند، نام هاستا و مانوس انتخاب شده اند و تلاش رز یسوز و نویسنده



گرمی این صحنه در تمثیل زندگی هیبی است.

نمایش اوست بسته نشود و این سعی را بسا حرکات و کلمات در برابر خواستگار ها، عملی می کنند...

حبیبه عسکر در نقش دختر تحصیل کرده خوب بازی میکند، احسان اتل جوان خواستگار هم موفق است، آنها در نمایش سعی دارند، نواز یک محبت و عشق و بالاخره تقام شان حکایت کنند، ولی گهگاه نگاه های شان طوری است، که بیننده تصور میکند، هیچگونه محبتی نسبت به هم دیگر ندارند... گر مجوسی های آن دوره در ظاهر تا حد افراطی پیش می رود، در حقیقت خشک و بی روح است...

ملحه در نقش مادر موفق است، مکار او، لباس او و حرکات او، برای تما شایچی، از موفقیتش حکایت میکند زلمی رحمانی نقش یک جوان هیبی را دارد، لباسش، حرکاتش، موی هیش، همه شبیه هیبی هاست و خورشید که دختر هیبی این فامیل است، باجست و خیز های تندش برگری نمایش می افزاید، اما استاد بیست، که در اثری این نمایشنامه تلاشی سخت به خرج داد و بازی یگران را خوب بکارگما شته خود یک هیبی نیست، او پدر فاهلی است، پدری که هیبی است، پدری که همراه است و پدری که در دایره جوانان همراه زندگی می کند...

بیست، تما شایچی را خوب می خندانند، حرکاتش همه پخته است ولی لباسش که تلاش شده شبیه هیبی هاست، به همه چیز می ماند، بدجز هیبی ها، پتلون سبزه گشاد با باجه های رنگ، در میان هیبی ها، هرگز رواجی نداشته است و خود بیست لحظه بی که با سر و دخترش بر بالای لاشه مرغ غمزه (پوبلاو) گریه میکنند، یک هیبی است اما لحظه بی دیگر در عوض یک مرد هیبی بیشتر نمسه مرد عاشق و کمیدنی است که به عادات و حرکات هیبی ها،



شرلی باشی آواز خوان

ستاره گان

افسانه ساز

هنرمند آزوده خاطر

دوشیزه «انالین کیرل» پس از آنکه بمو فقیهت چشمگیری برای او لین بار نایل آمد خودش را خو شبخت ترین دو شیزه عصر میخواند. زیرا او بعد از اینکه در بسیاری از مشاغل شهرت آور پر داخت سر انجام در لندن بحیث «دختر دنیا» لقب گرفت و نام او روی زبانها افتاد.

«انالین» اصلا از اهالی افریقای جنوبی است و از مدت طویلی در شهر های ارو پائی مصروف کار های مختلف بود بعد از این مو فقیهت تصمیم گرفته بود تا به قسمت اعظم ممالک کره زمین مسافرت نموده و خودش را در اختیار شعبه ر کلام فابریکات بزرگ قرار دهد تا از یکطرف به شهرت خو ا ستنی نایل آمده باشد و از جانب دیگر از این مدرک یک مقدار پول بد ست آورد.

«هلن مور گان» ستاره زیبای سینما که در این مسابقه شرکت جسته بود بدلیل اینکه عنقریب مادر می شود در دایره این مو فقیهت یک گام عقب تر قرار گرفت و لقب «خانم برا زنده» را بد ست آورد که لبخند زنان جایزه خود را که در حدود هزده هزار مارک آلمانی قیمت داشت

مسترد نمود که علت استر داد آن تاکنون تو ضیح نشده است. اما گفته می شود او از این فیصله آزوده خاطر است.

مودل موفق وزیبا:

«کرسستینا» دو شیزه هزده ساله یک تاجر آلمانی که در فرانکفورت زندگی مینمود یکی از مودل های براننده و بی رقیب نام گرفته که این مو فقیهت را مد یون زیبائی بخصوص خود میباشد.

«کرسستینا» بعد از آنکه تحصیلات خود را بپایه تکمیل رسانید در جهان مود قدم گذاشت و آغاز کارش

آغاز مو فقیهت بزرگ او شد. چنا نچه بزرگترین مودل است معروف امریکایی «ایلین فورد» او را به نیویارک دعوت نموده تا از او بحیث مودل های طرف ضرورت خود استفاده نماید.

در حال حاضر او علاوه از مشغل «مانکن» تحصیلات عالی خود را در



این فوتو مودل زیبا در نظر دار دهم هنرمند وهم دیپلو مات باشد.

ژوندون



شلسکشنا یندت در حین آوازخواندن.



گروه از هنرمندان آلمانی، انگلیسی و افریقائی .

که در حال حاضر قرار داد شما نژده
فلم را بایر دیو سران عقد نمود
است و او مکلف است در فلم های که
ظاهر می شود آهنگ های فلم را نیز
خودش بسراید.

مبصران اظهار عقیده نموده اند که
بعد از ژنریا، نور جهان، خورشید
و کائنات بالا تاکنون هیروئینی در
سینمای هند ظهور ننموده که آواز
خوان با شد چنانچه سعی و تلاش
نوتن و ما لا سننها در این مورد
بموفقیت چشمگیر و قابل توجه
نرسید.

خود سلکشنا گفته است: در
شرایط موجود که مقابل و رزیده
ترین باز یگران قرار دارد برایش
مشکل خواهد بود که هم نقشی
خود را مو فغانه ایفا کند و هم تمرین
آهنگ ها را بنماید علاوه بر آن
موقفی واقع است که مقابل او از
خوانانی مانند لتا و آشا هنر مندان
بیرقیب و محبوب موجودیت دارند
از اینرو هم نظور یکه در جهان تمثیل
دلیپ کمار یگانه دو ران است
آشا و لتا هم هنر مندانی میباشند
که در مقابل او شان حصول بموفقیت
برایش مشکل مینماید.

اما با این همه مشکلات موجود
باز هم سلکشنا یک تعداد آهنگ های
را که مربوط بفلم های خود است
سروده تا دیده شود در انعکاس
قضاوت مردم چه پیمانها بی حاصل
می کند.

موسیقی پاپ در آلمان:

محرک اصلی موسیقی پاپ در
آلمان پیش آهنگ گروه «لس همفری»
مرد هنر مند انگلیسی میباشد زیرا
او همینکه با آواز خوان با استعداد
یو گو سلاوی «دونجار بچتر» از دواج
نموده در هامبورگ رحل افکند
افکند، تازه موسیقی را در موسیقی
بقیه در کجا

انگلیسی نژاد بوده در حال حاضر
مصروف بازی یک فلم تلویزیونی
در انگلستان است.

تعارف هنر مندانه:

در مونت کارلو نمایش بزرگی
پر پا بود. نمایش دهنده همانا رقص
مشهور روسی «رودلف نوریف» بود
که با موج حرکات هنری خود توجه
همه بینندگان را ساخت بخود مصروف
نموده بود. او بعد از هنر نمایی وقتی
لباس هایش را عوض کرد یکسره
جلو میزی استاد که در آن «سیلوانا
متگانو» هنر پیشه معروف ایتالیایی
در آن اخذ موقع نموده بود.

«رودلف» در نهایت تواضع
و بزرگواری از «سیلوانا» خواست
تا امضایش را در کتابچه خاطرات
او نقش کند. «سیلوانا» در ست
فرصتیکه امضایش را میکرد از
«رودلف» علت و موجب را پرسید
او بکمال خضوع گفت: شما هنرمندتر
و مشهورتر از من میباشید.

«سیلوانا» فوراً جواب داد: من بودم
ولی شما هستمید. این دو گونه
بر تفاوتی دارد.

رودلف گفت: شما تعارف میکنید
از شما قلباً تشکر میکنم مخصوصاً
از امضای تان.

ستاره آواز خوان:

سلکشنا بندت دو شیزه ایست
که گذشته از وجاهت و زینا بی صاحب
آواز رساوگیرنده بوده و از شنش
سالکی با نظر طرف مصروف فراگیری
موسیقی بوده و ضمناً کنسرت های
خود را در تیاتر های هند و مالک
خارجی از سه سال است که تدویر
مینماید و موفقیت های از این
ناحیه بدست میاورده است.

سلکشنا بروایت تازه ترین
اطلاعاتی که در مورد او به نشر
رسیده یکی از بازیگران آوزا خوان
در ساحة سینمای هند قبول شده



انالین کرل دو شیزه که در لندن
بنام زیباروی فتان شهرت زیاد دارد
رشته فقه ادامه میدهد و گفته است
وقتی تحصیلات خود را در این رشته
تکمیل کرد به تحصیل رشته حقوق
بین المللی خواهد پرداخت تا او را
یک دختر هنر مند، دین دار و دیپلومات
باشنا سند.

از ازدواج های بی نمر:

«تونیکی» باز یگر مقتدر جهان
سینما که تاکنون در مورد او کسی
چیزی نمیدانست، اخیراً راز خود را
از پرده بیرون کشید و این حقیقت را
اعلام کرد که او «میشل ویتنسی»
هنر مند امریکائی را دوست میدارد



«گریتینا» در میان این زیبا رو بان برنده و پیروز شناخته شد.

دنیا ی

ورزش

راپور از : رحیم بیستاز



تیم باسکتبال لیسه ملالی باز پسر و استاد سپورت آن لیسه .

ورزش در لیسه ملالی

نگاهی به فعالیت های ورزشی
لیسه ملالی در سال گذشته و جدید

برای اینکه از جریانات سپور تی سال گذشته و جدید این لیسه برای خوانندگان ژوندون مطالبی تهیه کرده باشیم حمیرا حمیدی مدیره لیسه وی چنین توضیح داد: شاگردان این لیسه در سال گذشته در حدود ده مسابقه والیبال و با سکتبال را انجام دادند که در شش مسابقه موفقیت نصیب شاگردان این لیسه گردید نا گفته نباید گذاشت که شاگردان این لیسه مسابقات دو ستانه و خصوصی را نیز انجام داده اند که این مسابقات

به سیستم لیک بوده است. محترمه میرمن حمیدی مدیره لیسه ملالی ضمن ارائه معلومات پیرامون فعالیت های سپور تی سال گذشته این لیسه چنین ابراز نظر نمود:

در سال گذشته شاگردان مسابقات والیبال، با سکتبال رابا شور و شوق زیاد انجام دادند و در این مسابقات تمام ورزشکاران مکتب شرکت داشتند و این تمرینات تا رسیدن امتحانات سالانه همه روزه جریان داشت.

میرمن حمیدی اعضای تیم باسکتبال این لیسه را چنین معرفی کرد:

سر تیم با سکتبال نسرین ملالی، صفورا، شیماء، سلطانه، نظیفه، و حیده و فریده فعالیت این اعضای تیم اند. اکنون این ورزش در بسیاری از مکاتب شهری علاقمندان زیادی دارد و در مکاتب بقیه در صفحه ۵۶

پینالتی یک حالت خاص در بازی فوتبال

مترجم: ندیا لکوند یا لکوف

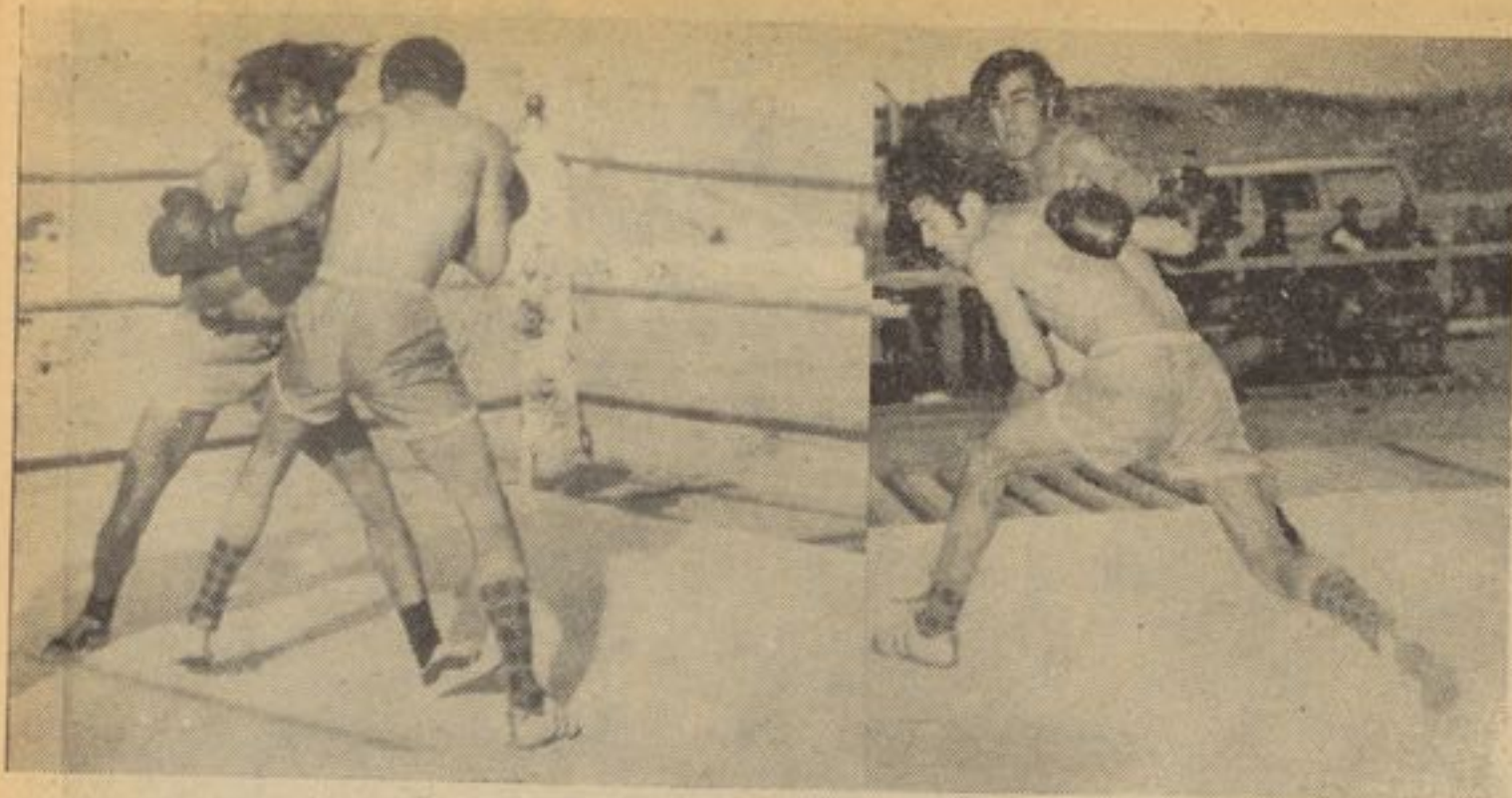
برای شوت کردن توپ هنگام پینالتی و اینکه چگونه با بستن حواس خود را جمع نمود هر فوتبالیست میتواند بخصوص دارد. بلکه معروضات پس فوتبالیست دنیا هنگام شوت کردن توپ پینالتی خود را از دیگر بازیکنان و حتی از مسابقه و فوتبال رو حاص مجزا فکر کرده همه را فراموش میکند. اکنون نظریه پله را در مورد پله پینالتی تشریح میکنیم.

۱- اکت اول گذاشتن توپ بزمین: با بستن توپ در جایی گذاشته شود که خود شوت کننده متیقن باشد که هموار است و حتی یک ملی متر بیجا نخواهد شد.

۲- اتخاذ تصمیم: بازیکن درین مرحله باید تصمیم بگیرد که کدام حصار شوت نماید، به گوشه چپ بالا، گوشه راست یا تین، وسط گول یا جای دیگر، و قتی که قرار خود را اتخاذ کرد نباید آنرا تغییر بدهد حتی اگر تصور نماید که گولکیب هدف او را درک نموده است.

۳- متمرکز شدن: یعنی بازیکن با بستن متیقن شود که از هر چیزی که ذهن او را بخود مشغول میسازد و مغشوش می نماید این بوده حواسش جمع و دریک نقطه متمرکز شده باشد. به محض اینکه از چند قدم دور تر بطرف توپ میدود نباید در دقت او خلل وارد شود و ذرین وقت نگاه کردن او و توجهش به گولکیب و حرکات وی خوب نیست زیرا حرکات گولکیب ممکن است ذهن او را اخلال و حواسش را متوجه سمت دیگری گرداند و در نتیجه در مورد اکت دوم یعنی «اتخاذ تصمیم» او تغییر وارد سازد.

پینالتی یک حالت خاص و فوق العاده در بازی فوتبال به حساب می رود. با ایجاد این حالت در حالیکه بیست و دو بازیکن از حرکات سریع بازی ساده و توپ در چند متری گول یکی از طرفین قرار میگیرد، هیجان فوق العاده ای دلها را به تپش می آورد این هیجان به بازیکنان محدود نمی ماند بلکه شاید هزارها نفر را در هیجان و اضطراب نگهدارد. درینجا دو نفر نقش های مهمتر و اصلی را بعهده دارند. یکی بازیکنی که توپ را بطرف دروازه حریف شوت میکند و دیگر گولکیب تیم مقابل که بشکل خمیده و به امید رد نمودن توپ آمادگی گرفته است. هر دو نفر که گفتیم نقش عمده تر دارند دچار حالت هیجان و تشنج می باشند ولی این هیجان در وجود کسی که شوت میکند بیشتر جا میگیرد؟ بخاطر اینکه شاخص گولکیب برای رد نمودن توپ دریک پینالتی ای که با مهارت شوت شده بسیار کم می باشد، اگر او از گول دفاع میکند و توپ را رد می نماید، این عمل او قهرمانانه جلوه می نماید و در حالیکه اگر موفق به دفاع نمیگردد زیاد مورد ملامت قرار نمیگیرد و کسی نمیتواند او را به اتهام غفلت سرزنش کند و لسی مؤقف شوت کننده خیلی باریک است، از او زیاد تر از نود درصد موفقیت انتظار دارند و خواه مخواه گول زدن میخوایند و اگر اتفاقا توپ از نزد او خراب میشود و گولی به لمر نمیرسد شاید به شدت مورد ملامتی قرار گیرد. از همین لحاظ کسی که پینالتی را شوت میکند باید کمال دقت را بخرج داده هیجان عمومی را نادیده بگیرد و اعصاب خود را کنترل نماید.



حملات جالب در رینگ مسابقات

بکسرها باید بیشتر حلیم و باحوصله باشند

سروصدای محمد علی کلی و طرز برخوردش با حریف تاکتیک بخصوص خود اوست



آماده پیکار و مبارزه

علاقه ام از همان وقت به این ورزش شدید شد و به کلب و ورزش معارف مراجعه کردم، رهنمای من آنوقت بناغلی بازمحمد بود که فعلا قهرمان کلاس هشتم است، بعد ما کلب معارف را ترک گفته شامل کلب دیگری شدم. اینبار رهنمایی من بدوش استاد صلاح الدین بود. اکثر مسابقاتی که من در آن اشتراک کرده ام برایم موفقیت بیار آورد که در نتیجه لقب قهرمان کلاس دوم را بدست آوردم.

می پرسم: عمده ترین حریفانی که با ایشان روبرو شدی چه کسانی بودند؟

میگوید: اولین مسابقه رسمی من در غازی استدیوم به ابتکار ریاست اولمپیک بود و درین مسابقه من با بناغلی اسدالله از کلب فضلی مقابل شدم، در روندوم بعد از پنج دقیقه بناغلی موصوف در برابر من شکست خورد مسابقه روم با بناغلی داود از کلب بلی تخنیک بود، درین مسابقه

بقیه در صفحه ۴۷

صفحه ۴۱



اعلام پیروزی معراج الدین

گرفته افتخاراتی نصیب کلب مربوط خود گرداند.

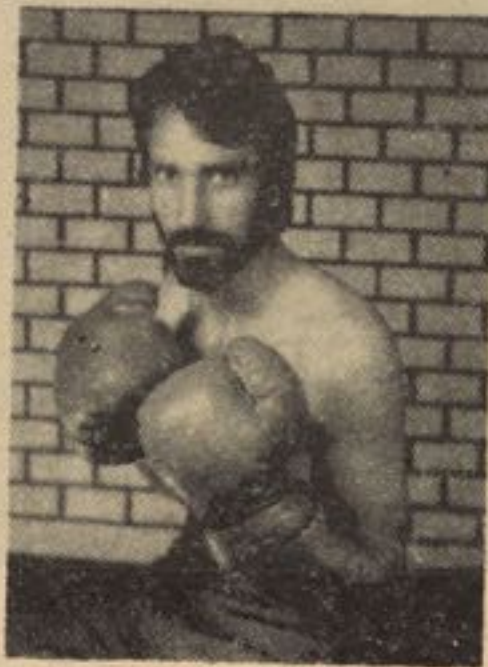
عفته گذشته جوان ورزشکاری را در دفتر مجله ملاقات کردم که بقول خودش قهرمان کلاس دوم بکس است این جوان که بیست سال عمر دارد در ریاست انحصارات دولتی کار میکند قیافه آرامی دارد و شمرده حرف میزند وقتی که بنجه های کلفت و خشن او را می بینم خنده اش میگیرد و میگوید: «مجبورم برای قوی شدن ضربه ام و تمرین زیاد به خریطه بکس روزانه صدها مشت بزنیم.»

من در حالیکه شکر بجا می آورم که بجای آن خریطه نیستم ازش می پرسم.

بناغلی معراج الدین رحیم از چه مدتی به این ورزش علاقه گرفتید و مسابقاتی که نموده اید برای شما

چقدر موفقیت آمیز بود است؟

میگوید: سالها قبل در شروع فیلم مسابقه دونفر بالای رینگ دیدم



عبد النذیر عزیزی

درین هفته چهره ورزشی دیگری را نیز بشمامرف می میکنیم، عبدالنذیر جوان نیست خوش خلق و متواضع که در رشته بوکس به تمرین مـی بر دازد و آرزو دارد روزی درین رشته بمقام قهرمانی برسد.

وی نزد بناغلی قیوم نیرو مند به تمرین می بر دازد.

این جوان بکسر معتقد است که ورزشکاران ما بخصوص بکسرها دارای اخلاق حمیده بوده با کمال تواضع با دیگران رفتار نمائند هستند کسانی که از حرفه خود سواستفاده مینمایند، او بشدت از خود سازی ها بیزار بوده داشتن اخلاق ورزشی و رعایت مقررات و ورزش را برای ورزشکاران لازمی میدانند.

امید داریم این جوان ورزشکار در بر تو سعی و تمرین خود روزی یکی از قهرمانان بوکس کشور ما

۴- نزدیک شدن به توپ: یعنی از نقطه ای که شوت کننده ایستاده و در چند قدمی توپ قرار دارد تا وقتی که به توپ میرسد با یست حرکات او عادی و ملایم صورت گیرد. پله طر فدار فریب دادن گو لکیپر نیست درین مرحله بعضی ها ط و ری عمل میکنند تا گو لکیپر را فریب دهند و چنین وانمود میکنند که بطرف چپ گول شوت می نمایند در حالیکه هدف وی طرف راست است.

پله میگوید: این عمل ممکن است بعضا بعضا فریب گو لکیپر باعث خطا خود شوت کننده شود و توپ هوا نموده یا به اطراف خارج گول برود و چانس بزرگی ضایع گردد.

۵- شوت: توپ نباید بوسیله مطلق گول شوت شود. زیرا فرستادن توپ به وسط احتمال این مطلب را که بصورت تصادفی گولکیپر آنرا دفع نماید، زیاد میسازد. باید توپ به نزدیکی پایه های گول فرستاده شود. بهترین شکل فرستادن توپ نزدیک تر بودن آن به پایه های گول است. اما این شکل ایده ال اکثرا اتفاق نمی افتد. اگر توپ یک متر دور تر از پایه هم فرستاده شود باز هم جلوگیری از داخل شدن آن به گول برای گو لکیپر نا ممکن خواهد بود. یک پینالتی خوب طوری شوت میشود که فاصله توپ از پایه (چپ یا راست) گول از یکنیم متر زیاد تر نباشد. زیرا هر قدر که این فاصله زیاد شود چانس رد نمودن توپ از طرف گولکیپر به همان اندازه زیاد تر شده میرود.

در مورد شوت نمودن هم ورزشکاران میتود های مختلف دارند. بعضی ها روی شدت و بعضی ها روی دقت اتکا می نمایند، آنها نیکیه طرفدار شدت توپ هستند با پشت پا و طر فداران دقت با بغل پا شوت میکنند ولی گفته نمیتوانیم که شوت با بغل پا قوی نمیتواند باشد. بعلاوه اینکه دقت مؤثریت آنرا تضمین میکند. پله هیچگاه میتود خود را در مورد شوت نمودن تغییر نداده است او همیشه با بغل پای راست محکم شوت میکند چه توپ را بطرف راست بفرستد یا بطرف چپ، او معمولا توپ را پائین و بطرف چپ میفرستد، گاهی هم پائین چپ میفرستد، گاهی هم پائین و بطرف راست شوت نموده است.



امستردام بندر زیبا و پر گل ها لند که از بهترین شهر های ارو پسا محسوب میگردد.
 تر جمه و تهیه عزیز الله کبگداز

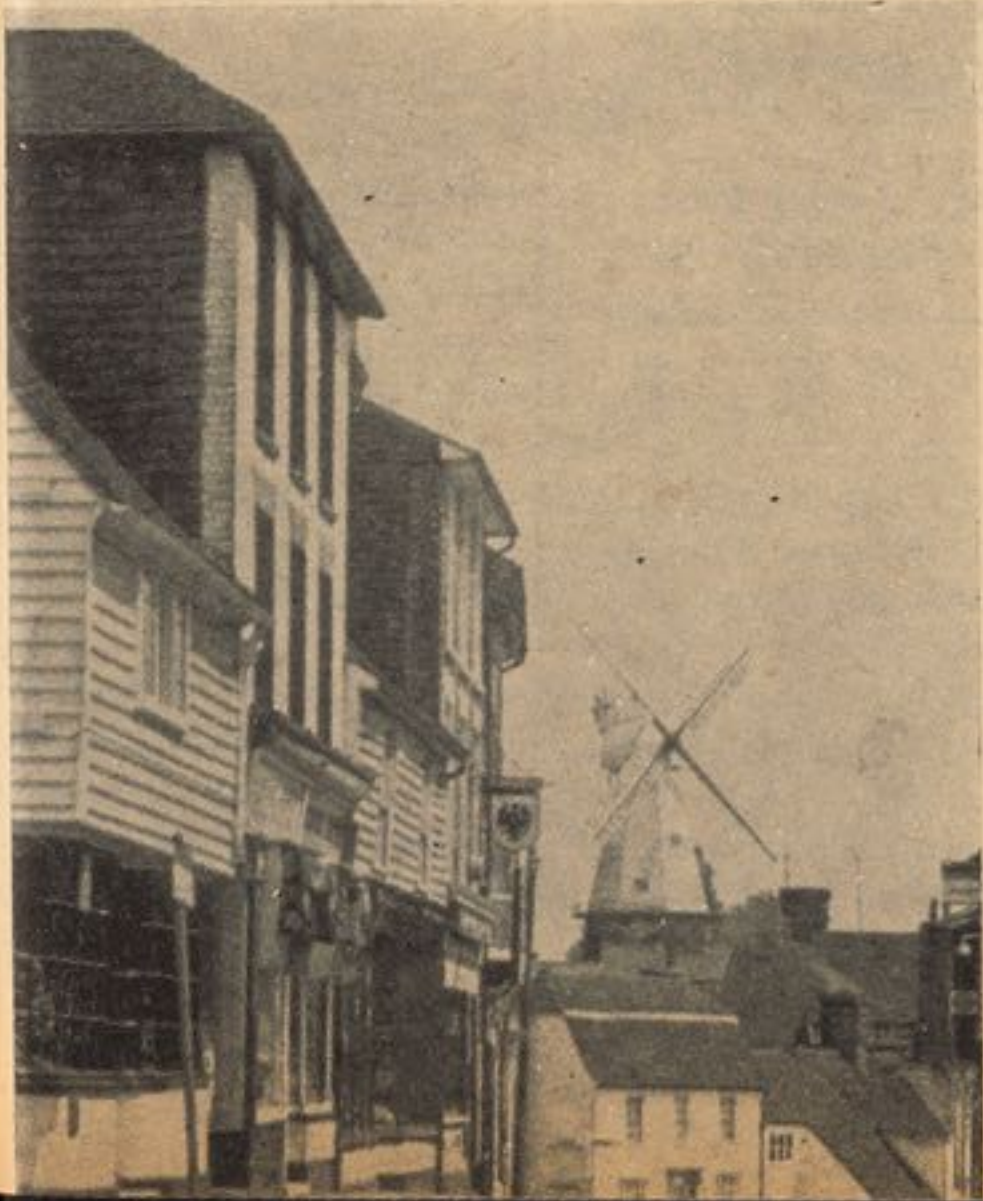
باملل جهان آشنا شوید

باغ گل های لاله

گدام لینیات جهان

کشور آسیاب بادی

هالند یا نیدر لیند



کیلو متر مربع ساحه است این کشور
 از اشتراک دلتا های در یای رایسن،
 میوزو شلت ساخته شده کشور است
 آسیاب بادی که از صنعت عنعنوی
 این کشور بشمار میرود در هر گوشه
 و کنار هالند دیده میشود

گل های لاله و گدام لینیات جهان ،
 کشور آسیاب بادی، مالک بهترین
 طیارات مسافر بری و دارای کلتور
 و سطح زندگی عالی هالند یا نیدرلند
 هالند در بحیره شمالی بین کشور
 های بلجیم و جمهوریت اتحادی آلمان
 موقعیت داشته دارای ۲۲۴۵۰



دارای اراضی فوق العاده پست که تقریباً ۲۵ درصد آن را حصه خاک ها لند پائینتر از سطح بحر قرار داده از همین جا است که هالند بنام نیدر لند یا زمین پست یاد میشود این قطعات پست تر از سطح بحر بواسطه بشته ها ی ریگی و یا بند های مصنوعی بعرض تقریباً یکصد متر و طول پانزده متر به تمام طول ساحل ساخته شده است تا در موقع باد و جزر آب از دخول آن بداخل خاک ها لند جلوگیری بعمل آید. در ۱۲۸۲ امواج عظیم آبهای خروشان بحیره شمال بندها و بشته های ریگی مذکور را دریده و آب داخل خشکه پیش آمده مصب (زودرزی) را بوجود آورد اما لسی زحمتکش ها لند بند ها را بمصارف گزافی ساخته و گوشش را رند زودرزی و بحیره کم عمق را خشک کرده قطعه زمینی بسازند.

هالندی ها معمولاً بلند قامت و خوش چهره اند درین جا فامیل دهاتی را ملاحظه میکنیم که بالباس ملیسی نیدر لند ملیس اند

ابر بندی و بارندگی دارد طوریکه قبلاً ذکر شد اهالی هالند خیلی زحمتکش و بخاک خورد علاقه مند اند لذا از قرن شانزدهم باین طرف در حدود چهار هزار کیلومتر مربع را از آب خشک و مورد استفاده خویش قرار داده اند یعنی همان قسمتی از مصب زودرزی که در ۱۲۸۲ امواج آب ویران کرده بعد دوباره خشک ساخته اند و این یگانه پروبلمی است که متوجه این کشور شده است.

ها لند یها مردمان خیلی وقت شناس بوره و از کسا نیکه این موضوع نرد شان اهمیتی را قائل نیست نفرت دارند و علاقه هالندیها بر رعایت وقت بقدر است و قتی که با کسی وعده ملاقات میدهند از پنج الی ده دقیقه قبل میروند که مبارزه اثر یک واقعه غیر منتظره و یا تاخیر وسایط نقلیه نتوانند در سر موقع حاضر شده است.

شوند. طوریکه مردم ها لند بو وقت اهمیت خاصی را قایل اند همانطور علاقه خاصی به محاسبه پول دارند و پول را تا آخرین پیسه آن میشمارند و حساب آنرا نزد خویش نگه میدارند و از همین جا است که میگویند مانند هالندی تاجر پیشه و پول را دقیق نگاه میدارند، اگر بایک هالندی معامله دارید مواظب باشید تا در لطفاً ورق بزنید

اگر گذری به کشور هالند کنید نباید با مردم آنجا خیلی گرم گرفت زیرا هالندیها از کسا نیکه خیلی با آنها گرم میگیرند متنفر میشوند در بسیاری از ممالک گیتی آنها بیکه از راه دلسوزی و قلب صفا بکسی اندز میدهند و وانمود میسازند که علاقمند به نفع و یا ضرر آنها استند جای خود را در دلها باز میکنند و لی برخلاف در سر زمین هالند دلسوزی و اندرز مورد نفرت قرار میگیرد لهدا بهتر اینست که بعد از تماس با سکنه آنجا خیلی گرم نباید گرفت حتی اگر اندکی خوشنود باشید بهتر است زیرا اهالی آنها بیشتر بشما اعتماد پیدا میکنند و تصور مینمایند که شما به اصطلاح یک آدم جلدی استید.

ببینیم خدا

چه میکند

آخرین قسمت این داستان

اهالی ها لند مشتمل بر هالندی نود فیصد که از طوایف فل مندر، فریزی، آلمانی و غیره تشکیل یافته است منجمله ۶۵ درصد اهالی این کشور به مذهب پروتستان و سی و پنج فیصد متباقی راکاتولیک هادر بر گرفته است. ها لند یها بنام (دچ) و زبان رسمی آن ها لندی میباشند. جمعیت ها لند به چهار ده ملیون میرسد و از نگاه کثافت نفوس بر جمعیت ترین کشور های جهان محسوب میگردد که در یک کیلومتر مربع آن ۳۴۴ نفر حیات بسر میبرد. اقلیم هالند بحری مرطوب و حرارت در ماه جلدی مثبت سه درجه و در ماه سرطان به مثبت چهارده درجه سانتی گراد میرسد از اینرو دایما هوای ابر آلود داشته و سالانه بطور اوسط سه صد روز از سال

عوراها و تحسین ها تا آسمان بالا بود میدان پر از چتر و کلاه و دستمال و بوقانه شده بود مردم همه با صمیمیت و زاهد دل اورا تحسین میکردند، هلن با خود اندیشید بگذار حال او آن دختری مادیان گرنک لعنتی اش گوشش خود را بکند و او ازینکه لعنتی گفته بود تعجب میکرد او عیجرف و در عهش کسی را لعنتی نگفته بود زوهانسبورگی نتوانست ببرد او ترسیده بسود مادیانش هم ترسیده بود مادیان حتی خیز نمیکرد که معلوم شود از آن چهیده میتواند یاخیر او ترمانع را با سینه خود زد و با این صورت مسابقه برفع هلن خاتمه یافت.

آنها دوزخ دیگر نیز در زوهانسبورگ ماندند پای چپش حال میتوانست و زش را بردارد ولی پای راستش هنوز هم ضعیف بود اما او باکی نداشت حوصله سرشار و بی انتهایش به او امر میکرد که تمام میدان مسابقه را آهسته آهسته و با کمک چوب های زیر بغل بگرد و ببیند همه اورا میشناختند و دوست داشتند بسیاری از رادیده بودند که سوار بر لوسی بیازمانه خیز میزند آنروز او شیرین میخورد که یک بچس وظیفه دارا صطل بطرف او رخطا دویده آمد هلن او

بود او همیکه حس کرد هلن بطرف گردش خود رامیکشد کمی خود را آهسته تر ساخت و هلن گفت بر لوسی برو دگر رسیدیم خیز و آنها بهوا بودند در بالای مانع هلن تقریباً بروی کردن اسپ آمده بود اما خود را بان محکم گرفته بود لوسی بخوبی خیز زد تماشاگران همه سپید پریده و نفس هادر سینه هافید شده بود اما هلن دوباره بطرف پشت اسپ خود را لغزاند و آنها آنطرف مانع بودند و حکم بر صحت خیز و نمره هلن صحه گذاشت لوسی مثل همیشه تا فاصله ای بعد از مانع دوید و بعد خود را آهسته آهسته متوقف ساخت و منتظر امر و هدایت سوارش ماند صدای

فت و شش انج بود تنها شش انج بیشتر از مانع فعلی لوسی بطرف دو پایه ابلق که سیاه و سفید رنگ شده بود به آهستگی دو برداشت هلن هر چه نزدیکتر میشد مانع برایش بلند و بلند تر مینمود تا اینجا بترس و لرز بود اما جرئت و تهور گریختگی اش در بین راه که به طرف مانع حرکت میکرد بوجودش برگشت او گفت لوسی این برای توست لوسی یک گوش خود را بقلب فات کرد که خوب بشنود بعد دوباره گوشش را تیز اوچ کرد و دم خود را هم راست نمود او مینداشت که ساعت تیری و شوخی است اما شوخی نبود یک مسابقه جدی و رسمی

معاملات پولی سهیل انگاری از جانب شما رخ ندهد.

هالند اساساً يك مملكت زراعتی و فلاحتی بوده گله های حیوانا ت در آنجا تربیه میشود و از طرفی ، هالند فاقد معدنیات و حتی سنگ عمارتی میباشد باین هم هالند امروز از رهگذر صناعت و زراعت فوق العاده انكشاف و رول مهمی در حیات اقتصادی و صناعتی اروپا و همچنین در جهان تجارت بازی می کند. اقتصاد هالند در میان ملل اروپایی انكشاف و درجه ممتاز را دارا میباشد که آنهم متکی بتربیه حیوانات میباشد که ۶۵ درصد قیمت تولیدات زراعتی هالند را تکافو میکند مخصوصاً گاو معروف هالندی ، گوشت ، شیر و غیره لبنیات هالند امروز در سراسر جهان بازار خوبی داشته و دارای جنسیت عالی میباشد بر علاوه اینکه هالند سبزیجات ، میوه جات عالی و تازه را فی الوقت بمارکیت های مهم اروپایی میروساند یگانه کشور گل و گلکاری جهان محسوب میشود چنانچه گل های لاله با رنگ های مختلف و جنسیت عالی آن در تمام اروپا شهرت دارد.



نمونه ای از منازل بیرون از شهر در هالند که در صفای و گل کاری خود ممتاز اند.

ما شین های آرد و دیگر فابریکات از همین قوه هوایی در گردش اند از اینرو کشور هالند بداشتن آسیاب های باری معروفیت دارد و اولین چیزی که یک سیاحت را در این کشور بخورد جلب می کند همان است که ما شین های آرد و دیگر فابریکات از همین قوه هوایی در گردش اند از اینرو کشور هالند بداشتن آسیاب های باری معروفیت دارد و اولین چیزی که یک سیاحت را در این کشور بخورد جلب می کند همان است که

بینیم خدا چه میکند

صدازد چه قیامت است چه بلاست. هلن گفت اسپمن. توجه طور جرئت کردی اسپ مرا بزنی و نفر مرا بزنی حرمان پیرداگشتی ظالم. او بطرف هلن لنگان لنگان آمد و گفت من تنها میخواستم او را تعلیم بدهم يك اسپ باید بیا موزد که چگونه يك مرد را احترام کند عم مرد را وهم زدن را. بس کن هیچوقت یکنوازی را نزنده. هیچوقت او هنوز حرفش را تمام نکرده بود که جوب زیر بغلی به گلویش رسید. او از شدت ضربه بزمین افتیده و هلن بزدن او باقوت و قدرت بیش از حد دوام داد تو کونی مارخفا را یکی را با جوب میزند که اگر نزن خطر جان خودش بهمان است. مرد از زمین بسر خاسته و دست دراز کرد که دست هلن را بگیرد ولی لوسی پیر بطرف او کب انداخت و بادندان خود از یخن پیراهن و کورتی اش گرفته و او را مثل يك موش حرکت چیک داد. اکنون يك جمعیت اثره بدور آنها جمع شده بود گروهی که اینجا حلقه بسته بودند سینه و سفید بادار و نوکر اسپدار سوار کار و غده های از وظیفه داران میدان سوار کاری بود. مردی گفت مثل يك موش لعنتی. يك موش بدبخت من شنیده بودم اسپ یکنفر را میتوان بدندان خود بالا کند اما هیچوقت ندیده بودم. حال دیدم.

را بنام مشناخت نام او فران بود و روز سه شنبه رسید دیدیک جوان موسرخ با کله کته خود خدمت دوفر از سوار کاران دیگر را میکرد. بچه وظیفه دار باونزدیک شده چیغزد مسزاسز زود بیازود بل. آن مرد آن مرد میخواست آنرا سزار شود ولی او را سواری نداد بعد او با فمچین خود به زدن اسپ پرداخت هلن تریخ را از گوشه های دهانش پاك کرده گفت چسی را سوار شود کی. چی را اسپ شمارا بچه گفت اسپ شمالوسی پر را اولوسی را زد و نفرتها کشته شده. قبل از اینکه او حرفش را تمام کند هلن حرکت کرده بود و او بطرف جایگاه تمرین خیز مثل يك خرگوش زخمی پیش میرفت. گوشه اش را بعب آورده و چشم هایش را به يك مرد میخواست لوسی پیر را خیز بدهد. حرمان پیر بروی زمین بی حرکت و تقریباً مرده افتیده بود و حرکتی در او دیده نمیشد حرمان پیر میخواست مانع سواری رد شود او حرمان رازده بود که حال ضعف روی زمین دراز افتیده بود. بعد اولوسی رازده و میخواست بهرترین او را سوار شده خیز بدهد خون در رگ های هلن بجوش آمده بود دلعتا او دریافت که عمرش خفه نبوده اما اکنون خیلی خفه و محزون و ماتم زده بود. هیچوقت مثل این نبوده او باز هم گفت لعنتی لعنتی قاتل لعنتی. حرمان پیر را کشته و لوسی رازده ظالم است او همیشه بکنار اسپ بل

بادهای آسیابهای باری آن میباشد. رول مهمی را در صنایع این کشور صنعت کشتی سازی، سامان برق مخصوصاً کمیته معروف جهان (فلیس)، صنایع طیاره، با یسکل و همچنین صنایع مواد خوراکی و لبنیات پره های آسیابهای باری آن میباشد. رول مهمی را در صنایع این کشور صنعت کشتی سازی، سامان برق مخصوصاً کمیته معروف جهان (فلیس)، صنایع طیاره، با یسکل و همچنین صنایع مواد خوراکی و لبنیات

برای کسانیکه زبان هالندی را میدانند نوشتن عنوان مکتوب کاریست دشوار برای اینکه هر هالندی يك عنوان دارد و هنگام نوشتن او باید این امر رعایت گردد و با یک دستورچه بود که صفت در یک عنوان دوو گاهی سه مرتبه تکرار میشود از قبیل بنا غللی خیلی شریف... بنا غلی خیلی جدی یا خیلی سماعی... و یا اینکه بنا غلی بسیار شریف و خیلی جدی... و نمیتوان نوشت بنا غلی خیلی شریف و جدی زیرا در این کشور بر خلاف ادب است. در هالند بر خلاف ملل لاتینی. کلتور هالند در رسامی و آرت از قرن دو الی نیمه قرن پانزدهم باوج شایان خود رسید از همین جاست که درین فن مکتب هالندی نه تنها در اروپا بلکه در سراسر جهان معروف است منجمله اف. هالس یکی از رهبران معروف و عالم بزرگ این فن بشمار میرود که بسیاری از پورترت های قیمتی و با ارزش دینی را رسم کرده و تا حال در موزیم های امستردام پایر جا ست در پهلوی آن از رسام شیر قرن ۱۷ این کشور آ. فون او ستاری نام برد که اساس گذار تخیلات حیات دهاتی هالند بشمار میرود. چون در هالند بارها و بارها میوزند لذا آسیاب های باری در هر جا نصب



کیمیای و از رهگذر تجارت
سر آمد ممالک اروپایی است .
هالندیها علاقه خاصی بمطالعه
و خواندن کتب دارند. در ها لند کتاب
فروشی ها و ناشرینی اند که به تمام
السنه جهان جز زبانهای جا پانی ،
چینی و زبان قبایل بومی کتاب نشر
می نمایند از اینرو امستردم مرکز
پولیکرافی بین المللی بوده که
باساس سیستم عنعنوی کتب را بزبان
های مختلفه بطبع میرساند از اخبار
های که در این کشور شهرت جهانی
وعمومیت دارد دو تیلگراف ، ترو ،
دو فولکس کرنت و دووار هایت را
میتوان نام برد .

گرچه مقر نشین ملکه ، پارلمان
و حکومت هالند شهر هاگ است ولی
پایتخت این کشور زیبا و بندر معروف
امستردم میباشند . امستردم که او را
وینس شمالی یاد می کنند در مصب
دریای امستل موقعیت داشته با بحیره
شمالی توسط کانالها بطول ۲۷
کیلومتر وصل شده است بعد
از استقلال ها لند امستردم
بزرگترین مرکز تجارتي و سپس
حیثیت بهترین ، و بزرگترین منطقه
پولی اروپای غربی گردید . و از جانب
دیگر امستردم بزرگترین مرکز
صناعتی ، تجارتي و پولی ها لند
بود . فابریکات ماشین آلات زراعتی
و برقی ، مواد کیمیای ، خوراکی ،
پولیکرافی و غیره رونق زیادی پیدا
کرده است بر علاوه این شهر بازار
بزرگ صنایع قهوه ، شکر ، کاکو و
مصالحه جات برای اروپای غربی
محسوب میگردد و هم محل اقامت
بزرگترین فیرمهای تجارتي و بانکهای
مهم میباشد بندر امستردم یکی از
بزرگترین و معروفترین بندر اروپایی
بشمار رفته از نقطه نظر حجم بعد از
روتردم دو مین مقام را در داخل
کشور حایز و سالانه باین بندر هفت
هزار کشتی لنگر انداخته که بیست
ملیون تن اموال را حمل و نقل میکنند .
خط هوایی معروف جهانسی
ک.ا.ا.م از جمله کمپنی های ها لند
میباشد میدان هوایی شیغول از جمله
عصری ترین میدانهای هوایی اروپا
بوده که با وسایل مسافر تي ، تجارتي
و اقتصادی مهیا و مجز میباشد .
همچنین ها لند از رهگذر راه آهن و
راه های دریایی پیشرفت قابل
ملاحظه بی در میان ملل اروپایی نموده
است با این همه امستردم
محل توریستیکی هالند محسوب
وسالانه بیش از دو میلیون توریست
ازین شهر دیدن میکنند . مهمتر یسن

چنین کشتی ها را بیشتر اداره و با مستعمرات مهم خود تجارت می نمودند

شخصی و رسمی در هر گوشه و کنار
کشور خیلی زیاد اما تعلیم در مکاتب
متوسطه و عالی مجانی نیست . تنها
در امستردم میتوان سی و پنج موزیم
را یافت که دران علاوه بر آثار سایر
کشور ها آثار قیمت بهای (مکتب
هالندی) تابلو های تاریخی ، رسامی
جدیده ، انتوگرافی کشور های
تروپیکل و سایر آثار ادبیات
و نویسندگان جهان جمع و تدوین
گردیده است .
در عمارت کانسرت امستردم که
از عالیترین عمارات موسیقی
اروپایی بشمار میرود . از تیا ترهای
معروف آن تیا تر اپو لو هالرامیتوان
نام برد .

منبع عایداتی و پیشه مردم ها لند
قبلا تجارت بود . ولی در سالهای اخیر
صنایع جای آنرا اشغال کرده است .
چنانچه چهل و یک فیصد مردم در
صنایع ، هژده فیصد در تجارتي ،
چهارده فیصد در ترا نسپورت و پنج
فیصد در بانکداری مشغول و ظیفه
اند .
در امستردم باغهای گل لاله و
پارکهای مقبولی در هر گوشه و کنار
موجود است که از حیث زیبایی و
صفایی در میان ملل اروپایی ممتازاند .
مصب دریای معروف (رن) شهر
زیبای امستردم را بدو حصه قسمت
کرده است که توسط کانال مو ترزو
بهم وصل و حمل و نقل بصورت
عاری و منظمی در داخل تونل جریان
دارد . مهمترین منبع ترا نسپورتی
و وسایط نقلیه شهری امستردم
را تراموی و سرویس تشکیل میدهد
ولی بسیاری از اهالی استفاده از
بایسکل را نسبت به همه وسایط
ترجیح میدهند از اینرو نسبت به
سایر کشور ها در هالند تعداد
بایسکل سواران زیاد و در مسابقات
بایسکل سواری بین المللی مقام اول
را اکثرا همین مردم صاحب میشوند .
ساختمان مترو تیاک اندازه از هجوم
ترانسپورتی در داخل شهر گاسته
است از رهگذر کلتوری امروز هالند
بسیار پیش قدم است چه مکاتب

جایزه اول سال ۱۹۷۴



پیغله فوزیه شریفی روزانه امر راداری رابه علاقه خاصی مرا قبست می نماید!

پیغله شریفی در قسمت پرگذاری کسرت ها وغیره چنین معلومات دادند:

در قسمت پر گذاری کسرت ها وغیره که توسط اشخاص دایر میشود تعامل چنان است اداره هتل صرف بیک مبلغ ناچیز که شامل اقلام استهلاکی مانند مصرف برق وغیره است اکتفاء نموده ودر بدل همان مبلغ یکی از سالون های هتل رابه اختیار مشتری می گذارد. و متباقی پول به اشخا صیکه محفل را بر پا نموده اند تعلق میگیرد.

پیغله فوزیه لطفا بگو نید که معاشات پر سونل هتل به دالر داده می شود ویا به پول افغانی وروی چه شورا یطی پرداخته میشود.

باید گفت که معاشات پر سونل هتل به پول افغانی تا دیه می گردد نه به دالر، واین معاشات از نظرسر وظیفه، حجم کار و لیاقت شخص در هتل اجیر بوده و امتیازات کو پون وغیره راندارند.

کمک می کند نرخ آرایش روی وموی درین آرایشگاه مانند سایر آرایشگاه های شهر است.

وی درباره چگو نگی پذیرش مس مهمانان چنین گفت:

کارکنان هتل همیشه حاضر است تا مهمانان راجه بسویه داخلی یا خارجی بایشانی باز استقبال نماید اما تنها از پذیرفتن اشخاصیکه بشکل هیبی داخل هتل می شوند معذرت میخواهد در قسمت داخلی ها شرایط چنان است که بعد از بررسی هویت کامل دیگر ممانعتی وجود ندارد ومهمانان می توانند درین هتل اقامت اختیار نمایند.

پیغله شریفی در باره آرایشگاه هتل که همیشه در خدمت هموطنان است چنین معلومات دادند:

آرایشگاه هتل بنام (آرایشگاه جان ریستری) آرایشگر معروف فرانسه یاد می شود زیرا اساس آرایشگاه هوستل توسط همین آرایشگر فرانسوی بناء گردید وبعدا شاگردان وی با آرایشگاه هتل همکاری داشتند اما اکنون ریسه می شود که آرایشگران افغان بامهارت بیشتر واستعداد خوبتر جای آنها را گرفته اند درین آرایشگاه یک نفر خانم افغان به حیث منیجر مصروف کار است که دونفر اسپستانت آنرا



حوض هتل انتر کانتی نیتال که با اساسات صحی وتجهیزات مدرن برای شنا آماده می باشد.

برعلاوه کمک موسسات داخلی، جلب سیاحین اشتبها رات خارجی ما توسط نمایندگی های فروشات ویا هتل های انتر کانتی نیتال سایر کشورها پخش و نشر می گردد که این سیستم کمک وهمکاری ازوظایف اساسی و همیشگی تمام هتل های دنیا محسوب می شود. پیغله فوزیه رقابت مشروع رایکی از علل موفقیت و جلب جهانگردان دانسته میگوید:

رقابت مشروع در پهلوی وظایف اصلی و اساسی رکن مهم موفقیت یک هتل را تشکیل میدهد ورو ل مهمی را در پیروزی هتل وهوتل داری بازی می کند، روی همین مفکوره است که جوانان افغان با روحیه ابتکار همیشگی خواسته اند تا این مقام را حفظ نموده وبا در نظر گرفتن عنعنات و کلتور افغانی خود آرزو دارند تا هتل شان بیشتر و بهتر مورد توجه و پسند همه مهمانان و سیاحان که مشتاق سفر به افغانستان هستند واقع گردد.

گنجینه‌های نقود

تصویر نیم تنه دیده می‌شود، که این نمونه‌ها بکلی تا زگی دارد.

در رهنمای موزیم کابل نگاشته شده است که در یکی از این سکه‌ها چنان معلوم می‌شود، که رب النوع آفتاب گادی خود را به پیش می‌راند و در پهلوی آن نام حکمران به طور برجسته ای حک شده است.

سال‌های این مسکوکات حوالی صد تا یکصد و چهل قبل از میلاد تعیین گردیده است.

در میان نقود موزیم کابل، آثاری از گنجینه میرزکه نیز دیده می‌شود، که در اخیر می‌سال ۱۹۴۷ کشف شد. درین سال در کابل افواه شد که گنج مهم مسکوکات در نزدیکی گردیز بدست آمده است. گردیز در یکصد کیلو متری جنوب کابل واقعیت دارد. گنجینه سکه‌ها در پنجاه و سه کیلو متری گردیز، در شمال شرقی آن، در قریه میرزکه بدست آمده.

مقدار این پول‌ها تعیین نکرده شده است، چه مقدار سکه‌های که تا رسیدن هیات موزیم مفقود گردیده بود، بسیار هنگفت و نامود شده و به چندین هزار بالغ می‌گردیده است. این گنج بزرگ را رای مسکوکات نقره ای یونانو هندی ایو لو دوت میناندر، هر ما یوس و ازیس بود، که تاریخ آن‌ها به ربع دوم و ربع سوم قرن اول قبل از میلاد می‌رسد. نزدیک ترین این مسکوکات به این عصر، سکه (واسو دیوا) آخرین شاه کوشانیان بزرگ است.

باستان‌شناسان اظهار عقیده کرده‌اند، که احتمالاً مخفی شدن، یا ترک نمودن خزینه مذکور، با حادثه سقوط خاندان فوق الذکر را بطه بی داشته است.

این حادثه تهاجم ساسانیان به هندوستان بود، که در ربع دوم و سوم قرن میلادی صورت گرفته است. قریه میرزکه بر بالای یکی از راه‌های که این هجوم از طریق آن عملی شده، واقعیت داشته است.

رهنمای موزیم نوشته شده که این سکه‌ها از موقع اختفای خزینه و سکه‌های عهد سلطنت آخری پادشاه هند باختری و پادشاه بزرگ ساسانی تقریباً دو و نیم قرن فرق دارند و با سکه‌های او لیکن شاهان هند باختری سه تا چهار

قرن تفاوت دارند. تشریح این حالت را می‌توان درختم سکه‌زنی در عصر پادشاهان هند و پارت و کوشانیان در یافت کرد، زیرا فلز نقره درین دوره ضرب زده نمی‌شد و مسکوکات گذشته تا چندین عهد مورد استعمال قرار گرفت.

راول کوریل یک دانشمند باستان شناس، در باره این گنج میرزکه

مقاله نوشته و تذکر داده که این گنجینه فاقد سکه‌های یونانو باختری و در مقدار خود، از سکه‌های مدیترانه کمتر بوده است.

بدین ترتیب ثابت می‌گردد که مسکوکات یونانو باختری که در هندوستان تا یکقرن پیش ظاهر می‌گردید از شمال سلسله‌های هندو کش، به آنجا انتقال یافته



بکسر ها با یاد بیشتر

نیز پیروزی با من بود، زیرا حریم بعثت چرا حتی که برداشته بود نتوانست مسابقه را ادامه دهد.

می‌پرسم: شماروزانه چقدر تمرین می‌کنید؟

جواب میدهد: من فعلاً در کلب ورزش «نیرومند» روزانه می‌کنیم ساعت به تمرین می‌پردازم.

معلومات نظری شما در مورد ورزش بکسنگ چگونه است؟

برای کسب معلومات نظری من از کتاب «من قهرمان سیاه هستم» نوشته محمدعلی کلی و کتاب «قانون بکس» استفاده می‌کنیم. می‌گویم:

از کلی نام بردید، میخواهم بپرسم که بعضی حرکات و گپ‌های کلی را شما چه تعبیر می‌کنید بطور مثال بعثت حرکات عجیبش او را زمانی «رقاصه رینگ» لقب داده بودند و یا روزهای قبل از مسابقه و داخل رینگ با حرف‌های نیشدار حریش را آزار میدهد، آیا اینکار بنظر شما درست است؟

بنابغلی معراج‌الدین پاسخ می‌دهند: این عمل او را نمیتوان رد نمود

چه همانطور یکه اکثر فنون تاکتیک‌های خاصی دارد شیوه محمدعلی کلی را نیز میتوان تاکتیک مخصوص او دانست. ضعیف ساختن روحیه

حریف برای بدست آوردن پیروزی در بکس مهم است. ولی بایست بکسر تعادل خود را از دست ندهد بر اعصاب و حرکات خود کاملاً مسلط باشد و از حرف‌های حریف دچار هیجان نگردد. من نیز درین مورد خاطره دارم. در یکی از مسابقات حریم مرا دشنام داد، من فهمیدم که میخواهد اعصاب مرا ناراحت سازد ولی من صرف بطرف او خندیدم

عکس‌العمل من باعث آن شد تا اعصاب خود حریف خراب شود و در نتیجه من مسابقه را بردم. می‌پرسم: در ورزش بکس کدام اصول را بایست بدرجه اول مراعات کرد؟

او می‌گوید: علاوه از اصول وقواعد متداول بایست پنازی پای-ضربه و نفس بازیکن درست باشد و در هر قسمت تمرین کافی داشته باشد.

پنازی پای ذریعه حرکات جمناستیکی رسیمان بازی و روش درست می‌گردد.

است. یکی از عجایب این گنج مقداری سکه‌های استر دار است که اصلاً برنجی بوده و با لفافه نقره پی‌یو شیده شده‌اند.

به اساس مطالعات کوریل، سکه‌های استر دار مذکور به هر مایوس متعلق بوده و عبارت از سه در همی می‌باشند.

همچنان‌که دیدن برای نفس و سایر تمرینات برای ضربه مفید است که از آن جمله حرکات آزاد شانه و تمرین باخریطه را میتوان نام برد.

می‌پرسم: ضربه قوی چه تأثیر دارد؟

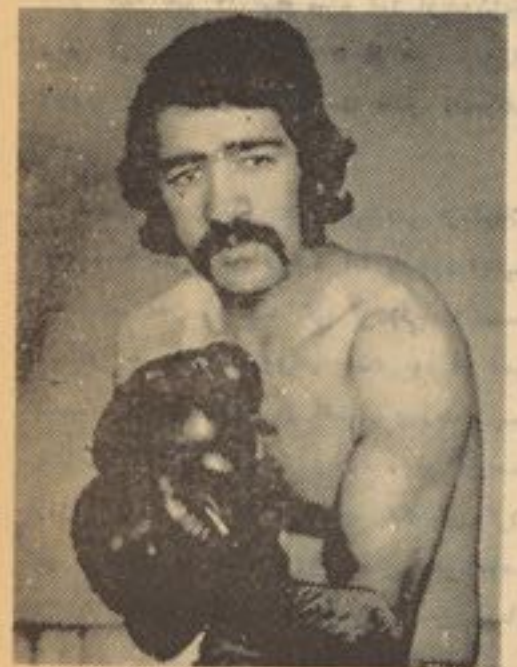
جواب میدهد:

حریف ضربات غلاری را ممکن است به آسانی تحمل کند ولی یکی در ضربه قوی و تخنیک تعادل او را برهم می‌زند. بناغلی معراج‌الدین در مورد منطقه حجاز و منطقه ممنوعه بدن در ورزش بکس می‌گوید: دست‌ها صورت و سینه تا قسمت پائین شکم منطقه حجاز و باقی وجود منطقه ممنوعه است که ضربه وارد کردن به سایر قسمت‌ها «فول» حساب شده باعث از دست دادن نمره می‌گردد. بطور مثال وارد کردن ضربه به سر، تخته پشت و پای حریف «فول» است.

می‌پرسم:

با ورزش شکاران خارجی مقابل شده‌اید؟ جواب میدهد:

متأسفانه این چانس هیچگاه برای من میسر نشده است. اگر از بکسر ها و سایر ورزش‌ها هم مانند فوتبال و باسکتبال تیم ملی ساخته شده زمینه مسابقه با ورزشکاران کشور عنای همجواز و دوست برای ما میسر گردد باکمال میل حاضر به مسابقه خواهیم بود.



سیدآقا عضو تیم کلب معارف

کارگران سابقه دار مطبعه جایزه گرفتند

امسال در محفل روز کارگر برای چندتن از کارگران شعب مختلف مطبعه، جوایزی نیز توزیع گردید. در اینجا، گفت و شنودهای کوتاهی داریم با کارگرانی، که مستحق جایزه شناخته شده بودند.

نباغلی محمد مهدي: (حیدر زاده)
محمد مهدي آمر طبع حرفی يك تن از کارگران زحمتکش مطبعه است. چهل و نه سال عمر دارد. میگوید:
- یکدوره برای آموختن کارم به آلمان غرب نیز اعزام شده‌ام، در حصره رنگه کاری مهارت تام دارد چهار اولاد دارم و سی سال است که در مطبعه اجرا وظیفه می نمایند.



خلیفه امان الله:
مرد هفتاد ساله بی است، در شعبه دایرة المعارف مطبعه کار میکند. او میگوید:
- پنجاه سال است که در شعبه های حروفچینی اصلاح، مجله کابل و معارف کار می کنم، نه اولاد دارم.



عبدالعزيز:
او در لینو تایپ کار میکند، ۲۸ سال سابقه دارد و یکدوره هم، برای آموختن این مسلک، به ایران رفته است. میگوید:
- دوازده سال است، که در پشت ماشین لینو تائپ کار می کنم، هفت فرزند دارم و همیشه پای بند و وظیفه می باشم.



خیرالدین:
او از ماشین کاران مطبعه است، میگوید:
عمرم به پنجاه و هفت سال می رسد و چهل و شش سال آن را در مطبعه سپری کرده‌ام.
او هشت اولاد دارد.



ستاره گان

پاپ متعکس نمود. چه او در مدت کوتاهی توانست یکمده آواز خوان و موزیک نوازان را بدور خود جمع نموده و کنسرت های خود را بنام «نوازشگر گوش هاء» دایر نماید که باین طریق در مدت کوتاهی از گروه های بانام و نشان و مشهور موسیقی در آلمان شناخته شد. بعداً ترقیات روز افزون گروه همفردی سبب شد تا عده آنرا «هنر پاپ» خطاب نمایند. این گروه که مخلوطی از مردمان آلمانی، انگلیسی و افریقائی میباشد بصورت عمومی آهنگ های خود را به انگلیسی می سرایند و موزیک آن شیوه موسیقی «جاز» را دارد.
معروف ترین آواز خوان این تروپ «شرلی باسی» نام دارد که گذشت از استعداد فوق العاده که در آواز خوانی دارد زیبایی های در خود توجه رانیز دارا میباشد از اینرو هنر او مورد علاقه خاص يك اکثریت بوده و بسیاری از ناظران عقیده دارند که گروه همفردی یگانه گروه کامل و مجهز و عرضه کننده تازه ترین قطعات و پارچه های موسیقی عصر در آلمان میباشد.

علاقه گرفت و اسب خود را به هما نظر فراند. اولین چیز یکه توجه اش را جلب نمود فردی بود که بشدت داره میزد و یکن بیر که لباس مضحک رنگ پوشیده و به چهره اش سرخی و سفید زیاد مالیده بود خیلی بابی حالسی رقص می نمود. او باز هم قدری نزدیک رفته و با خود گفت که حتما یکن بیر است و وقتیکه آوازش را شنید طلعت بيك احساس کرد که حتما آشنایی سابقه با آن زن دارد ولی مادرش در نگاه اول پرسش را شناخته بود و از همین سبب اشک از چشمانش جاری شد و با آواز گریه آلود به آواز خواندن شروع نمود.

چوچه کش شد م
رنگ مال شد م

بیا ای قهر مانم تعاشا کن .. که آخر مسخره شد م
اومادرش را گرفته و دو باره بغانه خود واقع در سلیمانیه برد.
من در آخر عمر نصیبه خانم باوی آشناسم. از اینکه تاجه حد قصه های که مردم درباره آنها می گفتند حقیقت داشت خودم هم نمی دانستم. اما هر وقت اودختر جوانی را میدید میگفت: اگر پرس م راضی به ازدواج شود ترا برایش خواستگاری خواهم کرد.

نبود از همین سبب احساس خود شبختی می کردند.

از آنجا که تقدیر و قسمت دایما سر راه انسان قرار میگیرد بالاخره از سر و تفتیش بازگشتند ولی پس از مدتی وضع چنین شد که طلعت بيك باز هم مادر و زنتش را تنها گذاشته و به وظیفه برو د و يك بار دیگر دوره بدبختی بپروان بیچاره شروع شد تا اینکه در اواخر عروستش او را بيك بیودی گهت فروش فروخت و این حد ته باعث شد که بیچاره طلعت بيك بدون زن و مادر بماند.

زنتش درین دهه مرگ مادرش را بهانه ساخت. با وجود یکه گفته های زنتش را باور کرده بود اما باز هم راحت و قرار نداشت. زیرا روحا و قلبا آزده میشد از همین سبب زن، دوستان و محل تولد و شهر و دیار خود همه را ترک گفت به دیار دیگری سفر کردی خواست باقی عمر خود را در انادولو سپری کند و همسپار آنجا شد.

در يك روز عید غبار آلود در یکی از قصبات دور دست متوجه شد که با وجود غرابی هوا باز مردم برای هیله گرد آمده بودند يك طرف گاز انداخته و در يك گوشه دیگر قصبه مردم گرد هم جمع شده و چیزی را تماشا میکردند اونیسز

گلهامیشگفت

مادرش را رنگ آلود و پریشان دید از تعجب دهش بازماند، وقتی علت را پرسید زنتش در جواب علاقه شدید مادرش را بکار رنگمالی بعد از رفتن او بیان کرد. وقتیکه مادر خست و کوفته و رنگ پر یا پسرش چشم به چشم شد از گریه خود جلو گیری کرده نتوانست، دیگر همه چیز را فرح شده بود او بدون اینکه دیگر درین باره و شیعا ت بفراود زنی را که زیادت از اولی دوست داشت طلاق داده و نفس راحتی کشید.

هستند زنا نیکه بمجرد خلاصی از مشکلات دوباره به سراغ آن میروند اما با وجود اینهم پنجسال بدون زن زندگی کردی دایمسا نصیبه خانم در آرزوی نواسه بود از همین سبب برای سومین بار اصرار ورزید تا سرش ازدواج نماید. و بالاخره مو فقیسه ازدواج سوم شد ولی باز هم به تفتیش کردن امور ولایات مو ظف گردید درین سفر طلعت بيك زن و مادرش رانیز با خود برد. سه و نیم سال رابه همین حال سپری کردند و دایما در سفر بودند درین مدت هیچ نوع اختلاف نظر بین آنها

قصه‌ای از غصه‌ها

تپیه و تر تیب از مریم محبوب

این مر تبه غصه ای يك ما دراست که از دور دست ها از آن طرف دشت ها و کوه ها برایتان فرستاده میشود. متأسفانه از مدت طو لانی بدین سو تصمیم گرفتم که مشکلم را باشما در میان بگذارم ولی مشکلات زندگی وفا میلی مانع آن میگردید که لحظه‌ای باشمارد دل کنم. خوب شبخانه اکنون موقع آن مساعد است که بتوانم لحظه‌ای از یک راه بسیار دور و دزاز با شما گفتگو نمایم.

من مادرم، مادر شش طفل که هر کدام آنها دوران کودکی و طفلی شانرا پشت سر نهاده اند. چهارپسر دارم و دو دختر بزرگترین فرزندم ۲۴ سال دارد و کوچکترین آن‌ها سیزده سال. منظورم اینست که فرزندانم هر کدام به آن سنی رسیده اند که میتوانند از عهده مشکلات خود بیرون شوند، و یا بعضی مسایل لاینحل را به مشوره یکدیگر و یامن و پدر شان در میان بگذارند و حل کنند. میدانید مشکل من در کجا ست؟ خوب قصه میکنم وشما بعداً خواهید دانست!

جای تأسف است که تاکنون هم در عده‌ی زیاد خانواده‌ها و فامیل‌ها رسم و رواج‌های که از قدیم نفوذ کرده هنوز و هنوز پایدار است. که این امر بالاخره علت بدبختی بعضی از فامیل‌ها را فراهم می‌سازد.

نمی‌دانم چرا هنوز هم پدرها و مادرها فقط امیال و آرزوهای نفسانی و عندی خود را مدنظر داشته و خوب شبختی جگر گوشه‌های شانرا باین همه خود خواهی‌ها و محدودیت‌ها پایا یمال می‌کنند و در پدرشان می‌سازند. گفتیم من يك مادر باور کنید سوگند یار میکنم اگر آبی که بدر خود شبختی و موفقیت فرزندم بکار برود از حلقو من فرو نمی‌برم. بلکه می‌گذارم تا فرزندم سعادت مند باشد.

امید وارم این همه محبت و دوستی مرا بر بلند پر وازی و تعریف از «خودم» تو جیه نکنید. بدینتر تیب.

از دو سال قبل بدین طرف دختری از زندگی بسر بزرگم پیدا شده که هر دو سخت یکدیگر خودرا دوست دارند. بدون برده پوشی و ربا من این واقعیت رامی خواهم باشما در میان بگذارم. آن‌ها شدیداً یکدیگر شانرا می‌پرستند. دخترک از دوستان خواهر زاده من می‌باشد. دو سال قبل زمانی که برای اولین مر تبه به منزل ما آمد و بسر بزرگم اورا دید. احساس کردم، يك رابطه نا مر بی و نامحسوس بین این دو موجود خواهد بود. خلاصه مو ضوع را جلدی تلقی نکردم. از آن جای که درین گونه مسایل و انتخاب همسر آینه شده فرزندانم را آزار گذاشته ام به کار فرزند بزرگم دخالت نکردم و او را به حال خودش گذاشتم.

تا اینکه بعد از چند ماه همه سه نقاط دور و نزدیک گوش‌هایم را پر ساخت، همه کس به زعم خود مطلبی را میگفت و هر نوع آنرا تغییر میکرد بالاخره دانستم که مو ضوع از چه قرار است، و فهمیدم که منبع این همه گپها و سرگرمی‌های دیگران پسر و آن دخترک می‌باشند. باز هم يك گوشم رادر کردم و يك گوشم را دیوار، خودرا بی خبر انداختم تا اینکه پسر خودم مجبور شد جلو این همه پرگویی‌های بی مورد و بی مفهوم را بگیرد مو ضوع را بامن در میان نهاد و من با پیشانی باز برایش رای دادم که اگر واقعا دخترک را خوش دارد و او را پسندیده است برایش خواستگاری میکنم دیدم پسر با خوشبینی باور نکردنیش شانه هایش را بالا انداخت و گفت من از چند ماهست که او را دوست دارم خلاصه به خواستگاری دختر رفتیم، باز هم رسوم و عنعنات که قرن‌هاست مردم را در خود بیچانیده است جلو روی ما دام گسترده و مامجبور بودیم که چندین

مر تبه خواستگاری میرفتیم و بقول خود شان تا زمانی که (کف بوت مان پوست سیر) بگرد باید به خواستگاری دختر می‌رفتیم من به خاطر خوب شبختی پسر من به خاطر سعادت جگر گوشه ام همه چیز را پذیرفتم و قبولش کردم میدانید هشت ماه خواستگاری رفتیم یکماه مرها رفتند و بعدا شرینی و دستمال داده شد از این همه جارو جنجالش می‌گذاریم می‌رویم سر اصل مطلب. هر عید و برات آمد و رفت و ما باین آمدن و رفتن هاباور کنید آن قدر مصرف نمودیم و آن قدر عیدی و براتی بردیم که نگو و نپرسی و هنوز هم خانواده عروس میگفتند ما قوم داریم خوش داریم، سیال و شریک داریم، کم است. بالاخره مجبور شدیم که به خاطر سعادت دخترک و فرزندم از هیچکونه احترام کو تا می‌نکنیم عروسی‌ها رسید میگفتند باید عرو ستانرا بپرید بسیار مدت طولانی نامزد ماندند بالاخره خرچ عروسی را فسر ستوار به مافر ستارند که مصارف هنگفت عروسی باید آماده شود. باور کنید نزدیک بود سکنه کنم میگفتند از طرف عروس سیصد نفر است این مقدار برنج، این مقدار روغن و فلان و فلان چیز و... چند سیر گوشت... وقتی پسر این لست مصارف را دید يك مر تبه تصمیم خطرناکی گرفت گفت:

من از عروسی می‌گذرم اصلاً زن نمی‌گیرم. خوب شمارا به خدا آیا انصاف است که جوانی این طور ما یوس

وسرگردا شود و به خاطر هو شها ی زود گذر و به منظور يك شب و یاروشب مجلس پر زکی برپا کردن؟ اکنون یکماه از آن زمان می‌گذرد و ما با فامیل عروسی بالای زیاری و کمی خرچ در يك کشمکش وجدال هستیم نمی‌دانم چنکم.

واز جانب دیگر سعادت فرزندم در این بار کمر شکن و غیر اقتصادی خطر است امید وارم بتوانید مرآ رهنمایی کنید و از مشکلم گره باز کنید.

م. از هرات
خواهر عزیز!

جای پسی تأسف است که مردم ماهنوز در همان اندیشه کهنه و خواب گران اند چقدر کورگانه است که سعادت فرزند خود را فدای هوس های آنی و مصارف مطلق بی لزوم می‌سازند راستی در بعضی از نقاط کشور هنوز این رسوم و عنعنات از بین نرفته است.

و اما در مورد مشکل شما باید بگویم که باید پدر و مادر دختر مشوره کنید و آن‌ها را از این همه بار کمر شکن مطلع سازید امیدوارم قبول کنند در غیر آن در پناه قانون این مشکل رفع شد نیست همچنان پسر تا ترا مجبور بسازید که از فیصله اش در مسوره دخترک صرف نظر کند امید وارم در این راه موفق شوید.

آرزوویکه

گل کرد

قسمت دوم

شما شاهد باشید که این پدر بغاظر خواسته های ناروا و هوسهای زشت خود، دختر بیگناه خود را مجبور به انتحار کرده است و اکنون پس از ارتکاب چنان عمل بی خردمانده نمی خواهد گناه خود را بگردن موجود بدبختی که عزیزترین کسش را از دست داده بیاورد. امروز روح ناآرام عالیه آرامش خود را در جهان دیگر میجوید . جهانی که این پدر جواب و حساب همه اعمال زشت خود را در آنجا خواهد داد و بگیر کرده های خود خواهد رسید .

دکتر هر روز داستانی از مریضانش بسوی بازمیگفت - گاهی سلیم خان و خانمش نیز در شنیدن گفتار دکتر سیم می گرفتند داستان دیوانگان و مریضان روحی دردناک و تاز آور است. سلیمه بادلچسپی آنها را در دفترچه اش یادداشت میکرد. مثلاً یک روز دکتر فصح کرد که چند روز پیش در شفاخانه عقلی و عصبی هنگام ویزت دیوانه ای نظرش را جلب کرد و پس از معاینه میخواست نسخه بنویسد دیوانه با لحن بی تفاوتی پرسید :

- صاحب چه می نویسی؟

من به سوخی جواب دادم:

- میخواهم برای نامزدم خط بنویسم .

دیوانه که گلشده اش را از زیاد برده بود پرسید :

- پس چرا من نامزد ندارم تا برایش خط بنویسم ؟

گفتم: وقتی جور شدی انشاءالله پدر و مادرت برایت نامزد میگیرند .

فکری کرد و گفت :

- مگر من پدر و مادری هم دارم .

به آهستگی دستم را به پشتش زدم و گفتم:

- بلی- تو هم پدر و هم مادر داری- اگر وعده بدهی که زود جور شوی آنها را پیش خود

خواهند برد .

او هم راضی شد و دیگر چیزی نپرسید از حالت بیخبری او احساس غم کردم . وه که

چه تلخست زندگی بی هدف و بی مفهوم ؟

چه بیادگر است روزگار که بعضی انسانها را تا این حد بی اراده و از دنیای عقل بیگانه میسازد .

بیچاره بانکه در حدود بیست و پنجسال از عمرش میگذشت ولی حتی یکروز پیش را به خاطر نداشت . دستگاه سنگت دعاغش فلج

و بی استفاده در سراو سنگینی می نمود مگر خوشبختانه او همین ثقلت را نمیتوانست درک

کند. دوسه روز بعدی آنکه چاره از دست ما برآید طی یکساعت شبانزدگی نجات یافت

چه انسان بی مقاومتی بود؟ اینقدر سهل و ساده تسلیم مرگ گردید . همانطوریکه در بی خبری

بسر می برد در بی خبری بدیاری ابدیت شتافت. یکروز پس از مرگش مرددیش سفیدی آمد

و بعنوان پدر سراغ فرزندش را گرفت . وقتی شنید فرزندش مرده است عکس العملی نشان

نداد . نه اشکی ریخت و نه تاسفی کرد . فقط زیر لب گفت :

ساین تقدیر ماست . آدم فقیر باید بمیرد. - نه پدر جان . اینقدر مایوس نشو - ما

کوشش خود را کردیم ولی چاره نشد . نگاه عمیقی بمن کرد و گفت :

- میدانم فرزند دستگاه قدرت اینطور خواسته است آدمیکه فقیر است باید بد بخت

باشد و بمیرد . ما مرگ را خوب می شناسیم . زیرا روزی صدبار میمیریم . من پس از شصت

سال زندگی و مردن این حقیقت را آموخته ام. فرزند جوانم از اول دیوانه نبود جوان زحمتکش

و سربراهی بود .

اوبه تنهایی مخارج زندگی پدر و مادرش را نیز تامین میکرد لیکن بغاظر تپی دستی -

به سبب اینکه ضعیف تراز هم بود بدست مرد پولدار و پرنفوذ بغاظر حفظ حیثیت خانوادگی که هرگز نداشت از دنیای عقل بیرون کشانیده شد .

با تعجب پرسیدم :

- منظور نان چیست ؟

بی تاجر جواب داد :

- فرزندم تو نمیتوانی در دیک فقیر بدبخت را حس نمایی تو نمی توانی بفهمی که ما گلشده

از فقر و گرسنه می باید نوکری هم بکنیم . در حالیکه صدها انسان دیگر در ناز و نعمت غرق هستند و از نعمت آزادی برخوردارند.

بانکه آنها باندازه صدها نان اضافی را دور می اندازند . یا آنکه سگ و پیشک شان کباب

و پلو و قورمه میخورند. ما بطلب یک لقمه نان خشک جان میدهم . بغاظر آن منت میخریم

و بنوکری نمیدهم .

آن بی مروتها هم بغاظر اینک چند لقمه نان از پس مانده های شان بپاخشند ما را به هزار

پستی و دنابت مجبور میسازند و...

افسوس که شما نمیتوانید وضع ما را درک کنید . بیچاره بسرم در خدمت یک آدم پولدار

بیرحم نوکری بود .

هرچوقت از او تغلفی سر نزد، بمعاش اندک سخت ترین کار ها را انجام میداد . با اینکه

بدارش به بهانه های مختلف از تنخواه ناچرز میدزدید . مگر بسرم هیچوقت شکایتی

نمیکرد . تا اینکه یکروز دخترش را بمردی

بعانند خودش بشوهر داد خدا میداند آندختر قبل از رفتن بغانه شوهر چه کارهای کرده بود.

چون داماد فردای شب زفاف با افتضاح و رسوائی دختر را پس فرستاد .

پدر دختر برای اینکه خودش را از بدنامی نجات بدهد گناه عظیم دخترش را بگردن فرزند

بیگناه من انداخت .

بمردم گفت که بسرم بزور دختر معصوم اورا بی برده ساخته است . خلاصه پس از

روز ها آزار و شکنجه چیزی باو خوردانند و رابطه اش را از دنیای عقل گسیختند .

هرچه کردم و هر جا دویدم بجایی نرسید و کسی بحرفم گوش نداد حتی چند نفر از طبقه

خودم شهادت دادند که فرزندم از اول دیوانه بوده بعد از آن مرا نیز از آنجا بیرون کردند .

منهم ناچار دست پسر دیوانه را گرفتم و با اینجا آوردم .

اما مثل اینکه خدا نخواسته فرزندم صحت یابد ورنج ظلمی که در حق وی روا داشتند

یکمرا اورا بیازارد ...

بیرمرد سکوت کرد و منم حرفی نداشتم اورفت و داستان سرگذشت تلخ پسرش را با ما

یادگار گذاشت .

باین ترتیب دکتر بوسیله نقل سرگذشت های مریض های خود همیشه بین آنها یکدوستی

و همدردی غایبانه تولید میکرد . بیمارانش حال همدیگر را میدانستند و گاهی هم پس از برخورد کوتاهی دست دوستی بسوی هم دراز

دکتر عقیده داشت که اغلب بیماران روانی و چه مشترکی دارند جوانان نوع بیماری مشابهی دارند و میتوانند عقاید و افکار شان را باهمدیگر مبادله نمایند .

سلیم خان پس از آنکه داستان آن دیوانه

را شنید بخنده بدکتور گفت :

- شما همیشه از مریضهای کمزور

شفا نیافتند .

دکتور خنده کرد و گفت :

- نه اینطور نیست . اگر مریضهای ما شفا یافته اند مثلاً نجیب جان پسر عمرخان که نایل

از سلیمه جان مریض من بود .

سلیم خان پرسید :

- همان عمرخان خدا بیمارز. چه آدم خوبی بود ؟

دکتور گفت :

- بلی. عمرخان مرحوم تاجر معروف که در خارج مرد سلیم خان گفت : چه آدم خوبی

بود من او و دوریق صمیمی بودیم هیچ خیبر نداشتیم پسر جوانی از او مانده است .

دکتور گفت :

- اما نجیب خورد سال بود و حالا نام خداجوان خوبی شده است .

سلیمه بمیان حرفش درآمد و پرسید :

- خوب دکتور او چه مریضی داشت؟

دکتور جواب داد :

- نجیب هم گرفتار بلای دردهای روحی بود بیچاره پس از آنکه پدرش را از دست داد خیلی

سختیها دید . روح رنجور او از کودکی دچار نالم و محرومیت محبت پدری گردید .

فقدان سایه عطوفت پدری موجب شد که

محبت از دست رفتاش را در چیز های دیگر بجوید نظر بشراط خانوادگی او واداره میشود

که اوبه نوشتن و خواندن علاقه پیدا کند طبعاً کم کم باینکار عادت گرفت و در جریان درس

و تعلیم مکتب عظمی بمهر و محبت رادر چیز های جامد و بی احساس مثل قلم و کاغذ و کتاب فرو

مینشانند چه با کودکانیکه در اثر بی توجهی در چنان شرایطی صاحب روح منحرفی میگردد

چه نمیتوانند محبت لازمی را از منبع سالمی فرا گیرند .

نجیب در مجرای خوبی قرار گرفته بود ولی

عیب آن کمبود فقدان احساس عطوفت و محبت بود که غیر شعوری در ذهنش جای میگرفت .

خلاتی که در درون او ایجاد میشد او را خودخواه و سنگدل و کمی بی عاطفه بارمی آورد وقتی قدم

به سنین پرشکوه جوانی گذاشت حس تشاوم و بدبینی همراه با حس برتری و غرور او را از

اجتماع دور ساخت . وقتی با جمعیتی مخلوط میشد بخوبی از نگاهش واضح بود که زندگی او بیشتر در تنهایی سپری شده است . طرز فکر او نظر بجامعه اش نظری بودنه از روی عمل. او ذهن خود را جوانی شایسته و برانزده و

تفرجگاهای شهر یافت میشد تاگهان شبی در برابرش ظاهر شد وقتی خوب بطرفش دید بچهره جذاب جوانی برخورد که با نگاههای پرازاشتیاق او را مینگریست برخلاف گذشته که نقش های مختلفی روی چهره آنجوان نمودار میشد، ایندفعه باسیهای ثابت ودوست دانستی برخورد. آنجوان همینکه در کنارش رسید به آهستگی روی چوکی نشست وگفت :

- به بین سلیمه دنیا چقدر شنگ و زیباست! سلیمه هم بی اختیار درجوابش گفت :

سوا عم جزئی ازین زیبایی وفتنگی استیم! جوان خودش را معرفی کرد وگفت: وایکاس میتوانستیم لذت این زیبایی را در کنار هم یکجا درک کنیم .

باید دارد

دوکتور بمیان حرفش دوید چون فکر کرد موضوع ممکن است بجا های نازک کشانیده شود . گفت :

- حرف شما درست است مگر گمان میکنم نجیب جوان عاقلی باشد وخوب را از بد تشخیص داده بتواند .

• • •

سلیمه مانند همیشه غرق در خواب بود که خودش را در عالم آرزوهای خویش دریکی از



احساس باعلاقمندی مراقبت او را بعهده دارم واوهم چون یکدوست خودش را در اختیار من گذاشته است .

پس از سکوت دوکتور سلیم خان گفت :- واقعا قصه جالبی بود بیچاره نجیب خوب شد ازدست غم وغمصه خلاص شد. مادر سلیمه هم به تائید قول شوهرش گفت :

- خدادرودوم رابه هیچ خانواده نشان ندهد بخصوص اگر جوان باشد . سلیمه هم در گفتگو سهیم گرفت وگفت :

- بیچاره نجیب دلم بهالش میسوزد . چه خانواده نامهربانی دارد ؟ دوکتور جواب داد :

- نه خانواده اش خیلی عم او را دوست دارند . اما گناه از خود نجیب بود که آنها را آزرده ساخت و چون مبلغی گزافی بارت برده بود خیال میکرد محبت آنها برای تصاحب مال اوست .

سلیم خان گفت :

- ممکن است دست مفرضی در میان باشد چون پول میتواند هر بلالی بسر آدم بیاورد مخصوصا این دختر های مینی ژوب پوش که باساقهای برهنه شان دل جوانها رامیبرند و.

باب طبع اجتماع میدانست در حالیکه عملا آدمی درون گرای مغموم و تنها بشمار میرفت. او حتی درسالهای تحصیلی صنوف عالی عوض آنکه مانند سایر همسالان خود ساعات فراغت را بیبازی وشادیهای تفریحی بگذراند .

دوست داشت بگوشت بنشیند و تمانا چسپ باشد او راه دیگری پیش گرفت و باطرز خانوادگی اش اختلاف داشت همین اختلاف نظر حتی از خانواده نیز دورش گردانید روحیه او با دیگران تفاوت نشان داد بچیزی که او توجه میکرد دیگران تمسخرش میکردند استباهاتی که در مورد روابط اجتماعی و خانوادگی از او بظهور رسید خانواده اش را آزرده ساخت .

باسایل ضروری جوانان نمی اندیشید و آنرا یکنوع سر خوردگی بیولوژیکی میدانست . در حالیکه واقعا خودش همچنان بود باو باهمه غرور خودخواهی وباهمه احساس برتری نسبت بدیگران باز هم در مقابل دره محبت مغلوب میشد وخودش را می باخت طی چند سال معبود بارها بدنبال عشق وهوس رفت و تا سرحد سقوط هم رسید خانواده اش او را از خود راندند واو تک و تنها در خانه پدرش بسر میبرد . کم کم آسفتگی واضعی جای آرامش که خودش برای خود فکر میکرد گرفت و بدین ترتیب ناراحتی های پی در پی عقده های بیشماری را دراو بوجود آورد .

یکروز بدنبال یک حادثه عشقی تصادف کرد ومفرض صدمه دید و بالاخره در اثر فعل وانفعالات سلول های مغزی دچار مریضی روحی گردید . من در راه معالجه اوتلاش کردم و خوشبختانه توانستم او را به دنبال واقعیت ها بازگردانم . اکنون این جوان باعشق وعلاقه تحصیل ثانوی خود را تکمیل نموده و در بو هنتون به درس دوام میدهد . منمب نظربه عمان

کارگران سابقه دار مطبعه جايزه گرفتند

غلام غوث باشی عمومی:

چهل و هشت سال عمر دارد و سی و سه سال است که در شقوق مختلف مطبعه ایفای وظیفه می نماید در شق تخنیک ماشین های طباعتی در المان غرب تحصیل کرده و ششس فرزند دارد شخص کارکن و صاحب لیاقت کافی در امور کار میباشد.



محمد یونس:

مردی پنجاه ساله است، که سی سال آنرا در مطبعه گذرانده است. میگوید:

در شعبه های حروف فچینی مجله اردو، حروف ریزی، تفسیر شریف، لیتوتايب و مونو تايب کار کرده ام و فعلا آمر مونو تايب می باشم و يك دوره ایران و دهلی هم رفته است.



غلام نبی امیری:

بیست سال است که در پلیست سازی و آفسیت مطبعه کار میکند. میگوید:

سی و پنج سال عمر دارم و دو اولاد.



صالح محمد:

او چهل ساله است، هفده سال است که در آفسیت مطبعه کار میکند. میگوید:

شش اولاد دارم، که کلانترین آن ۲۲ ساله است.



ورزش در لیسه ملالی

تیم های خوبی در حال تمرین می باشند.

میر من حمیرا حمیدی به صحبتش ادامه داده میگوید: علاوه بر تیم با سکتبال و والیبال که درین لیسه موجود است متعلقات ما در بازی های دیگر هم علاقه مفرط دارند.

مدرسه لیسه اضافه کرد: که برای دختران و زنان باید زمینه فعالیت در سائر سپورت ها مساعدت گردد تا آنها بدین وسیله بتوانند در آینده سپورت مند های جوان کشور گردند. لطفاً توضیح نمائید که عوامل انگشاف سپورت در مکاتب نسوان چه میباشد؟

بلی! سپورت از یکطرف به وسایل سپورتی نیاز مند بوده و از جانب دیگر به علاقه و فعالیت خودشاگردان وابسته است من عقیده دارم که با تشویق شاگردان توسط مکتب بدون تردید انگشافی در ساحه سپورت میان می آید.

میر من حمیدی لطفاً بگوئید در

سال جاری چه پروگرام ورزشی روی دست دارید؟

پاسخ میدهد: طرح تر تیب و تنظیم امور پروگرام های سپورتی از وظایف ریاست تر بیه بدنی است اما آمریت لیسه ها مکلفیت دارند تا به منظور بلند بردن سطح دانش سپورتی در مکاتب پروگرام های وسیعی وضع نمایند و تیم های چون باسکتبال، فتنال، والیبال، هاکی و سایر سپورت های محلی رامتشکل بسازند که زمینه ترویج و توسعه آنرا در بین شاگردان مساعد می سازد. در مکاتب باید طوری پروگرام های سپورتی را تنظیم نمایند که تیم های جدید تشکیل جای فارغ التحصیلان را پر نموده و پر سونل سپورتی جهت مسابقه آماده باشند.

وی اضافه نمود که اداره لیسه ملالی همواره سعی نموده تا سپورت در این لیسه تقویت یابد و به تعداد دختران ورزشکار افزایش بعمل آید در این لیسه تورنمنت فعلی دختران

که طبق يك پروگرام منظم مسابقه می پردازند تا اکنون موفق بوده و دختران نیز باید کرکتر سپورتی در راه تطبیق پروگرام معینه همکاری دارند وقتی صحبت بدینجا می رسد مدیره لیسه، سر تیم باسکتبال را از صنف مذکور خواست تا درباره ورزش شان چیزی بیان دارد.

از سرین ظفر که در صنف ۱۲ آن لیسه مصروف تحصیل است و يك تن از چهره های درخشان لیسه خود میباشد پرسیدم شما در کدام مسابقه ای که قهرمان شده باشید در باره پیروزی تان قدری حرف بزنید؟

لبخندی زود و اظهار داشت: مسابقه باسکتبال سال ۵۱ را خوب بیاد دارم که تیم ما برای اولین بار قهرمان شناخته شد عامل پیروزی ما در برابر يك تیم قوی در این مسابقه همانا تلاش زیاد و بازی خوب بود بازی خوب نسبت به برد و باخت نزد من

با ورزش است و همین کپ های قهرمانی حاصل بازی های خوب ماست.

میگویم پیامی برای دو سنتد ران سپورت ندارید؟

باعجله میگوید چرا! دارم نخست از همه بایده بگویم که بازیکنان در وقت مسابقه دسیپلین ورزشی را از یاد نبرند و خوشنود باشند زیرا يك ورزشکار خوب به کسی اطلاق میشود که در میدان مسابقه خوشنود باشد و اخلاق ورزشی را مراعات نماید.

وی افزود: یکی از خصایص مهم يك ورزشکار و سپورت تین اینست که در جریان مسابقه بیشتر از حوصله و شکیبایی کار بگیرند چه سپورت و مسابقه بدون دوستی و همکاری روی انگشاف را نمی بیند پس بر همه سپورت تین ها و ورزشکاران است که در هنگام مسابقه کلیه مقررات و دسیپلین بازی را مراعات جدی نمایند.

نظریات و اندیشه های جوانان



پیغله صوفیه آموزگار متعلم صنف
۱۲ لیسه زرغونه:
جوانان در راه رسیدن به اهداف
وامیال و خواسته های شان در زندگی
به مشکلات بر میخورند و این مشکلات
بعضا سدهای به مقابل خواسته ها
و آرزو های معقول شان پدید می آید
که اگر ریشه این مشکلات را جستجو
نمایم آنها میتوانیم در وضع نا هجرا
اقتضاری، خرافات پسندی و عدم
تفاهم فکری فامیل ها پیدا نمایم که
این مسایل باعث عدم رشد فکری
و روانی جوانان میگردد.

پیغله حسیبه متعلم صنف دهم
لیسه عایشه درانی:
در زندگی انسانها بعضی اوقات
موقعیت های پیدامیشود که پیشرفت
و ترقی آنها بستگی به عمل آن
دارد، اگر ازین مسو فقیه استغاره
مطلوب نشود ممکن است که بار
دوم چانس کمتری داشته باشد
و یا ممکن است هرگز این موقعیت
را پیدا ننماید، بحر حال استفاده
معقول از وقت و زمان به صلاح
جوانان است.



ولی محمد فقیر یار فارغ التحصیل
لیسه حبیبیه:
من به این عقیده هستم که اگر
جوانان اراده داشته باشند هر کار
مفید و مثبت را که در آن خیر و صلاح
همگانی متصور باشد میتوانند به
انجام رسانند زیرا اراده محکم و
استوار شرط موفقیت در زندگی
است و پیشرفت و ترقی بستگی به
اراده قوی جوانان دارد.



عبدالواحد حکیم زاده فارغ التحصیل
لیسه انصاری:
اگر بیطرفانه و بدون کدام غرض
در موضوعات مختلف که مربوط به
زندگی ماست بی غرضانه و بدون
اینکه احساسات را در آن دخیل
سازیم، قضاوت سالم نمایم در آن
صورت گفته میتوانیم که ما جوانیم
و واقعا اخلاق جوان را داریم.



خرنگه روحی عقدی میا نغ ته راخی او ایجاد پوری؟

دروانشناسی دعلم به مطالعه
دا مونر ته خرگندی، چه خرنگه
چه انسانان به مختلفو محیطو کنبی
روزل کبیری، اود کو چنیوا لی خخه
بیا تر خوانی پوری، دا دول دول
دروزی محیطونه دنو موری شخصیت
ته رشد، پراختیا او تکامل و ر
بخشی.
نو که دروونی ما حو لو نه بنه اود
علمی اساساتو سره سم تهیه شوی
او وجود ولری، نو هرو مروذانگو
خخه بیا دا اجتماع تر عملی دگره
پوری، دبنه شخصیت پوهه، بارز که
او بنه احساس لرو نکی عنا سرو
تولنی ته تقدیم پوری.
باید داخبره خرگنده کرو، کله چه
مونر دمختلفو محیط نوم اخلو مطلب مو
دکور محیط، دکو خی محیط، دروونی
یا دبنوونخی محیط، او په پای کنبی
دولنی محیط دی، چه هر یو په خپل
وار دبنه شخصیت او بد شخصیت
په روزنه او تکامل کنبی عمده او غوره
رول لو بوی.
مثلا که چیری پدی محیط کنبی
یوه دیا لیتیکی او علمی هم آهنکی او
انمول و جود ونه لری، نو حتما
دشخصیت په جو پ بنس او تکامل
پانی په ۵۷ مخکی



درد دل جوانان

نمیدانم زن وشوهر های که شب وروز کار شان دعوا و فزا هست و پیوسته نسبت به یکدیگر سوء ظن دارند متوجه اعمال و گفتار خود شان هستند یا نه ، و آیا به عاقبت آن فکر نموده اند یا خیر ؟ و آیا زندگی آنقدر بی ارزش است که با چنین حالات و حرکات بی مورد که دور از اخلاق و تمدن امروزی است آنرا چنان تلخ و زهر آگین سازند که برای انسان غیر قابل تحمل باشد.

چرا همسران مان این قدر حسادت بیجا دارند ؟ آیا يك سلام و عليكم ساده آنقدر بر غیرت زنان تاثير وارد می نمایند که زندگی خود را قربان آن میکنند ؟

چرا زن ها این قدر سوء ظن بسر شوهران شان دارند ؟

زندگی اکثر زن وشوهر های امروزی بقدری پراختلاف شده است که نپرسید.

مطالعه درباره علت مشاجرات مخصوصا سوء ظن های بیجای زنان برای علاقمندان به مسایل اجتماعی و خانوادگی تا اندازه مشغول کننده و در عین حال تاسف انگیز است ، زیرا اگر شما هم در میان اقوام و روستان خود در زندگی چند زن و شوهر دقیق شده باشید ، گاهی دعوای بیگانه آنها را مورد تمسخر قرار داده و گاهی هم ناراحت شده اید.

من نیز در جمله کسانی هستم که این مشکل را دارم . شما بگوئید چکنم ؟

بنامغلی م - ت :
مادرین مورد فقط زنها را مقصر نمیدانیم ، به بسیاری از آنها هم تا اندازه حق میدهیم زیرا از چشم شوهران شان ترسیده اند ، شوهران اند که پشت پا بز زندگی زن و بچه خود زده اند ورنبال عیش و عیاشی خود رفته اندولی همه مردان اینطور نیستند مردانی اند که واقعا خوبند و بز زندگی خانوادگی خویش علاقه دارند و به فرزندان خویش عشق دارند .

درین صورت شائسته نیست که به شوهر خویش سوءظن بیجا داشته باشید و زندگی را بکام خود و دیگران تلخ سازید.

دوست عزیز.

یگانه راه علاج درد شما اینست که اعتماد همسر تان را به هر قیمتی که شده است جلب نمایند و به همسران تفهیم نمایند که شما مردی صادق و در زندگی خانوادگی خود علاقه دارید و هیچ خطری این زندگی را از هیچ طرفی تهدید نمیکنند و توصیه روستانه مابه تمام خانم ها زنان جوان اینست که در قسمت تنظیم زندگی خویش باید از عقل و تدبیر کار گرفته و بیشتر از عین یاد رکفتن شوهران خود ننمایند و بدست خویش زندگی شان را بر جنجال و پر آشوب سازند بهتر است که با گذشت و حوصله بز زندگی خویش شکلی دهند که دلخواه شان می باشد.

اگر از بوی پا ناراحتید!



هیچ ناراحت نباشید و فکر نکنید که این تکلیف راه علاج ندارد. اگر از بوی پا ناراحتید پس بکشید که پاهای خود را حداقل دو مرتبه از طرف صبح و عصر در آب گرم با صابون بشوئید و اگر باز هم نتیجه نداد در آب گرم مقداری نمک علاوه کنید و بعد پاهای خود را به مدت ده دقیقه در آب محلول نمک بگذارید.

پوشیدن جراب نایلون مخصوصا در مواقع گرما باعث ازدیاد عرق و بوی پامیگردد . بهتر است از جراب های نخی ویاسندی استفاده کنید.

اگر باز هم ناراحتی شما رفع صفحه ۵۴

جمناستیک برای

زیبائی اندام

رابه پشتی چو کی بچسپانید ، بعد باز پای تان را پائین کنید.



۱- بر لبه چوکی بنشینید ، پای های تان را راست بکشید و روی سطح اتاق بگذارید . باز و های تان را زووی بازوی چوکی قرار دهید ، بسوی سقف نگاه کنید و نفس عمیق بکشید.



۲- بکنار چوکی چنان بنشینید که بیلک شانه هابه پشتی چوکی بچسبید دست های تان را بلند کنید و دسته چوکی را محکم بگیرد پای تان را راست بکشید و روی سطح اتاق بگذارید . بعد پای تان را تاکه می توانید بالا کنید و سپس به آهستگی آنها را پایین بیاورید .



۳- کنار چوکی بنشینید دست های تان را بر دوشك آن بگذارید پای های تان را دراز نموده کمری های آن را روی سطح اتاق قرار دهید به آهستگی روی سطح اتاق بنشینید و بعد به وضع اولی برگردید .



۴- باز بله چوکی بنشینید پای های تان را راست دراز کنید و سعی نمایند آن را روی سطح اتاق قرار دهید ، بازوهای تان را به اطراف بکشید و نفس بگیرید خم شوید و سعی کنید دست ها رابه پنجه پای هابرسانید و بعد نفس را بیرون کنید در هنگام خم شدن سعی کنید زانوی تان نشود.



۵- کنار چوکی قرار بگیرید که کف دست ها را روی دوشك چوکی بگذارید پاها را دراز نموده و روی سطح اتاق قرار دهید . بجلو خود را کش نموده روی کمری های پای قرار بگیرید و بعد به حالت اولی برگردید در هر مرحله نفس بکشید و بیرون کنید .



۶- دست های تان را روی بازوی چوکی بگذارید ، پاها را بالا کنید انگشتان پای را روی چوکی قرار داده و بنشینید بعد به عقب خم شده شانه

دایو بیلو تیتیک

دا هار هر کلی

دینم یتو کی

بخو کبستو کی

ملا یی تری

یو زور بودا دی

لور یی په لاس

دوب دی خو لوکی

دی غنم ریپی، په دمه دمه

لاسونه یی ربردی، سایي تنگیزی

بودی میرمن یی پسی نبوری

تولوی وری په سرو غموگی

راز د ژوندون یی په هاندو هغه

همت یی لوودی، بل ته نه گوری

دی متکی په خیلو متو

کبپی یی په شاوی په توپانوکی

سپین گل

متصدی : ز. س

اولسی ادب :

تورا اوربل

واپرو داپلو

یوپه بل اوردی

واپرو داپلو

کوز تر شکتو باندي

واپرو داپلو

نن دی ډول زور دی

واپرو داپلو

(بسم الله اولسی شاعر)

تورا اوربل دی خانگی یاره پاس په جبین ایلو

تورا اوربل دی خانگی په سینه باندي تارتار دی

پت پکشی گلان شوه که راغونو یی کی په خو پلو

تورا اوربل دی خانگی یاره پاس په انگو باندي

یاخویس چوکی کسه یایی واجوه په ملایلو

تورا اوربل دی یاره په گوگل باندي سمسور دی

ماپه کی خوشحاله که وگوری بسم الله ایلو

لرغونی ادب :

د خوبانو کرشمه

زده می بل عفه دلبر په اوردغم کا

چی می وړک په دغه اوردستر کونم کا

عسی مانوندی یی ډیر عالم خراب کر

کرشمه و ناز پشه چسی یی صنم کا

دعالم په باب ژوندی، له پرویتتر ییم

که خوک شمار خما په عن دعالم کا

سرو مال تالا گوی، پروایی نشی

که جهان سره برهم په یوه دم کا

لکه دی گاندی وهر عاشق په باب کی

دازل حکم ، نه کوجه، نه قلم کا

په دغه ساعت یی زده له مانه یووړ

اوس پخپله غلا انکار راوپی قسم کا

دسپین مخ په عکس هرشی ته به گوری

دضمون په نمایش یی جام دجم کا

هر ساعت په دینار ذکر کاپه ژبه

که اکبر د زده دزخم خولا مرهم کا

علی اکبر اور گزی

ادبی پوښه

دایو خل تر ماراشه!!

زما بنایسته محبوبی!

زه خوبیرتا مین ییم اودایواخی ستامینی زما دزده په کور اور لکوی

ای د بنگلا د آسمان نونو سپینی سپوږمی!

زه چی ستا ددین په تلوسه ورخی شیی تیروم او ستا دین می ارمان دی

ای دحور او پرستو میری!

زه چی ستا دهجران توری تیاری ستا دوصال دسپاوون درانلو لپاره تیروم

ای زما دژوند دگلزار گللی!

آیا پوهیږی؟! چی زما دائم جن زده ستا دحسن غل دی او ستا درانی اوخوپی مینی

درنگین بازار سوداگر!

ای سپینی بنایسته کوتری!

ته چی زما دزده سراود سترگو توره یی! نور نود غرور په آسمان کی په الوزه اویوخل

زما دورانی جو تگری بردیوال کینه

نور نومه خاندن او مامه تیربسه! ترخوبه زما په مینی کی توکی کوی او ترخو په

ماپه توکو او مسخرو غولوی!؟

راشه! اودایوخل ترما راشه چی خپله هستی، خپل ژوند خپل خان او خپل هرڅه ترته

خارکم .. او هغه وخت نوبیا هرڅه چی کوی کوه یی!؟

مصطفی جهاد

قال حافظ

شنبه

۱- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بنواز
عشاق را بنواز تو هر لحظه صد نیاز
۲- فر خنده باد طلعت خوبت که درازل
ببریده اند بر قد سر و تن قباى نواز
۳- آنرا که بوی عنبر زلف تو آر زوست

چون عود گو بر آتش سودا بسوز وساز
۴- صوفی که بی توتوبه زمی کرده بوددوش
بشکست عهد چون در میخانه باز دید
۵- نیست در شبر نگاری که دل ما ببرد
بختم از یار شود رختم ازین جا ببرد

۶- باغیا نان زخزان بی خیرت می بینم
آه از آن روز که بادت گل رعنا سپرد
۷- باهیج کس نشانی زان دلستان ندیدم
بسامن خیر ندارم یا او نشان ندارد

یکشنبه

۱- جوگل هر دم بیویت جامه در تن
کنم چاک از گر بیان تا بدامن -
۲- من از دست لغت مشکل برم جان
ولی جان را تو آسان بر دی از من
۳- افسر سلطان گل پیدا است از طرف چمن

مقدمش یارب مبارک باد بر سرو سمن
۴- بهارو گل طرب انگیز گشت و توبه شکن
بشادی رخ گل بیخ غم زدل برکن
۵- رسید باد صبا غنچه در هوا داری
زخود برون شدو بر خود درید پیرا هن

۶- صغیر بلبل شوریده و نقر هزار
برای وصل گل آمد برون زبیت حزن
۷- با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست
صد جان فدای یار نصیحت نبوش کن

دوشنبه

۱- بزلف گوی که آئین دلبری بگذار
به غمزه گوی که قلب ستمگری بشکن
۲- حافظ اردر گوشه محراب می نالد رواست
ای نصیحت گر خدارا آن خم ابرو بین
۳- گلبن عیش میدمد ساقی گلخوارگو

باد بهار میوزد باده خو شگوار کو
۴- جان پر و راست قصه ارباب معرفت
رمزی برو سپرس و حدیثی بیا بگو
۵- فردا شراب کوثر حور از برای ماست
وامروز نیز ساقی مهروری و جام می

۶- لبش می بوسم و در می کشم می
به آب زلف گمانی بر ده ام پیسی
۷- مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی
برکن قنح که بی می مجلس ندارد آبی

سه شنبه

۱- در انتظار رویت ما و امید واری
در عشوه و صالت ما و خیال و خوابی
۲- ای که برماه از خط مشکین نقاب انداختی
لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی
۳- در آستان جانان از آسمان میتدیش

کز اوج سر بلندی الهی بخاک پستی
۴- بامدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تسای خیر بعیرد در درد خود پرستی
۵- عشقت بدست طوفان خواهد سپرد حافظ
چون برق ازین گشاکش پنداشتی که جستی

۶- شربتی از لب لعلش نجشیدیم و برفت
روی مه پیکر او سیر ندیدم و برفت
۷- دیربست که دلدار پیامی نفرستاد
نوشت سلا می و کلامی نفر ستاد

چهارشنبه

۱- کسی که از ره تقوی قدم برون نهاد
بمعمزم میسکه اکنون ره سفر دا رد
۲- نه هر درخت تحمل کند جضای خزان
غلام هست سرورم که این قدم دارد
۳- رسید موسم آن کز طرب چون مرغس مست

نهد بیای قنح هر که شش درم دارد
۴- حدیث دوست گویم مگر بعضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دا رد
۵- بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد
بهار عارضش خطی بغون ارغوان دارد

۶- حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقلست
کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد
۷- دهان تنگ شیرینش مگر ملک سلیمانست
که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد

پنجشنبه

۱- بلاگردان جان و تن دعای مستمند است
که بشدخیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد
۲- صبا بر آن سر زلف از دل سرا بیستی
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
۳- چو گفتش که دلم را نگاه دار چه گفت

زدست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
۴- دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد
تکیه بر عهد توو باد صبا نتوان کرد
۵- دل از من بردو روی از من نهان کرد
خدارا با که این با زی توان کرد

۶- دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد
یاد حریف شبرو رفیق سفر نکرد
۷- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد
چون بشد دلبرو با یار وفا دار چه کرد

جمعه

۱- آمازان نرگس جادو که چه بازی انگیخت
آه از آن مست که با مردم هوشیار چه کرد
۲- سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
۳- سحرم دو لست بیدار ببالین آمد

گفت بر خیز که آن خسرو شیرین آمد
۴- رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار
گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد
۵- مرغ دل باز هوا دار گمان ابرو نیست
ای گبوتر نگرا ن باش که شاهین آمد

۶- چه جای صحبت نا محرمست مجلس انس
سربینه بیوشان که خورگه پوش آمد
۷- سرو جهان من جرمیل چمن نمی کند
همدم گل نمی شود یار سمن نمی کند

فال حافظ



خوانند گمان گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم یا پنجم) در زیر همان حرف منتهی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید. مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷، ۸ را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کند.

گام بگام.

می نماید، صورت میگیرد، به آنها باید روح افتخار قبیله بی و آگاهی قبیله بی داد.

هیأت بشر شنا سی طی چهار ماه توقف در قبیله کوفان و اقع جنگل های اکوا دور و قبیله هواری در پیرو به مطالعات عمیق دست زدند.

ایندو قبیله بخاطری انتخاب شدند که تا شناس باقی مانده بودند. و در آنجا برای او لین بار یک مطالعه سیستماتیک بشر شنا سی صورت گرفت.

البته مطالعه و نزدیک شدن به این قبیله کار آسانی نبود. هنگام ورود به ساحه قبیله کوفان آنها ما نسع رفتن هیأت شدند و گفته شد که

«این ساحه و قلمرو قبیله کوفان است» و این خود نمایشگر افتخارشان بود.

آنها به هیأت بنظر سپیدان نادرست نگر بستند. به مشکل با آنها فهمانده شد که این هیأت مقصدی جز مطالعه و زندگی دو ستانه با ایشان ندارد. آنها از این وعده ها خیلی شنیده بودند ولی کمتر عملی شده بود. برای ما مدتها سپری شدند تا این خلاء را با دوستی پر کردیم. و این برای مطالعه ما ضروری بود. این هیأت طی اقامت خویش با درها و خوشی های آنها آشنا شده غذای اصلی شان را ما مکید و شکار می سازد. آنها اکنون پوست حیواناتی که شکار می کنند آش داده و در کنار دریا می ملاوتو آن ها را با اموال دیگر تبادل می کنند. اکنون در آنجا نور تمدن معاصر تا بیده است.

چگونه طفل را

فعالیت می نماید مثلا بشنوید که چگونه مرتب ضربان قلب انسان تندرست می زند!

به طفل نان غذا بد هید، او را به موقع بخوابانید، با خود به هوا خوری ببرید و در اوقات معین او را غسل بد هید. همچو ترتیب و تنظیم امور زندگی اطفال شرایط بهتر و مساعد تر را برای فعالیت ارگانیزم او مهیا می گرداند. طفل را رای اشتباهی خوب خواهد شد به خواب عمیق خواهد رفت و مزاج بانشاطی پیدا خواهد نمود.

مراعات رژیم نه تنها برای اطفال لازمست. این کار فعالیت روز مره تمام فامیل را تنظیم نموده و جلو بسی از بیکارگی ها و جاروجنجال های فامیلی را میگیرد که خاصتا در بعض خانواده ها رونما میگردد.

خرنگه روحی

کبسی نقصان پینبیری، او دغدونه دک عناصر مینخ ته راخی.

البته بنکاره ده چه دغدو تو لید د مختلفو محیطوناور ایگزو اوتائیراتو عکس العمل دی. که چیری دا غو قی (عقدی) به علمی اساس او مسیر باندی خلاص او عیاری نشی، نوناویره عواقب منخ ته راوپی.

چه البته اجتماعی نا برا بری، او تولنیز اجتماعی، اقتصا دی او نور عوامل پدی بر خه کبسی ستر رول او لویه برخه لری.

خکه شخصیت دغو لنی د مختلفو محیط دتا ئیراتو او انگیزو محصول دی.

دغو لنیز قولو انحرافو علمی نتیجه درواضح کوی، هر هغه خوک چه مونر ورته به قانونی لحاظ منحرف جانی یا مجرم وایو، در لونی دیوی لویی روحی غو قی (عقدی) دی.

که چیری به کو چنیوالی کبسی ددوی سره سم او علمی بر خوردشوی وای، او یا تولنی هغه به خپله محبت آمیزه غیر کبسی تر نوازش لاندی نیولای وای.

او یا دغوی سره جدی او دوستانه تصحیحی برخوردار شوی وای، نو هر و مرو هغوی اصلاح کیدل، اوسمی لاری پلو ته روانیدل، مگر خرنگه هغوی به داسی نا مسا عدو شرایطو کبسی و روزل شول، نو خکه، هغوی

وتندرستی طفل مانع سرگردانی های فامیل نزد دکتور و طبیب، دوا و نسخه میشود.

رژیم و سیله یو نیو رسال بر ای تربیه طفل نام گذاری شد بخاطر اینکه واقعا بسیاری از مقتضیات صحتی و تربیوی را در خود گنجانیده است. ولی یو نیور سال بو دن هم معنی اینرا نمی دهد که در همینجا تمام کارها بپایان میرسد.

نه رژیم و نه مواظبت صحی درست و نه تغذی خوب هیچکدام شان طور اتمات و خود بخوری صورت گرفته نمیتواند برای طفل عشق، ملاحظت، علاقه و دقت در کار است تا خانواره خو شبخت و با سعادتی تشکیل شود.

بدینتر تیب پرورش خوب اطفال ابتکار دوامدار والدین است در راه پدر شدن و مادر بودن.

مرتکب د مختلفو انحرافاتو، او جرمو او همدا رنگه و رو جتا یا تو مصدر شول.

به هر صورت درواشناسی علم مونر ته دا مطلب به دا که را په گوته کوی چه هر یو وگری با ید خپل بر خورد منظم او تنظیم کاندی اوکنه به مقابل لوری کبسی به عقده ایجاد او منخ ته راشی، چه البته ناوړ او شوم، اجتماعی عواقب لری.

ریچارد

مشکلات تخنکی و مقاومت بمقابل رقابت های همگان در آغاز فعالیت خیلی ها بزرگ و تحمل ناپذیر بود از آنجمله یکی هم اقدام تخریبی کارگران فعالیتگاه اوست که ماشین های جدید الاختراع را از رقابت شکست ناپذیر خود پنداشت و دشمن (نان) و (جان) خود می انگاشتند ازین جهت دست بیک نبرد خونین بردند و در سال ۱۷۷۹ یک فابریک بافندگی او را تخریب نمودند اما ایسن همه اقدامات نه تنها او را ازین فعالیتها باز نداشت بلکه بر قدرت و استحکام تصمیمات او در مورد توسعه و انکشاف فابریکه های نساجی ایش افزود.

ارکرایت بکمال موفقیت در طول حیات مالک اجزای ترین فابریک بافندگی معاصر خود بود و همچنان با نظریات خویش راههای ایجاد و احداث فابریکه های جدید نساجی را گشود.

ارکرایت بکمال موفقیت در طول حیات مالک اجزای ترین فابریک بافندگی معاصر خود بود و همچنان با نظریات خویش راههای ایجاد و احداث فابریکه های جدید نساجی را گشود.



جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱ : یکی از ایالات متحده امریکا - نجاری میکنند.
 - ۲ : از شعرای کشورما - جنت - ناصر خسرو - جمع کتاب -
 - ۳ : حیوان اصیل (بشتو) - نصف شب عربی - همه اش یکی است - دزه کوتاه - خودم -
 - ۴ : از پایتخت های آسیا نی - نصف اثری از نویسنده انگلیسی ماتسن - پدر فرزند (عربی) -
 - ۵ : سیار مشوش - مختصر ع است از امریکا - امید -
 - ۶ : هر دویش باهم مشا بهه است - دریای معکوس کشور ما - صاف به املای غلط - نصف مکتب -
 - ۷ : از حشرات مضر - مخترع کاندنسا تور - راه عمومی -
 - ۸ : جمع مکتوب - آزمایش شده -
 - ۹ : نور پراکنده - پاکه جانی - پایان -
 - ۱۰ : طرف - فرد (معکوس) - رسامی - کار دوام دار -
 - ۱۱ : جمع اسم - کاشف پنسلین -
 - ۱۲ : خواهر پدر - کتابی از ناصر خسرو - جمع کتاب -
 - ۱۳ : دو پنج - نصف بازو - درس پراکنده -
 - ۱۴ : از شیر میسازند - شکر کننده -
 - ۱۵ : اثری از نویسنده امریکائی ناتیل هاتورن - نویسنده (پاشنه آهنین) -
- عمودی
- ۱ - از جنگ های مشهور ناپلیون - کمک -
 - ۲ - بروت - رنگ موی -
 - ۳ - درخت نارسیده (عرب) - تست کوتاه - حیل و نیرنگ - مهر داده نشده - ضمیر منفصل شخصی
 - ۴ - بیل شکسته - از کشورهای افریقائی - از جمله پرندگان -
 - ۵ - جمله مفروشات - پنهان - نوغ از گلها -

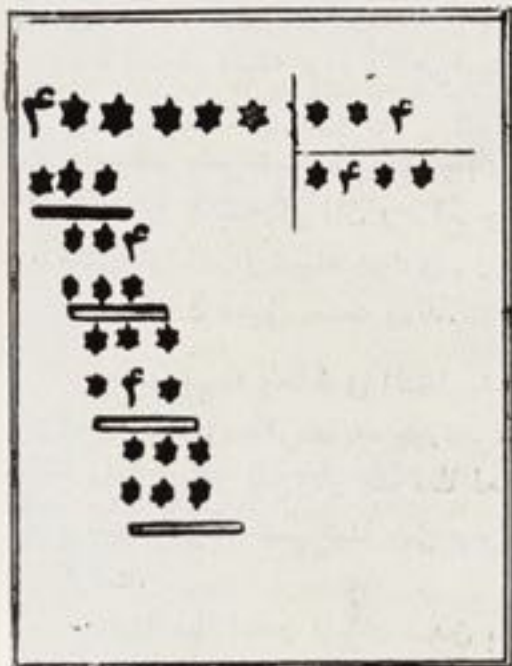
عرفانی است اثرش جزار کا ز رابعه ادبیات فارسی شمرده میشود او در سال ۶۷۲ هجری قمری وفات کرد.



- ۶ - از حروف مائیل - از امراض ساری - همه اش یکی است - هزار کیلو -
- ۷ - تکرار شدند - بادپراکنده - در شفاخانه وظیفه دار است -
- ۸ - جز از اتم - جوینده است -
- ۹ - نور پراکنده - درخت انگور - مدرگار -
- ۱۰ - نصف طبله - محبت - کام پراکنده - تردید -
- ۱۱ - خلاصی - از ولسوالی های شرقی - مهتاب (عرب) -
- ۱۲ - انتشار - روشن کردن - کان پراکنده -
- ۱۳ - نوغ از طیارات - در وازه (بشتو) - تیره و تار یک نظرف آب - مسترد کردن -
- ۱۴ - گنا هکار - کتاب دار -
- ۱۵ - از کوه های مشهور امریکا - از خواننده های را دیو افغانستان -

اعداد نامعلوم

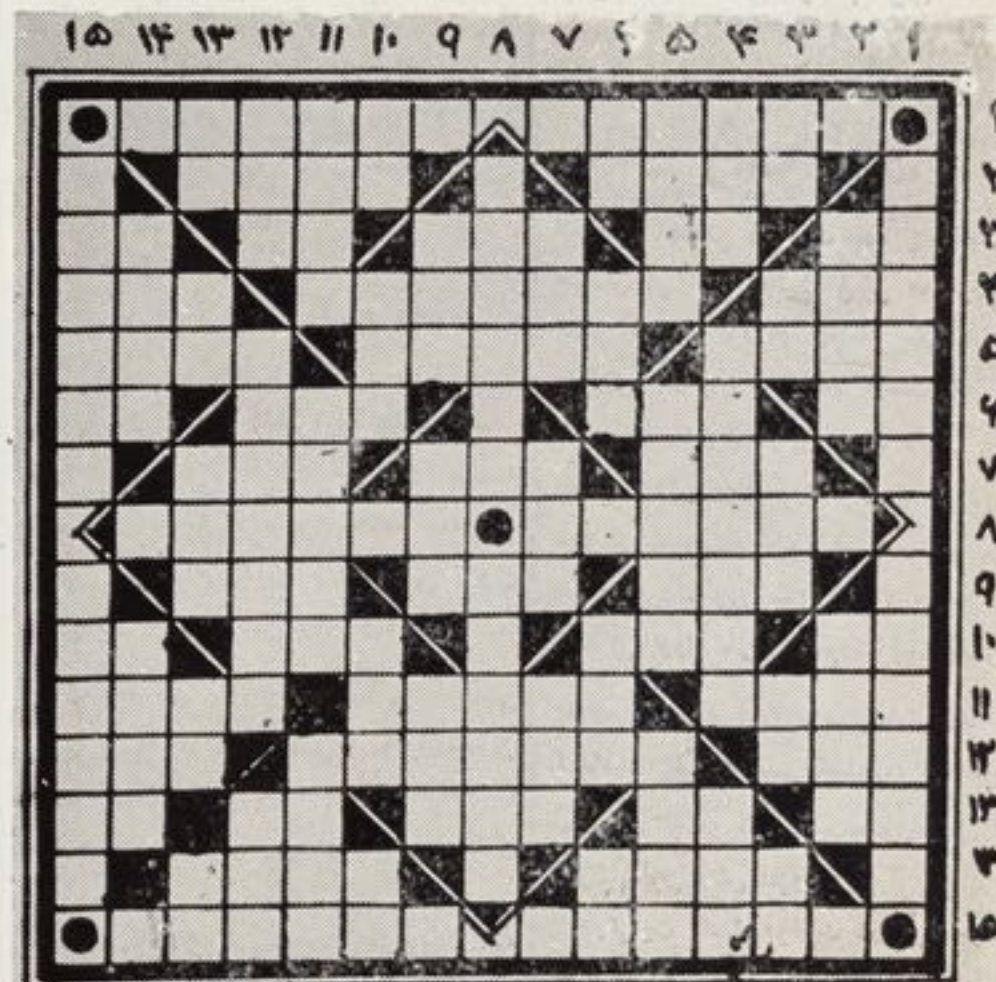
درین عملیه تقسیم ما بعوض یکعده از اعداد ستاره گذاشته ایم کسانیکه در حساب مهارت داشته باشند میتوانند اعداد اصلی این عملیه تقسیم را پیدا کنند. اگر بحل آن موفق شدید جواب خود را به آدرس مجله ژوندون صفحه سرگرمی ها بفرستید.....



مرتب صفحه صالح محمد کپسار

این شاعر کیست؟

این شاعر بزرگ در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری در بلخ متولد شد وی از بزرگترین شعرای عرفانی (مشرق زمین است او تحصیلات مقدماتی را نزد پدر بیابان رسانید او با پدرش از راه بغداد به حج رفت و در یکی از شهرهای آنجا مدت چهار سال بودند و بعد از آن در (لارنده) رحل اقامت کردند تا آنکه بدعوت سلطان علاءالدین کیقباد به (قونیه) مرکز حکومت اورفتند و اولین تعلیم و تربیت این شاعر بعد از پدرش باشیخ برهان الدین محقق ترمزی که شاگرد پدرش بود و به قونیه آمده بود او توانست از محضر او کسب فیض کند ۹ سال بدین منوال سپری شد و سپس شاعر بعزم سیاحت و اخذ معرفت و در ک مجلس اصحاب طریقت به شام مسافرت کرد و مدتی در (حلب) و شام دمشق) اقامت گزید و تحصیل معانی کرد و تجارب معنوی و مکتسبات علمی باز گشت این شاعر بزرگترین گوینده



مرتبی : م . حکم . شاپه



واتیکه دینن فلم به اطفال خورد سال
ممنوع می باشد

در نمایشگاه

نقاشی مدرن

خانمی که به تماشای نمایشگاه نقاشی
مدرن رفته بود، به خیال خود که پیش تابلوی
ایستاده و مدتی به آن خیره شد و بعدا به رفیقت
گفت :

- این نقاشی های امروزی چه قدر بی ذوق
و بی سلیقه هستند! ببین به جای زن، چه
غول نغراشیده نقاشی کرده اند ..

رفیقت که بی به اشتباه او برده و خند کنان
گفت :

- اشتباه می کنی، این تابلو نقاشی نیست
آینه است !



بدون شرح

موضوع صحبت

در مجلس جشن عروسی عده بی دختر و
پسر جوان دسته دسته مشغول گفت و گو بودند...

یکی از دخترها نزد پسری رفت و گفت :

شما مردها وقتی دور هم جمع میشوید ،

راجع به چه موضوع صحبت میکنید ؟

پسر جوان لبخندی زد و گفت :

همان موضوعی که شما دختران راجع به آن

بحث می کردید .

دخترک گونه هایش سرخ شد و زیر لب

گفت :

واقعا شما پسرها چه بی تربیت هستید ...



نکته

مردی ضمن تعریف از آثارش به یکی از
دوستانش گفت :

دوست عزیز موقعی که پسر من سه ساله
بود بزرگترین خسارات را به من وارد ساخت

- عجیب است، خوب چرا ؟

- بلی داستانی را که من با زحمت زیاد نوشته

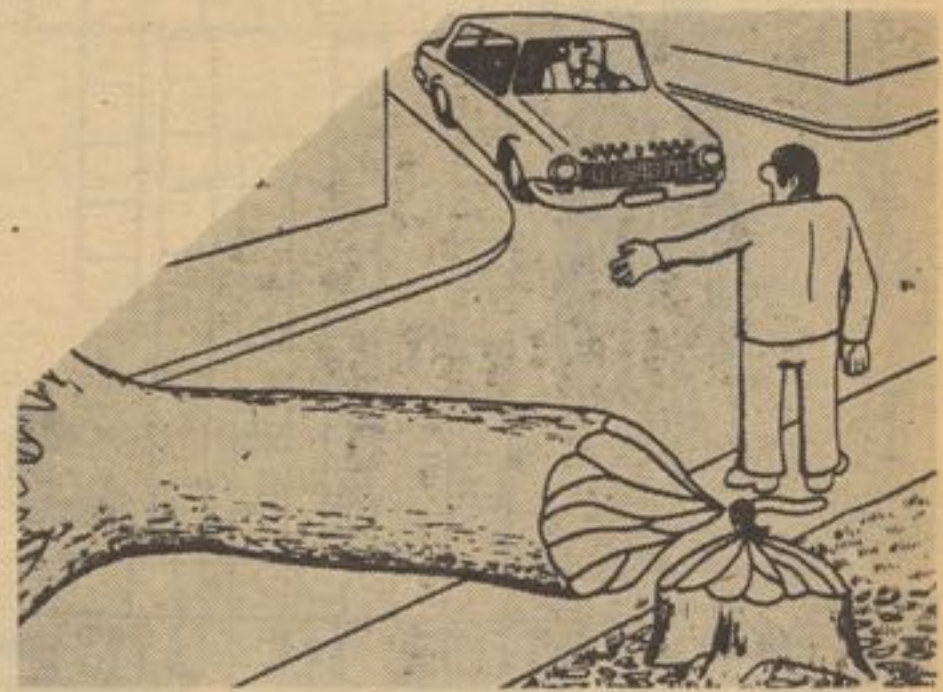
بودم، گرفت و پاره کرد !

- واقعا تعجب آور است !

- چرا ؟

- مگر بچه شما در سه سالگی خواندن را هم

می دانست !



وبالاخره یگانه وسیله توقف دادن تکیه ها

امتحان تاریخ

معلم از شاگرد پرسید: بگو علت
مخالفت و دشمنی ناپلیون با انگلیس ها چه
بود، و به چه جهت می خواست کشور مزبور
را متصرف شوند؟

شاگرد جواب داد: علت دشمنی او این بود
که انگلیس ها او را آنقدر درست هلم نگاه
داشتند تا جان داد خوب هرکس دیگر هم
می بود با آنها مخالفت میکرد .



رفیق سفر بغیر



از بالا به پایین بدون شرح

عکسها



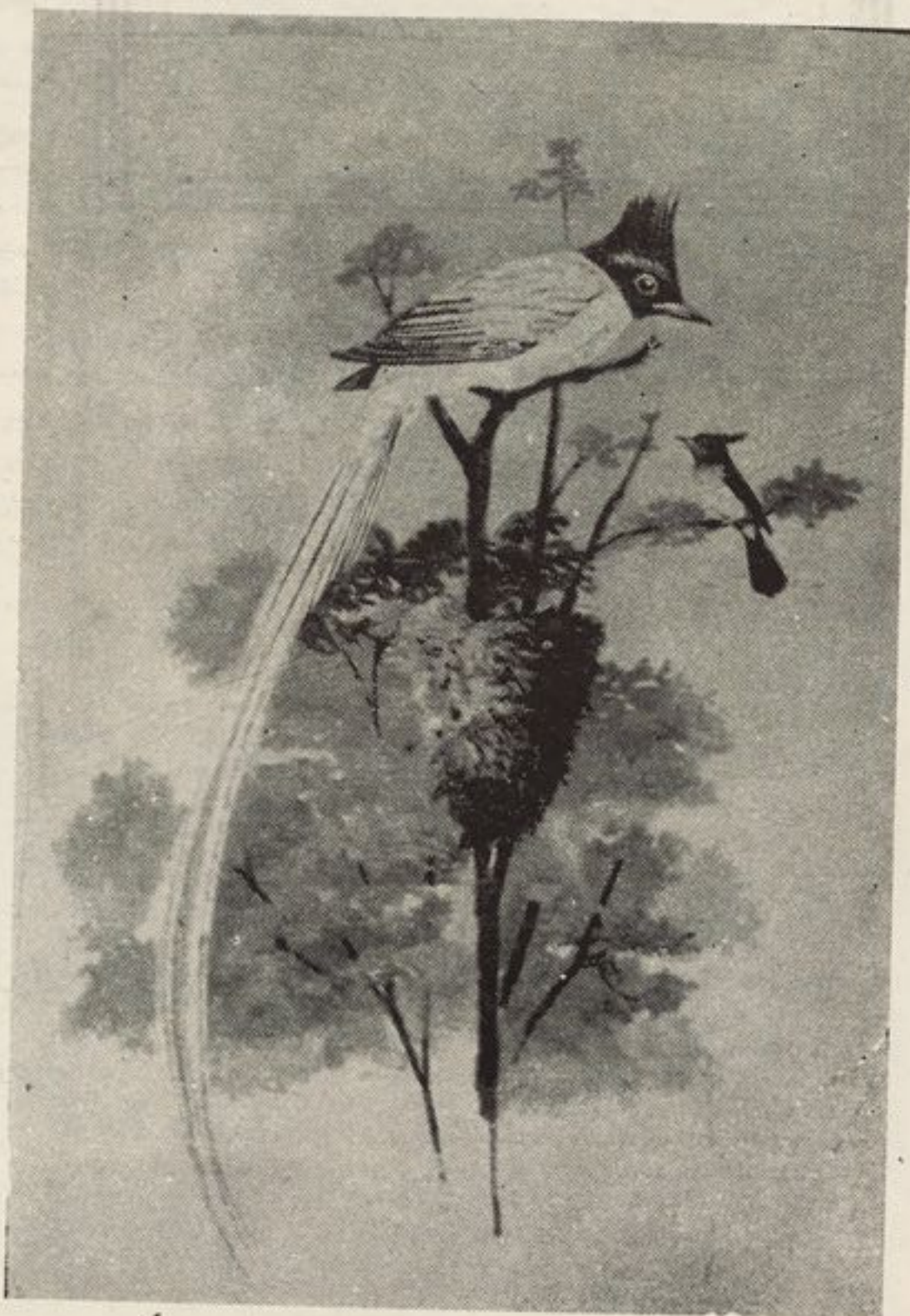
فلای کچر

جنس نر این پرنده که جوان باشد، بسیار زیبا است و بر سر خود کا کلی سیاه دارد. این پرنده رنگ سیمگون و دو نوار باریک و دراز بر مانند بخشی از دم دراز آن را تشکیل میدهد. ماده آن برنگ شاه بلوط بوده و بر های درازی در دم خود ندارد. آواز آن سخت و خشن است و از حشرات تغذیه مینماید.

رد ستارت

جنس نر رد ستارت بر نک آبی تیره است و دم آن رنگ آجری دارد. ماده آن نسواری - خاکی رنگ است و دم آن سفید و نسواری میباید شد. نر و ماده این پرنده از لحاظ شکل و ظاهر از یک دیگر اختلاف و تفاوت زیاد دارد. طوریکه بیننده فکر مینماید که هر یک آنها از نوع و جنس متفاوتی میباشد.

ردستارت عموماً بر صخره ها و یا بر فراز توده های چوب بحالت نشسته دیده میشود. موقع تولید نسل این پرنده از ماه می تا ماه جولای است.



زبان شعر

زیر نظر محمود فارابی

تپه و طرح از: ظاهره نالان

نامه‌های دلدادگان تاریخ

نامه های مردان بزرگ بشریت به دلدارهای شناخته و نا شناخته ایشان شاید بهترین آثار آنان باشد .

باین دلیل که این سطور مستقیماً از قلب آنها سرچشمه گرفته و صدای روح آنهاست .

درین نامه ها تکلف راه ندارد و گاهی هم «ادبیات» در آن کمتر دیده میشود چون احساس بقدری آتشین است که ادب را میسوزاند ، و جوکات الفاظ و کلمات را می‌پراند !!

و در ترجمه هم سعی شده است که همین سادگی ، صفا و بی آرایش و بی آرایش رعایت گردد زیرا مثلاً نارسائی لفظی بالذات را اصلاح کردن و بدعاان پدر ریا لبسم ، آدب دادن ، کمال بی ادبی است .

این نامه ها در عین حال نمایشگر لطیف‌ترین پهلوی روح انسان است و نشان میدهد که عاطفه حتی در خود دار تر یسین افراد نیز از یسین نمیروود منتهی انگیزه ای سخت نیرومند میخواهد که آنان را بشور بیاورد .

این انگیزه طبعاً است اما زنی (فوق العاده) اگر چه ظاهراً طبق معیار های موجود در اجتماعات ارزشی نداشتن باشد ، ایسین فوق العادگی بمقیاسهای متعارف نیست گاهی اتفاق می افتد که آرکیاناسا دل از افلاطون بزرگ می‌برد حالا این دختر ساده و پیش پا افتاده آتنی چه داشت ؟؟

این را باید از افلاطون پرسید .

یک چیز بی سوال مسلم است که بگفته حافظ (آنی) را که فیلسوف عالی مقام تاریخ در آرمیدید کس دیگری نمیدید و از اینرو عشق افلاطون به او در نظر دیگران عجب میرسد ازین عجایب در نامه های که خدمت تسان هر هفته در همین صفحه تقدیم خواهد شد زیاد خواهد دید .

نامه بالزاک به خانم آدیو هانسکا

شما چرا در نامه هایتان صفحات و سطور سفید و بلبون نقش رامیگذارید ؟

آری ! چنین صفحات و چنین سطر ها را بگذارید ! بگذارید ! اما نباید پای اجبار در میان باشد .

من این خالیگاههای سفید نامه هایت را بر میکنم . من بخود میگویم که بازوی مرمرین توان سفیدیهای نامه های تواند و آن خطوط منقوش نقش بوسه بر آنست .

آدیو ! مرجع آعالم ایبا.. اندکی زود باش .

شعری لطف از لطفی

شاعر قرن گذشته بدخشان

سه چیز

سه چیز کرده مهیا به قلم آن بحر
کرشمه تیغ و موزه نازک و کمان اسیر
ترا که هست سه چیز از سه چیز نازکتر
دهن ز غنچه لب از برگ گل میان ازمو
به چشم و عارض و کیسور بوده ای بوسه چیز
سایه از شب و نور از مه ورم از آهو
سه چیز برده دلم را ز کف خیر داری ؟
صفای حسن و بنا گوش و حلقه کیسو
دلم به وقت بهاران سه چیز میخواهد
کنار آب و می تاب و ساقی گل رو
ترا سه چیز تصور کند بسال (لطفی)
اول مکار و دوم ساحر و سوم جادو

شعر چاپ نشده ای از بهجت

از یاد رفته

دیگر در آسمان دلم بر نمی زند

رنگین پرستوی هوس نا فرار تو

دیگر ز سقف معبد دن ریختم بخشم

فند ریل پر شکوه غم بسادگار تو

• • •

دیگر به ساز جنگل و اوای موج ها

در پشت اسر های فر بیای آسمان

از لا بلای جلوه نا رنج شفق

فر یاه من نمی رود آنسوی کپکشان

• • •

در چشم من مریز شرار نکاد خویش

دیگر طلسم عشق کنسکار توشکست

دیگر فریب چشم سیاحت نمی خورم

پیوند یا دهای ترا غا طرم گسست

• • •

در گسور خاطرات کهن جای داده ام

آن یاد های غامض و انسونکر ترا

آغوش من محیط تمنای دیگریست

از دل کشیده ام هوس بیکر ترا

(حبیب الله بهجت)

دختر روشنگر

نمیتوانند از عهده ترسیم تابلو برآید که درینصورت ممکن این سبک شکل فن را بخود بگیرد نه هنر .
وی در مورد سوال دیگر که چه سبکی را برای خویش برگزیده چنین گفت:

خودم با وجودیکه مینا تورمدرن را هم در یکی از تابلو هایم ترسیم نموده ام مگر سبک اصلی ام ریالیزم است.

از لطیفه میپرسم. از جمله تابلو های تان کدام یک را بیشتر می پسندید .

میگوید: من علاقه و افری به کلمه مقدس ما در دارم و بهترین تابلو من که هنوز تکمیل نشده فقط پورتریت یک ما در است و این تابلو را از لحاظ کار چیزی گفته نمیتوانم و قضاوت را به بیننده گان میگذارم مگر تابلو یک مادر به هر حالتی که باشد دلپذیر است و بنظر من این بهترین و خوبترین تابلو هایم است.

«مصاحبه از ملالی همافیلیار»



تابلوی مورد نظر پیغله لطیفه... مادر و فقط مادر ...

گادی بلند میشود .

گادی وان از کسی میپرسد که آیا فلان راه باز است و بعد دلش رابا من باز می کند و از اینکه او را صبح همان روز بخاطر نویسدین یونو فورم گادی رانی (۲۵) افغانی جریمه کرده اند گله سر می دهد ما اینک از بازاری پراز مردم و فروشنده ها می گذریم . او می گوید . این مندوی مزار است . جاده قبریزی شده مندوی را با دکان های دوطرفه آن عقب میگذاریم و من به کمک گادی وان محل بودو باشی خود را که پراز صفاو سادگی یک زندگی نهج عصری محلی است . می یابم .

توقف دو روزه من در مزار شامل یک سلسله عکاسی هاو بازدید ها و گفتگو ها است که خواننده محترم با آن در شماره آینده آشنا خواهد شد .

بقیه صفحه ۳۱

پیا که بریم به مزار

زندگی ام را انتخاب کرده ام و باید نزد عمه ام بروم .

ساعت در حدود یک ونیم روز است: ز شدت حرارت مجبورم حتی کرمی نازکی را که به تن دارم ترک کنم . راه نا آشنا و دور بدرازی را باید طی کنم گادی های فراوان این طرف و آنطرف در حرکت اند از گادی رانی محل مقصودم را می پرسم . او میگوید سوار شو ، من بعد چندین سال اینک یکبار دیگر پا روی پایدان گادی میگذارم و اسب بیچاره همچنین خورد ما به حرکت می افتیم و لوقوق خوردن ها آغاز می یابد فریاد تخته پاره های-



کاروانی از گشتی خشکه که در طول راه مزار، کابل اینجا و آنجا بچشم میخورد

بقیه از صفحه ۷

جالب ترین

دیدم ، من جریان سرقت را مختصرا بوی گفتم: تا به پسرم تیلغو ن گنند . ساعت شش و چند دقیقه صبح بود که فرزندم بخانه ما آمد . دروازه حویلی باز بود .

طوری که در شروع این راپورتاز برایشان گفتم فعالیت پولیس در حال این معما و پسرده برداشتن از سرار این واقعه به اندازه اصل جریان دلچسپ و شگفت انگیز است چه طوری

که ملاحظه نمودیدنه آثار و اعلام مکلف دریافت سدمونه اظهارات ساکنین خانه میتواند نتیجه روشنی بدست دهد ، تا اینجا صرف اینقدر میتوان فهمید که جواهرات گرانبهایی بطرز عجیب و ماهرانه زریعه سه نفر دزد زرتک به سرقت رسیده است ، حال این سه نفر چه کسانی هستند ؟...

پسلان سرقت چگونه طرح شده آیا مستخدمین منزل درین ماجرا دستی دارند؟ این قضیه به همین شکل معامی آن که در برابر شما قرار گرفت در برابر پولیس کابل قرار داشت ولی مساعی مامورین حساس و ورزیده پولیس در مدت کمتر از یکماه توانست گروه های متعدد این واقعه را از هم گشوده اسرار آنرا کشف و قسمت بیشتر زیورات را که ارزش آن یک میلیون افغانی تخمین شده است به دست بیاورد .

در شماره آینده طرز العمل پولیس را در این قضیه بصورت شرح نشر خواهیم کرد ، در ضمن اظهارات دونفر از متهمین این ماجرا را که یکی از ایشان طراح این سرقت بزرگ است خواهیم نگاشت .

انلس

روزون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هیئا
معاون : پیغله راحله راسخ
مبتمم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سویچورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری وات
وجه اشتراک :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت یک شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**